

نشریه دوم

اسپرو آنتو

تصنیف دکتر ل. ل. زامنوف

Dr. L. L. Zamenhof

اسپرو انتولوژی بیست درس

ESPERANTO EN 20 LEKCIONOJ

تالیف بهمن شیدانی

de Bahmen chidani

چاپ اول

1—a eldono

مطبعة مطبوعه

ĉiuj rajtoj rezervitaj

قیمت در ایران یک تومان

Prezo

Persio 10 kr.

atlande & Svisaj fr.

تهران مطبعه * بهمن مطبوعه *

Teheran Persio

PM

۸۲۱۳

الف ۲/۳

ن ۱۰

خاص

اعلان

در صورتیکه بموجب راپورت مجمع اتفاق ملل منتشره در « اقدام »
چهل هزار رقم کتاب بزبان اسپرانتو تالیف و طبع شده و هر يك از
ملل اروپا و آسيا و امريكا جديدت های هائيه در ترويج اين زبان داشته
و صداها مجله و جرايد باين زبان منتشر می سازند - متأسفانه در مدت
ده سال که من اولین رساله کوچکی را باين زبان طبع و اغلب مجانی
منتشر نمودم - يك يا همت پولداری در ايران يافت نشد که نهضت اسپرانتو
را در زیر لوای حمایت خود گرفته و بدنيا نشان بدهد که ما هم حاضریم
برای بر طرف ساختن مشکلات بين المللی قدمی بر داریم و کمکی کنیم
بالاخره يقين کردم که در ايران صاحبان اين افکار همه به بخشنه مثل
من مفلس و ناچار باید همین طبقه بقول عقلا (۱) مجنون با خون جگر
اين کارهای عمومی را انجام دهندا بفايراین با هر زحمتی که بود به طبع
اين کتاب که از چند سال باينطرف مشغول تالیف او بودم - شروع نمودم و
اميدوارم موفق باشم خدمتی باين زبان نموده و هم ايرانيان در
عالم بيملاقه باين گونه امور عمومی معرفی نشده باشند - اکنون دو جلد
کتاب لغت یکی اسپرانتو بفارسی تالیف مویول مصور اسپرانتیست و
و دیگری لغت فارسی با اسپرانتو که معصومه مصور اسپرانتیست با زحمات
بسهاری تالیف کرده و خود من هم مرتدوين آن ها کدک و راهنمایی اموده ام
قريب باتمام است - هر گاه معارف پروری ، خير خواهی ، نوع دوستی يا
لااقل وطن پرستی که بشواهد نام ايران را هم در جزع ملل ديگر داخل
کند - حاضر شود بخرج خود آنها را بطبع رساند باحق التالیف سی جلد
از هر يك از آن لغت ها - حق طبع آنها تقديم آن بزرگوار خواهد شد -

۱۱۲
۷۵

اگر

بك زند گانی مسعود

برای خود و نوع بشر آرزو میکنید

زبان اسپرانتو را تحصیل

و ترویج نمائید

زبان اسپرانتو

لسان بین‌المللی

نام کتاب
تاریخ انتشار
شماره عمومی
شماره خصوصی
۱۴۴۸/۴۵۰۹۸
۴۵۰۹۸

Unua leciono درس اول

Elparolado تلفظ

ALFABETO الفبا

A a آ	B b ب	C c تس	Ĉ ĉ چ	D d د
E e ۱	F f ف	G g گز	Ĝ ĝ ج	H h ه
Ĥ ĥ خ	I i ای	J j ی	Ĵ ĵ ژ	K k ک
L l ل	M m م	N n ن	O o ا	P p پ
R r ر	S s س	Ŝ ŝ ش	T t ت	U u او
Ŭ ŭ او	V v و	Z z ز		

Vokaloj حروف با صدا

a: ab آب	baba بابا	e: emruz امروز	kamel کامل
i: iran ایران	miz میز	o: oh اُم	morad مراد
u: u او	nur نور		

حروف باصدارا باید خیلی ساده تلفظ کرد هرگاه دو حرف باصدا
بعد از یکدیگر واقع شوند صدای الفبائی خودرا حفظ و هر کدام
جداگانه تلفظ میشوند :

tiu t-iu, mia mi-a, kiam ki-am, balai bala-i

Konsonantoj حروف بی صدا

b: bab باب	k: kolah کلام
c: car تسار (tsar)	l: laleh لاله
ĉ: ĉek چک	m: mahi ماهی
d: dud دود	n: nan نان
f: fars فارس	p: pak پاک
g: gorg گرج	r: ruz روز
ĝ: ĝurab جوراب	s: sir سیر
h: hamum هامون	ŝ: ŝidani شیدانی
ĥ: ĥub خوب	t: tar تار
j: jar وای vaj	ŭ: aŭbas (۱) اوباش
ĵ: ĵaleh ژاله	v: valeh واله
	z: zir زیر

Silabo آهنگ - سیلاب

یک یا چند حرف که بیک صدا از دهن خارج میشود یک سیلاب
نامیده میشود: در اسپرانتو هر کلمه هر قدر حرف با صدا دارد
همانقدر سیلاب دارد

سه سیلاب (3) a-mi-ko دو سیلاب (2) vi-a, یک سیلاب (1) mi,
پنج سیلاب (5) dak-ti-log-ra-fo, چهار سیلاب (4) de-ter-mi-ni,

ĉifcento قوت لهجه

آکسان (مد) یعنی قوی تر تلفظ کردن حرف؛ همیشه در زبان اسپرانتو
بر روی سیلاب ما قبل آخری کلمه واقع میشود:

a-mo, mo-men-to, mi-to-lo-gi-o, ma-te-ma-ti-ko.

(۱) تلفظ این حرف را باید از معام یاد گرفت؛ فقط دو جا استعمال
میشود (a^h آو) مثل آو یعنی آب که مازندرانها و بعضی دهانوها میگویند
(e^h) تلفظ فارسی ندارد

املاء Ortografio

حرف هر چه تلفظ شود نوشته میشود و هر چه نوشته شده خوانده میشود؛ برای هر صدائی فقط يك حرف در الفبا یافت میشود؛ حروف با صدا هیچوقت با یکدیگر ترکیب نمیشوند؛ تلفظ حروف ساده است و حروف دماغی ندارد؛ حروف مشدد نیست مگر در کلمات مرکبه

مشق قرائت (۱) Ekzerco de legado

ab, ĉe, kaj, sur, dum, mi, du, aŭ, tri, kvar,
eĉ, ĉu, jes, ne, la, por, pri; vi-a, u-nu, hej-
mo, ĉiam, Per-so. pat-ro, der-mo, ler-ni, di-ri,
a-mi-ko, vi-la-ĝo, bu-ti-ko, in-fa-no, la-bo-ri,
mu-zi-ko, at-en-to, his-to-ri-o, pan-to-mi-mo, par-la-
men-to, de-li-ka-ta, a-bo-me-ni, kre-di-to-ro, kres-
to-ma-ti-o, fi-zi-o-lo-gi-o, fi-zi-o-no-mi-o.

درس دوم Dua leciono

علامات Signoj

o	علامت اسم	a	علامت صفت	e	علامت ظرف و فید
i	مصدر فعل	j	جمع	n	مفعول مستقیم
as	زمان حال	is	گذشته	os	آینده
ant	فاعل حال	int	فاعل گذشته	ont	فاعل آینده
at	مفعول حال	it	مفعول گذشته	ot	مفعول آینده
u	ابروانشائی				

(۱) حروف باصدای سیاه را باید آکسان داد و قوی تلفظ کرد

اشاراتی که در اول کلمات وضع میشوند Prefiksoj

bo	قوم و خویشی حاصله از زناشوئی را معین میکند	
dis	متفرقا	dise
ek	تفرقه را نشان میدهد	
eks	شروع به عمل — عمل بی دوام	
ge	انضال از شغل	
mal	اتحاد دو جنس	
male	برعکس	عکس و ضد عمل ریشه را نشان میدهد
pra	اسلاف و اخلاف	
re	مجددا	ree
	تکرار و تجدید عمل	

اشاراتی که آخر کلمات وضع میشوند Sufiksoj

ad	عمل با دوام و تکرار عمل را معین میکند	ado	عمل
ĵ	شیئی و چیز را	aĵo	چیز
an	سکونت — عضویت — نسبت	ano	عضو
ar	مجموعه و دسته برعکس (er)	aro	دسته
ebl	امکان	eble	شاید
ec	صفاتی را که کسی یا چیزی دار است	eco	صفت
eg	افزایش و فزونی برعکس (et)	ega	درشت
ej	مکان و جای عمل	ejo	مکان — محل
em	هول و عادت	emo	عادت
er	آخرین درجه ابتدائی ریشه برعکس (ar)	ero	ذره
estr	ریاست	estro	رئیس
et	کسر — تنزل و خردی برعکس (eg)	eta	ریز — خرد
id	نسل، زاده	ido	زاده
igi	کردن (فعل متعدی)	igi	کردن

igi	هدن	هبن (عمل لازم)	ig
ilo	آلت	آلت عمل	il
ino	زن - ماده	جنس ماده	in
inda	لابق هایسته	لیافت - شایستگی	ind
	آلتی که	آلت دیگر را برای استعمال دوان فرو برند	ing
		صاحب شغل وصاعت	ist
		عقیده	ism
ujo	ظرف	ظرف - درخت - ملکت	uj
ulo	شخص	شخصی که صاحب صفت ریشه است	ul
		بدرس مفصل باید رجوع کرد	um

درس سوم Tria leciono

ترکیب Kunmeto

برای ساختن کلمات مرکبه کلمه ای را که معین است پیش از کلمات تا معین میگذارند:-

fer-vojo	راه آهن	ter-pomo	سیب زمینی
vapor-sipo	کشتی بخار	okul-vitro	عینک

ریشه Radiko

ریشه قسمت اصلی کلمه است که علامات : « i ; o » in ; mal ; e و غیره « بر آن افزود میشود ؛ برای وضع کلمات و لغات جدید . برای یافتن يك کلمه در کتاب لغت باید اول علامات پروفیکسی و سوفیکس ها را از آن کلمه جدا کرده بعد هر کدام را علی حده در کتاب لغت جستجو کرد :-

La patrino marris malrapide: —

la		حرف تعریف	—
patr		ریشه اسمی پدر	{ مادر
in		موقعی که جنس ماده را می‌فهماند	
o		علامت اسم	
marrs		ریشه، وام رمان	{ وام میرفت
is		علامت زمان گذشته	
mal		برعکس که عکس ریشه را می‌فهماند	{ واهسته گی
rapid		ریشه صفتی سریع	
e		علامت ظرف وید (آدورب)	

Simplaj vortoj ساده کلمات

کلمات سئوالی در اول جمله سئوالی و در وسط جمله کلمات ربطی
(موصوله) هستند مثل: —

kiu, diras la veron ? چه کسی حقیقت می‌گوید ؟

Tiu, kiu ne timas. آن کسیکه نمی‌ترسد

ei tie, tiu, tio وقتی که به اول یا آخر کلمات اشاری مثل

ei - tie اینجا — اشاره نزدیک را می‌فهماند :

ei - tio این چیز ei - tio

ولی در سایر کلمات معنی این و آن هر دو مساوی است . به عقیده

من برای اشاره نزدیک فقط کلمه ei را اول يك کلمه بگذارند کافی

است : —

ei - kamarado این رفیق ei - libro این کتاب

مالی تنی	جمعی تقسیمی	اھاری	-توالی ربطی	بیم	
neni	eni	ti	ki	i	
nenio	enio	tio	kio	io	ہیں۔ چیز o
ہر۔ ہمہ چیز	ہر۔ ہمہ چیز	آن۔ ان چیز	چہ چیز کہہ	چیزی	
neniu	eniu	tiu	kiu	iu	شخص u
ہر۔ ہمہ کس	ہر۔ ہمہ کس	آن۔ اس کس	کی؟ کہیکہ شخصی۔ کی		
nenie	enie	tie	kie	ie	مکان e
ہر۔ ہمہ جا	ہر۔ ہمہ جا	آجہا	کہا؟ جائیکہ	جائی	
nenia	enia	tia	kia	ia	صفت a
ہر۔ ہمہ اسم	ہر۔ ہمہ اسم	ان اسم	چہ اسم؟ نسبتہ	اسمی	
neniom	eniom	tiom	kiom	iom	قدر om
ہر قدر	ہر قدر	ا قدر	قدر؟ قدریکہ	قدری	
neniam	eniam	tiam	kiam	iam	وقت am
ہر وقت ہرگز	ہر وقت ہمیشہ	انوات	چہ وقت؟ وقتیہ	وقتی	
neniel	eniel	tiel	kiel	iel	طور۔ طرز el
ہر طور	ہر طور۔ ہمہ طور	انطور	طور؟ طوریکہ	طوری	
nenial	enial	tial	kial	ial	ہات al
ہر۔ ہمہ ہات	ہر۔ ہمہ ہات	بدین جہت	چرا؟	بہ جہتی	
nenies	enies	ties	kies	ies	ملکیت es
مال۔ مال احدی	مال۔ ہمہ کس	مال ابن	مال کسی؟ کہ . . .	مال کسی	

حالت ، عدد ، جنس *Kazo, nombro ' sekso*

مقصود از حالت (کیفیت) فاعلیت و مفعولیت کلمه است : —

مفعول (۱) *patron* فاعل *patro*

مقصود از عدد «کمیت» مفرد و جمع بودن کلمات است : —

جمع *patroj* مفرد *patro*

مقصود از جنس مذکر و مؤنث بودن کلمه است : —

مؤنث *patrino* مذکر *patro*

درس چهارم *Kvara leciono*

حرف تعریف *Artikolo*

برای بیان کلمه‌ای که معین و معهود باشد حرف تمیینی *la* را قبل از آن کلمه می‌گذارند: —

میز *La tablo* پدر *La patro*

خروس‌ها *La kokoj* مادر *La patrino*

برای من طبیب بیاورید *Venigu por mi la kuraciston* (۲)

حرف تعریف مبهم و نامعین که در فارسی به (یک - ی) تعیین میشود مثل طبیبی یا یک کتابی - در اسپرانتو وجود ندارد و برای بیان آن عدم ذکر *la* کافی است : —

زاهدی تربیت میکرد خرسی را *Ermito edukis urson*

قبل از اسم خاص، کلماتی که شغل را بیان میکنند و کلمات آلفا، خانم و غیره حرف تعریف استعمال نمیشود: —

(۱) این حالت مفعولیت را در اسپرانتو *akuzativo* مینامند و علامت

آن که در فارسی (را) است در اسپرانتو (*n*) است .

(۲) اگر جمله فوق بدون *la* گفته شود معنی جمله این است : —

یک طبیبی بیاورید . هر کس باشد . ولی وقتی که *la* استعمال شد مقصود گوینده این است که آن طبیب معهود و معین را بیاورید

Persio ایران Doktoro دکتر

Kamarado رفیق Sinjoro آقا

استعمال la بعضی از اسامی فصل‌ها و ماه‌ها اختیاری است :-

en la vintro با en vintro در زمستان

Nomo au substantivo نام یا اسم

اسم کلمه ایست که برای نامیدن شخص، حیوان، چیز، یا حالت استعمال میشود و در اسیراتو اسم به افزودن o باخر کلمه تشکیل میشود :-

homo انسان frato برادر

cevalo اسب tablo میز

parolo حرف - قول vivo حیات زندگانی

Adjektivo صفت

صفت کلمه ایست که حالت و چگونگی اسم را بیان میکند و باافزایش

a باخر کلمه تشکیل میشود

bona خوب patra پدری

gaja خرم - بشاش ruĝa قرمز

bela شگفت granda بزرگ

صفات مذکر و مؤنث ندارد . صفت با موصوف در عدد « مفرد

و جمع » حالت « مقبول به » مطابقت میکنند . صفت ممکن است قبل و یا بعد از اسم واقع شود .

Infinitivo مصدر

مصدر افعال به i ختم میشود :-

paroli حرف زدن esti بودن

kuri دویدن preni گرفتن

vendi فروختن vivi حیات داشتن

diri گفتن skribi نوشتن

aĉeti خریدن ricevi اخذ و دریافت کردن

in: در آخر کلمه واقع و جنس ماده ریشه را نشان بدهد.

kuzo دختر عمو kuzino بر سر عمو

onklo عمه onklino

kato گربه katino ماده گربه

koko خروس kokino مرغ

مشق: خانم ، مدیره ، دختر بیچه ، محبوبه ، زن همسایه ، دختر

خانم ، خواهر ، دختر ، مادر .

knabo بر سر بیچه direktoro مدیر

najbaro همسایه amiko دوست

filo دختر عمو fraŭlo جوان عازب

patro kaj (و) frato. La libro kaj la plumo. Hundo
estas (است) fidela. La bela urbo. La granda libro. Bela
filino estas Juna. Mensogi estas peko. Labori estas
utila. La vetero estas bona. sed varma

مادر و خواهر . دختر عمو بشاش است ، مرغ بزرگ است .

ماده قشنگ . ملک قشنگ است . دختر خانم ، جوان و زیباست . زن

همسایه بشاش و قشنگ است . دویدن مفید است

Kvina Leciono درس پنجم

Multnombro جمع

علامت جمع حرف j است که در آخر کلمه افزوده میشود:-

parto پدر patroj پدران

arbo درخت arboj درختها

granda بزرگ grandaj بزرگها

utilaj libroj کتابهای مفید grandaj arboj درختان بزرگ

personaj pronomoj ضمایر شخصی

mi	من	ni	ما
ci	تو	vi	شما
si	او (مؤنث)	ili	آنها
ĝi	او (اشیاء و جنس نامعین)	si	ایش-خود- (ضمیر منعکس)
li	او (مذکر)	oni	ضمیر مبهم

در اسیرانتو ci استعمال نمیشود مگر نادرتا و بجای آن vi استعمال میشود ĝi ضمیری است که راجع میشود به اشیا و جنس نامعین انسان و حیوان مثلا از کلمه (infano) (طفل) اگر مقصود طفلی است که جنس او معلوم نباشد ضمیر ĝi استعمال میشود ولی اگر جنس معلوم و معین باشد بر حسب مذکر و مؤنث بودنش li یا ŝi استعمال میشود

Estinta tempo زمان گذشته

mi amis	دوست داشتم	ni amis	دوست داشتیم
ci amis	دوست داشتی	vi amis	دوست داشتید
li amis	دوست داشت (مرد)	ili amis	دوست داشتند
ŝi amis	« (زن) »	oni amis	دوست دارند
ĝi amis	« (حیوان) »		

فاعل فعل خواه مفرد خواه جمع چه مذکر چه مؤنث شکل فعل

تغییر امیکند فقط ضمائر تغییر میکنند « چنانکه در فوق مشاهده میشود »
 فاعل خواه قبل خواه بعد از امل واقع هود در معنی تغییری داده نمیشود

زمان حال Estanta tempo

در زمان حال i مصدری مبدل به as میشود :

Mi amas. دوست دارم Ni diras. ما میگوئیم

La vero ĉiam venkas. حقیقت همیشه غلبه میکند

mal - معین میکند عکس و ضد معنی ریشه را :

bona دوست malbona بد

amiko دوست malamiko دشمن

fermi بستن malfermi باز کردن

laŭte بلند (صدا) mallaŭte آهسته - پواش

-an نشان میدهد سکونت در محل - عضویت مجمع یا عضویت

و نسبت به گیرا :

parizo پاریس parizano پاریسی

klubo کلوب klubano عضو کلوب

kristo عیسی kristano عیسوی

مشق - دهانی ، شهری ، لندنی ، عضو فرهنگ ، زرنشتی ، کوچک ،

کوتاه ، مشکل ، ضعیف ، مرد ، مذمت کردن ، کثیف ، ارزان ، جبون

و ترسو ، پرستشات ، عضو مجمع (لبك) ، عضو کشتی

vilago ده urbo شهر Londono لندن

kongreso کنگره partio گروه zeroastro زرنشت

Lutero لوتر Ligo لبك - مجمع sipo کشتی

longa دراز - طویل facila آسان forta قوی

varma گرم lauhi و تحسین کردن kuraĝa جسور با جرئت

pura پاک kara گران ، عزیز

La Kuzino promenas en la parko. La manoj de Mario estas puraj. Jen estas la libro de la patrino. Vi estas forta, sed li estas malforta. Malnovaj libroj estas malkaraj. freŝa pano estas mola. La dentoj de leono estas akraj. Li loĝas ekster la urbo. Li diris al mi. Li parolis kun mi. La grandaj arboj estas verdaj. La onklino legas, kaj la nevinoj kuras en la ĝardeno. Urbestroj manĝas, kaj vilaĝanoj laboras. Mi estas ano de la sicieto. Luteranoj kaj Armenoj estas Kristanoj. La Ligo de Nacioj ekzistas nun, sed oni dubas pri ĝia prospero. Kelkaj el Ligoj proponis akcepton, de Esperanto kiel internacia helplingvo. Zoroastro estis Persa profeto.

درختان بزرگ در حیاط است . حقیقت را دوست دارم . شیر هوی و با جرئت است . پدر و مادر پیروند . زبان عبرتو آسان است . صما زرگید و او کوچک است . آنها حرف زدند با من و او (مذکر) . من حرف زدم با صما و آن ها . جامعه ملل

Sesa Leciono درس ششم

Rekta komplemento مفعول مستقیم

کلمه که مستقیماً عمل فعل به آن وارد میشود مفعول مستقیم و صریح یا مفعول به است و علامت آن در فارسی « را » است علامت مفعول مستقیم در اسپرانتو n است که باخر کلمه « اسم ضمه و غیره » افزوده میشود. هم چنین باخر صفتی که آن کلمه را توصیف میکند این حالت را در ا. پراتو Akuzativo میگویند

La patro vidis la filon پدر پدر دید را

Ermito edukis urson. زاهدی خرسی را تربیت میکرد

Ili frapis nin. آنها ما را زدند

Mi legis bonan libron. من کتاب خوبی را خواندم

طرف-قید Adverbo

آد ورب کلمه اېست که تعريف ميکند معنی فعل ، صفت يا آدوربهای ديکري را و دژ اسپرانتو ختم ميشود به e :

حقيقتاً از روی حقيقت ver پدرانه padre علاً يا علاله
 مسرورانه با وسرور goje بالاخره fine بسزعت-سرېما rapide
 در اسپرانتو بدلاؤ آدورب های مشتق بطريق فوق آدوربهای ديگر
 هم هست که ذاتاً آدروب است و حرف انتهی آن ها مختلف است :
 ديروز hieraŭ فوراً tuj خيلي tre نقطه nnr

زمان آينده (Estonta temp)

در زمان آينده - i که علامت مصدر است بدل ميشود به -os :
 حقيقت را بشما خواهم گفتم Mi diros al vi la veron.
 من فردا خواهم آمد Mi venos morgaŭ.
 صلح حقيقي بالاخره واقع خواهد شد La vera paco fine okazos.
 اسرانتو بی شك ترقی خواهد کرد Esp-o progresos sendube.

et - درجه معنی ريشه را كوچك و ضعيف ميکند :-

dormi خوابیدن dormeti چرت زدن

pordo درب pordeto دريچه

varma گرم varmeta (ولرم نيم گرم ملول گرم

eg - درجه معنی ريشه را بزرگ ميکند برعکس et

rido خنده rideto آيسم ridego قهقهه

monto کوه monteto تپه montego کوه بسيار بزرگ

varma گرم varmeta نيم گرم varmega داغ

مشق - دروازه ، خنک ، خيلي سرد ، کتابچه ، اعلى ، عظيم ، ميز ،
 كوچك ، بزرگ .

Resti kun leono estas danĝere. Hieraŭ mi ricevis leteron de S-ro Saharof. En la letero mi trovis utilajn konsilojn. Ĉi-S-ro estas filantropo, kaj tre klopodas por Esperanto. Li konsilis min eldoni Persan lernolibron. Mi tre dankas lin. Li estas bona homo. Mi esperas ĉiam servi tutan mondon. Mi studis Esp-on ĉe mi mem. S-ro Ebrahim Mosaver treege helpis min. Ĉar ĉiu amas ordinare personon, kiu estas simila al li, tial la patrino varmege amis la maljunan filinon. Jen estas la pomo, kiun vi trovis. Mi longe atendis bonan veteron. Tuj post la hejto, la forno estis varmega, post unu horo ĝi estis jam nur varma, post du horoj ĝi estis iom varmeta, kaj post tri horoj ĝi estis tute malvarma. Li sidis apud la tablo, kaj dormetis. La oficiro arestis soldatojn, ĉar ili postulis salajron. La ŝipano devas obei la ŝipestron, Mi ĝoje parolis kun ŝi. Fine li diris al mi la veron. Vere mi vin amas.

حسن علاءالانہ صحبت کرد. ہمارا جاننا با ہمہ میخندید. او
 سرعت دود در باغ. دیروز من ہمارا آن جا دیدم. او فوراً بمن
 گفت یک وقتی او را دیدم. بخاری داغ است. صلح حقیقتاً خیلی
 خوب است، سک خیلی با وفا است

Sepa Leciono درس هفتم

Posedaj pronomoj, kaj adjektivoj ضمائر و صفات ملکیہ

صفات و ضمائر ملکیہ تشکیل میشوند به افزون a به ضمائر شخصیہ

mia ما - مال ما - مان nia من - مال من - م

cia شما - مال شما - تان via تو - مال تو - ت

lia, ŝia, ĝia, آنہا مال آنہا - شان او - مال او - ش

Mia libro estas bona. کتاب من، کتابم خوب است

Via vizaĝo estas bela. چہرہ: تو - چہرہ ات قشنگ است

Jen estas mia plumo, kaj la via. این است قلم من و مال شما

Li parolis kun mi kaj via frato. او حرف زد با من و برادران

Tiu ĉapelo estas la mia, jen la via شما آن مال شما

Ni havas domojn, sed la viaj شما داریم ولی مال شما

estas bonaj kaj la liaj, novaj. خوب و مال آنها نو است

صفات و ضمائر ملکیه نیز مثل سایر احوالی و صفات است :-

mia, mian. miaj, miajn.

صفات و ضمائر ملکیه در جنس یعنی مذکر و مؤنث بودن با مرجع

خود مطابقت میکنند ولی در عدد یعنی مفرد و جمع بودن ا موصوف :-

Mi parolis kun Josefo, من حرف زدم با یوسف

kaj lia patrino. و مادرش

در جمله فوق lia در جنس مطابقت کرده با یوسف که مذکر است

نه با مادر که موصوف است

Josefo skribas ke lia patrino, یوسف مینویسد که مادرش

kaj liaj filinoj venas و دخترانش میآیند

در جمله فوق lia در جنس با یوسف و در عدد با دختران مطابقت

کرده است « مقصود دختران یوسف است »

Mario pensas ke ŝiaj ماری فکر میکند که

fratoj venos. برادرانش خواهند آمد.

ŝia در جنس با ماری و در عدد با برادران مطابقت کرده

نقی Neo

علامت نفی ne است

Ne kamarao نه نه خیر رفیق

Lia patro ne volas iri. پدرش نمیخواهد برود

Se pluvos, li ne venos. اگر بهار د او نخواهد آمد
 neniu nenio چیز هیچ یکی از کلمات نفی مثل «هیچ چیز»
 neniam nenie هیچ جا «nenie» باشد حرف نفی ne تکرار نمیشود:-

Neniu venos احدی، کسی، هیچکس نخواهد آمد

Nenion mi trovis هیچ چیز را نیافتم

Neniam mi parolos. هرگز حرف نخواهم زد

Nenies estas tiu ĉi libro. این کتاب مال هیچکس نیست

ist نشان میدهد حرف و فعل عادی را :-

pano نان panisto خباز

seruro قفل seruristo قفل ساز

hemio هیمی hemiisto هیمیست

La fotografisto fotografis nin. عکاس عکس ما را انداخت

La kuraĝa maristo دریا نورد جسور

dronis en la maro. در دریا غرق شد

en نشان میدهد عادت و تمایل به عملی را :-

ridi خندیدن ridema خنده رو

mensogi دروغ گفتن mensogema دروغگو و کذاب

kredi باور کردن kredema زود باور ساده لوح

labori کار کردن laborema کارکن فعال

مشق - لامپ ساز، رفاس، دندان ساز، تاجر، کتاب فروش، ساعت ساز،

دزد، محاسب مورخ، پرچانه، تقبل، تودار، ساعتی در تحصیل، ناپایدار، و بیج،

بددهن، عفو - بخشنده، صرفه جو، برکار

danci رقاصیدن historio تاریخ

komerco تجارت steli دزدیدن kalkuli حساب کردن

babili چانه زدن pardoni بخشیدن

kaŝi مخفی کردن lerni محصل کردن

agi حمل کردن، کارکران spari صرفه جویی کردن

perei نابود و مدوم شدن insulti فحش و دشنام دادن

Neniu povis verki pli bone internacian lingvon kiel aŭtoro de Esp-to, D-ro Zamenhof. Mi havas sinceran Anglan amikon. Lia nomo estas D-ro J. E. Esslemont. Li ĉiam admonis min propagandi nian karan lingvon. Lia helpo havis gravan efikon. Li sendis por mi, kaj miaj amikoj librojn. Liaj libroj estis tre utilaj. Li konsilis nin korespondi kun aliaj samideanoj en tuta mondo. Mi trovis Esp-istojn bonkoraj homoj. Preskaŭ ĉiuj Esp-istoj estas filantropoj kaj ili sopiras homaran feliĉon. Esp-o estas utila precipe por komercistoj, turistoj, kaj laboristoj. Nek ĝojo, nek malĝojo daŭras eterne. Nur tiu ne eraras kiu nenion faras. Mi nenion deziras, sed la infano petas lakton. La botisto faras botojn, kaj suojn. Virino, kiu kuracas estas kuracistino, edzino de kuracisto estas kuracistedzino. Lia kolero longe daŭris. Li estas hodiaŭ en kolera humoro. Li koleras kaj insultas.

من باحدى اخواهم گفت آن چه را که شما به من گفتید. غم و شادی هیچکدام پایدار نیست. کتاب من تازه است و مال شما که نه کتاب من گران ولی مال شما ارزان است. ما از نانوا نان خریدیم. مورخ تاریخ را میبوسد من میل ندارم شما با حسن و بردارش بازی کنید. اسپرانتیست ها عموماً نوع دوست میباشند. ما کفترات بستیم نه کتبا بلکه هفا ها

Oka Leciono درس هشتم

Resenda Pronomo ضمیر منعکسه

ضمیر **Si** استعمال میشود برای اینکه عمل فعل را بفاعل همان فعل نسبت دهد:-

Mi lavis min.	من هستم خودم را
Li lavis lin.	او (مرد) شست او را (دیگری را)
Li lavis sin.	او (مرد) شست خودش را
Ŝi lavis sin.	او (زن) شست خودش را
La filino rigardas sin en la spegulo.	دختر خود را میگرد در آینه.
Ili diris al si mem.	آنها بخودشان گفتند

ه. برای خود و خود برای همه. *Ĝiuj por si, kaj Dio por ĉiuj.*

صفت ملکی منعکسه **Resenda kaj posedata adjektivo**

sia استعمال میشود در سوم شخص و هر گز قبل از فاعل واقع نمیشود و باید کلمه بعد از او فاعل نباشد بلکه متعلق و منسوب بفاعل همان فعل باشد :-

Mia patrino perdis sian libron. مادر من گم کرد کتابش را

La birdo amas siajn idojn. پرنده زاده‌های خود را دوست میدارد

Ili promenis kun sia patrino. آنها گردش میکردند با مادرشان

در مثالهای فوق کلمات بعد از *sia* هم مفعولند و هم منسوب بفاعل همان فعل هستند وای در جمله‌های ذیل :-

Lia horloĝo estas en lia poŝo. ساعت او هست در جیبش.

poŝo هر چند مفعول است ولی منسوب و متعلق بفاعل فعل که *horloĝo* باشد نیست بلکه متعلق به صفت فاعل است که *lia* باشد

La patrino diras ke. مادر میگوید که

lia filo no venos پسرش نخواهد آمد

filo هر چند متعلق و مربوط بفاعل فعل اول *patrino* میباشد ولی

خودش فاعل فعل دیگری است که *venos* باشد

La patro venas kun sia filo, پدر میاید با پسرش

kaj siaj amikoj. و دوستانش «دوستان پدر»

La patro venas kun sia filo, پدر میاید با پسرش

kaj liaj amikoj و دوستانش «دوستان پسر»

در جمله اول *amikoj* متعلق بفاعل فعل است که *patro* باشد

خودش هم فاعل نیست و در دومی چون متعلق بفاعل فعل که *patro*

باشد نیست بلکه متعلق به *filo* است بدین جهت در اولی *sia* و در دومی *lia*

استعمال شده است.

ضمیر منعکسه ملکی نیز استعمالش بطریق صفت منعکسه ملکی است:

Mi demetis mian apelon, sed li lasis la sian sur
sia kapo. من کلامم را برداشتم ولی او مال خودش را گذاشت روی سرش

Demando پرسش، سؤال

علامت سؤال و استفهام (ایا) است

eu vi diros al mi la veron? آیا حقیقت را بمن خواهی گفت

Ne, mi ne povas ĝin diri نه خیر؛ من نمیتوانم بگویم
kiam kie, چه کسی، کجا

eu کی، چه وقت و غیره در ابتدای جمله واقع شود دیگر کلمه
تکرار نمیشود :-

Kiu diris, ke mi ne venos? کی گفت که من نمیآیم؟

Kio falis sur la tablo? چه چیز روی میز افتاد؟

Kial oni ne akceptas la veron? چرا حقیقت را نمیپذیرند؟

ej - نشان میدهد مکانی را که عمل در آن واقع میشود :-

dormi	خوابیدن	dormejo	خوابگاه
-------	---------	---------	---------

juĝi	قضایا کردن	juĝejo	محکمه قضایا
------	------------	--------	-------------

lerni	تحصیل کردن	lernejo	مدرسه
-------	------------	---------	-------

libro	کتاب	librejo	کتابخانه
-------	------	---------	----------

ĉevalo	اسب	ĉevalejo	اسطبل - طویله
--------	-----	----------	---------------

il - نشان میدهد آلتی را که بتوسط آن عمل انجام میگردد :

tranĉi	بریدن	tranĉilo	کارد چاقو
--------	-------	----------	-----------

kribli	غربال کردن	kriblilo	غربال
--------	------------	----------	-------

balai	جاروب کردن	balailo	جاروب
-------	------------	---------	-------

مشق :- منزل، طویله، اسب، مطبخ، کتابخانه، صحنای، حمام،

سلمانی، مجلس، سوزن، شانه، تیغ، جاروب، سوت، شن کش، داس

باب دستیال، خط کش

logi	تراشیدن (سروصورت)	kudri	دوختن	مترل کردن
kuiiri	صحافی کردن	bindi	بستن	fajfi
rasti	عاف بریدن یا درو کردن	falei	استحمام کردن	bani
linii	باله و خشک کردن چیزی	visi	شانه کردن	kombi
				خط کشیدن

Lia edzino estas tre laborema, kaj sparema, sed ŝi estas tre babilema, kaj kriema. Li fermis kolere la pordon. Sur lia vizaĝo mi vidis ĝojan rideton. Mi ĝoje ricevis vian leteron, kaj tre dankas vin. La korpo estas morta, sed la animo senmorta. La domo en kiu oni lernas estas lernejo, kaj la domo en kiu oni preĝas estas preĝejo. Per hakilo oni hakas, per segilo oni segas, per sonorilo oni sonoras, per pafilo oni pafas. Miaj fratoj havis hodiaŭ gastojn, post la vespermanĝo miaj fratoj eliris kun la gastoj el sia domo, kaj akompanis ilin ĝis ilia domo. Mi lavas min en mia ĉambro, kaj ŝi lavas sin en sia ĉambro. La frato parolas kun sia filino, kaj ŝiaj amikoj. Ŝteliston neniu lasas en sia domo. La knabeto sidas apud sia patrino kaj karesas per sia manoj ŝiajn harojn. Ĉu la afero valoras laboron? Li estas tre fiero je sia sukceso. La tranĉilo estis tiel malkakra, ke mi ne povis tranĉi per ĝi la viandon, kaj devige mi uzis mian poŝtranĉilon. Mi volas ŝlosi la pordon, sed mi perdis la ŝlosilon. Kvankam vi estas riĉa, mi dubas ĉu vi estas fliĉa! D-ro Zamenhof diras: kiu okupas sin je mekaniko estas mekanikisto, kaj kiu okupas sin je ĥemio estas ĥemiisto; diplomatiston oni povas ankaŭ nomi diplomato, sed fizikiston oni ne povas nomi fiziko, ĉar fiziko estas nomo de la scienco mem. Min tre instresas korespondi kun vi, ĉu vi ankaŭ ŝatas mian proponon.

کی بشما گفت که من کاغذ به برادر شما نوشتم؟ کجا دیدید کتابی را که من فرستادم برای خواهرتان؟ چه وقت صالح واقعی واقع خواهد شد؟ دبروز چه نوشتید به برادر یزدانی؟ آن خاله مال کیست؟ چرا اعتراف

(konfesi) به حقیقت نمیکند؟ چقدر مدت برای نوشتن آن کاعذ لازم دارید؟ چه طور درمی را که من بستم بازگشاید؟ چه قسم نان را دوست دارید - تازه یا بیات را؟

Naŭa Leciono درس نهم

Nombroj اعداد

اعداد اصلی به طریق ذیل است :-

nulo 0 . unu ۱ du ۲ tri ۳ kvar ۴ kvin ۵
ses ۶ sept ۷ ok ۸ naŭ ۹ dek ۱۰ 10
cent ۱۰۰ 100 mil ۱۰۰۰ 1000 miliono ۱۰۰۰۰۰۰

هرگاه اعداد طبقه اول را قبل از ده و صد و هزار بگذارند طبقه ده ها و صد ها و هزار ها تشکیل میشود :-

dekdu دوازده dudek بیست

centtri صد و سه tricent سیصد

mil kvar هزار و چهار kvarmil چهار هزار

Mil naŭcent dek sep ۱۹۱۷ 1917

Mil tricent tridek kvin ۱۳۳۵ Dekkvar miliono du cent
ses mil okcent sepdek naŭ ۱۴۰۲۰۶۰۸۷۹ 14,206,876

اعداد وصفی تشکیل میشود به افزایش ۱۰ باعداد اصلی :-

unua اولی dekdua دوازدهمی du deka بیستمی

Marto estas la tria monato de jaro مارس ماه سومی سال است

اعداد قیدی تشکیل میشود به افزودن ۰ باعداد اصلی :-

due نهم ، ناسعا naŭe هاشتم ، اوما oke دوم ثانیاً

اسم عدد تشکیل میشود باافزاین ۰ باعداد اصلی :-

unuو واحد dek duo دوچین

Du centoj da tumano دویست تومانی

on نشان میدهد اعداد گسری را :-

Duono چهار يك - kvarono ربع نصف نیم

dekone شش يك - sesono ده يك - عشر

centono هزار يك milono صد يك

Tri-kvarono سه ربع $\frac{3}{4}$

La kvinono de dek estas du $\frac{2}{10} = (\frac{1}{5})$ ۱۰

Ok setas kvar kvinonoj de dek $\frac{4}{10} = (\frac{2}{5})$ ۱۰

La duono de unu pomo نصف يك سیب

estas duona pomo هشت سیب نصفه

Dividi kvarone چهار سهم قسمت کردن

obl - نشان میدهد اعداد تضمینی را :

Duobla دو برابر okobla هشت برابر

dudekobla صد برابر centobla بیست برابر

La trioblo de via salajro سه برابر حقوق شما

estas naŭdek mosoj (1) نود «موسو» است .

Kvaroble 6 estas 24 $4 \times 6 = 24$

Mi ricevis la trioblan priron من سه برابر را اخذ کردم .

op - نشان میدهد اعداد جمعی را :-

kvarope چهار تایی duope دو تایی

Ili ĉiam promenas triope آنها همیشه سه تایی گردش میکنند .

Ili sin ĵetis sur min kvinope آنها پنج تایی خود را روی من انداختند ولی من همه را مغلوب کردم

sed mi venkis ĉinjn

Duopa Kanto حمله سه تایی Triopa atako آواز دو تایی

(۱) موسو پول مخصوص اسپرانتیست هاست

Ĉiu dekopo Autaŭen هر ده ثاني بجاو

Komenco bona laboro duona. Ili laboris duope, kaj tial ili ricevis duoblan salajron. La grandega tutmonda milito okazis en Aŭgusto 1914-1918, kaj ĝi finiĝis en Novembro 1918. Mi komencis ĉi tiun libron en 1917, kaj ĝin presis en 1922! La milito detruis la mondon, ĉe malhelpis min povi rapide verki ĉi-verketon! La jaro havas 365 tagojn, ĉiu tago havas 24 horojn, kaj ĉiu horo konsistas el 60 minutoj; en ĉiu minuto ekzistas 60 sekundoj; do diru kiom da sekundojn vi trovas en unu jaro? La jaro havas dekdu monatojn jene: Januaro, Februaro, Marto, Aprilo, Majo, Junio, Julio, Aŭgusto, Septembro, Oktobro, Novembro, Decembro. La tagoj de semajno: Sabato, Dimanĉo, Lundo, Mardo, Merkredo, Ĵaŭdo, Vendredo. Multobligu: kiom faras sepoble naŭ? Sepoble naŭ faras sesdek tri. Kiom faras 12×8 , ? « بخوانید » Dekdu ok faras naŭdek ses, $\frac{1}{2}$ dekduoblo de ok faras naŭ dek ses. Adiciu: $7 + 2 = 9$. « sep kaj du faras naŭ » Subtrahu: $5 - 2 = 3$. « بخوانید » du el kvin restas tri $\frac{1}{4}$ kvin minus du restas tri. Dividu: $12 : 3 = 4$. « بخوانید » tri en dekdu kvar foje. Ses estas la tri kvaronoj de ok, tri estas duono de ses. Unu tago estas tricent- sesdek- kvinono de jaro ($\frac{1}{365}$) aŭ, tricent sesdek sesono de jaro ($\frac{1}{366}$) Rigardu vian poŝhorloĝon kaj diru kia horo estas? La dua; la tria posttagmeze; sesa kaj dudek minutoj; 6 h. 20 m; oka kaj unu kvarono; sepa kaj tri kvaronoj; duono post la dua, aŭ dua kaj duono; tri kvaronoj post la sepa. Ĉu la jaro mil naŭcent deksep estas la komenco de nova epoko? Ĉu sesjara milito estas la lasta malfeliĉo de homaro?

ثلث مواجب ماهانه من چهل تومان است. در سپتامبر هزار و نهصد و بیست، چهل تومان مساوی با شصت و شش فرانک بود، پس حقوق سالیانه من بیست و چهار هزار فرانک است.
 پنجم به علاوه نه مساوی با چهارده است. هفت از نه مساوی با دو است. نه ضرب در شش مساوی با پنجاه و چهار است. پانزده تقسیم بر پنج مساوی با سه است. نه، ثلث بیست و هفت است. هشت برابر پنج، چهل است. چهار، يك پنجم بیست است. دو هفتم چهارده، چهار است.

Deka Leciono درس دهم

Almovo, tempo, mezuro, kosto.

حرکت، وقت، اندازه، ارزش

به کاماتیکه حقیقتاً یا مجازاً حرکت بطرفی را نشان دهد **n** افزوده میشود و لو اینکه با حروف اضافه باشند باستانهای **al** به و **gis** تا -

Fali en mizeron.

در فلاکت افتادن

Kien vi iras?

کجا میروی؟

Parizon

یا

al parizo.

بیاریس

La brido flugis en la ĝardenon.

پرندۀ پرید در باغ

حرکت را نشان میدهد یعنی از خارج

La brido flugis en la ĝardeno.

پرندۀ پرید در باغ

یعنی در خود باغ بود پرید

La kato saltis sur la liton.

گربه جست روی تخت خواب

• حرکت - از خارج - جهت •

La kato saltis sur la lito.

گربه پرید روی تخت خواب

• همانجا بود و می جست •

در بعضی اوقات کلماتی که **n** در آخر آنها دیده میشود مفعول به

افعال مقدر هستند :-

Bonan tagon. روز بطریق « سلام روز »

Dankon. تشکر میکنم، مرسی
که در اصل چنین بوده :-

Mi deziras por vi من آرزو میکنم برای

bonan tagon. شما روز خوبی را

Mi esperimas al vi اظهار میکنم بشما

mian dankon. تشکر را

Steliston neniu lasas را کسی نمیکند

en sian domon. در خانه اش

در مثال فوق eniru که فعل sian domon است - متر و مقدر است
کلماتی که وقت، ارزش، اندازه و میزان را معین میکنند میتوان عوض
حرف اضافه n به آنها افزود :-

Mi foriros la proksiman semajnon. یا en

la proksima semajno. من عزیمت خواهم کرد در هفته آینده

و نیز کلمات فوق را میتوان بطریق ظریفی ذکر نمود با e .

Kiam vi venos? چه وقت خواهید آمد

Vendrede یا vendredon جمعه، vendredo یا

Ni veturos du tage ما برای دو روز سوار خواهیم شد.

Kondiĉa modo طریقہ شرطیہ

طریقہ شرطیہ که علامت آن تبدیل i مصدری به us است در
وقت استعمال میشود که عملی ملحق و منوط به فرض عمل ثانوی باشد
که واقعا و حقیقتا در لحظه ای که از آن حرف میزنند و در نظر دارند
وجود خارجی نداشته باشد

اگر ان را میدانستم میگفتم. *Se mi tion scius, mi ĝin dirus.*
عمل گفتن معلق بدانستن است که در این لحظه وجود ندارد یعنی
چون نمیدانم نمیتوانم بگویم

اگر با ثروت بود دوستان *Se li estus rica, li havus*
بسیاری داشت *multajn amikojn.*
« داشتن دوستان معلق است به داشتن ثروت که در آن لحظه وجود ندارد »
گاهی ممکن است يك قسمت شرطیه مقدر و مستتر باشد
چه میکردید در آن موقع؟ *Kion vi farus en tiu okazo?*

در جمله فوق « اگر آن واقعه واقع میشد » مقدر است
Vi multe ridus kun ni! بسیار با ما میخندیدید
جمله « *se vi estus tie* » اگر شما آنجا میبودید » مقدر است
هم چنین در موقع تهدید، ترس، آرزو و غیره در موقعیکه عمل
هل تقریبا غیر ممکن بنظر آید شرطیه استعمال میشود با مقدر بودن
يك قسمت :-

اگر يك وقتی مرا مسخره کنی!! *Se iam vi mokus min!!*
در جمله فوق « فلان کار را میکنم » مقدر است
Se mi povus lin venki! اگر میتوانستم باو غلبه کنم!
مثلا جمله « فلان کار را میگردم » مقدر است

آه اگر شاه میبودم! *Oh! Se mi estus reĝo!*
و نوز برای اظهار ادب و احترام حتی در موقعیکه مقصود عمل
رضی نبوده بلکه حقیقت داشته باشد شرطیه استعمال میشود:

Koin vi deziras? چه میل دارید؟ -

نان قدری میل داشتم « اگر لطاف کنید ». *Mi dezirus kukon.*

سعادت مند بودم اگر کتاب تالوفی شما را *Mi estus feliĉa*
دریافت میکردم *ricevi vian verkon.*

چند مثال برای توضیح

Se li gajnos sian proceson, li fariĝus riĉa. اگر در مراغه اش غلبه میکرد متمول میگشت

«غلبه نمیکند پس متمول نمیشود»

Se li gajnos sian proceson, li fariĝos riĉa. اگر در مراغه اش غلبه کند متمول خواهد شد

«در جمله خبری است ممکن است باید بشود یا باید خواهد شد»

Li skribis, ke li venos morgaŭ se li estos libera او نوشته است که اگر آزاد باشد

«ممکن است آزاد بوده و بیاید»

Li skribis al mi ke li venos morgaŭ se li estos libera او بمن نوشته است که اگر آزاد بود فردا خواهد آمد

«یعنی چون آزاد نیست لهذا نخواهد آمد»

Mi iros kamparon, se mi havus tempon. اگر وقت داشتم

«وقت ندارم و نمیروم»

Mi iros kamparon, se mi havos tempon. من اگر وقت داشته باشم به بیلاق

«ممکن است وقت داشته باشم و بروم»

re نشان میدهد تجدید و تکرار عمل و همچنین برگشت عمل

را به قصد اول

diri گفتن rediri دوباره گفتن

iri رفتن reiri دوباره رفتن

Ĉar li ne bone komprenis, چون نفهمید مجبورم دو
 mi devis ĝin rediri al li. مرتبه باو بگویم
 ek نشان میدهد شروع بعمل بعمل بی ثبات فوری باناگهائی را :-
 krii ناگهان فریاد کردن ekkrii فریاد کردن
 bruli بسوختن شروع ekbruli بسوختن
 Unue riprenso, poste ekparolo. اول اندیشه و انگهی گهتار
 Ho ĉielo ! ekkrii la patrino. ای آسمان ! مادر فریاد کرد
 Mi saltis de surprizo. من یکدمه از جا جستم بواسطه تعجب
 Kiam li ekparolas, neuu وقتیکه شروع بصحبت میکند احدی
 atendas ion novan. انتظار شنیدن چیزی تازه ای را ندارد.

مشق - دوباره گفتن، مراجعت کردن، پس دادن، مجددا، دوباره
 رفتن، مجدد دعوت کردن، پس فرستادن، بخاطر آوردن، دوباره ادا
 کردن، ناگهان دوییدن، شروع بعمل کردن، انعکاس اور، تجدید انتخاب
 inviti فرستادن sendi دعوت کردن
 memori ادا کردن pagi بخاطر داشتن
 kuri عمل کردن agi دوییدن
 elekti درخشیدن brili انتخاب کردن

Kie vi estas? Mi estas en la ĝardeno. Kien vi iras? Mi iras en
 la ĝardenon. La birdo flugas en la ĉambro. «ĝi estas en la ĉambro
 kaj flugas en ĝi.» La birdo flugas en la ĉambro. «ĝi estis ekster la-
 ĉambro kaj flugis al ĝi.» El sub la kanapo la muso kuris sub la liton,
 kaj nun kuras sub la lito. Se vi scius kiu li estas, vi lin estimus. Se
 vi scius bone vian lecionon, la instruisto vin ne punus. Se hodi-
 aŭ mi estus sana, mi estus feliĉa. Se li scius ke vi estas tie-ĉi, li
 tuj venus ĉe mi. Kiam unu portas verdan stelon, oni povas paroli
 kun li Esp-e. Se ŝi parolus eĉ iom kun mi, mi estus kontenta. Mi
 akompanus ŝin, se ŝi dezirus. Se mi estus severa, pri miaj infanoj

ili ne amas min. Mi avertas vin, ke se vi ankoraŭ malobeos, mi ne permesos al vi ludi en la ĝardeno. Kian aĝon vi havas? Mi estas tridek kvar jara, do la mezo de mia vivo. Sezonoj de la jaro estas: printempo, aŭtuno, vintro. En nia lando printempo komencas de 21 Marto.

کجا میروید؟ مدرسه. از کجا میآید؟ از ده. چه میل دارید؟ یک استکان شیر تمنا میکردم «اگر مرحمت میکردید». دیروز اگر میدانستم که شما این جا هستید فوری میآمدم. اگر خوب بمن تعلیم میدادید هیچوقت فراموش نمیکردم. جنگ گیتی را هلاکت می اندازد و صالح ما را به سعادت هدایت «Konduki» میکند

Dekunna Leciono درس یازدهم

Komparativo مقایسه

در موقع مقایسه کلمات ذیل استعمال میشود:

مثلاً همانطور kiel. . . tiel کمتر از, ol. . . malpli بیشتر از, ol. . . pli.

برادر من بزرگتر از شماست Mia frato estas pli granda ol vi

برادر من کوچکتر از شماست. malpli.

برادر من مثل شما بزرگ است. kiel vi. tiel.

در مقایسه افعال تفضیل کلمه (la) plej استعمال میشود

یزدانی با وفاترین و عاقلترین دوستان من Jazdani estas plej fidela,

kaj la plej saĝa el miaj amikoj. است

تیسره - کلمات واقعه پس از مقایسه فوق اگر n داشته باشد مفعول و الا فاعل برای فعل مقدری هستند:

من دوست دارم خواهر مرا بیشتر از pli ol mia fratino

برادر مرا ol mian fraton.

«fraton» مفعول فعل مقدر amas است

من دوست دارم خواهر مرا بیشتر از Mi amas mian fratino

برادر من «فاعل فعل مقدر» pli ol mia frato.

دوست دارم خواهرم را مثل *Mi amas mian fratino tiel,*

برادرم را «مفعول فعل مقدر» *kiel mian fraton.*

دوست دارم خواهرم را مثل برادرم *Mi amas mian fratino*

«فاعل فعل مقدر» *tiel, kiel mia frato.*

جمله‌های فوق در اصل چنین بوده‌اند:

Mi amas mian fratino pli ol (ke mi amas) mian fraton.

Mi amas mian fratino pli ol (ke) mia frato (amas sin).

Mi amas mian fratino tiel, kiel (mi amas) mian fraton.

Mi amas mian fratino tiel, kiel mia frato (amas sin).

طریقه امری (*Ordona modo (imperativo)*)

امر تشکیل میشود به تبدیل *i* مصدری به *u* :-

طریقه فوق در جمله‌های مطلق: امر و حکم را می‌فهماند :-

دور شو *Iru for!* بیا اینجا *Venu tie ĉi!*

و در جمله‌های مقید: خواهش، میل، تمنا، تکلیف، لزوم، ترس و غیره را نشان میدهد و عموماً طریقه ثانوی با *ke* استعمال میشود بعد از افعال خواستن، اجازه دادن تمنا کردن، خواهش کردن احتیاج داعتن و غیره :-

Mi deziras, ke li venu. میل دارم بیاید

Estas necese, ke li diru. لازم است بگوید

Mi volus, ke li kantu. میخواستم که آواز بخواند

Mi petas, ke vi ne faru تمنا میکنم این

tion aferon. کار را نکنید

Mi timas, ke li ne iru. میترسم که او نرود

Mi esperas, ke vi امیدوارم که هرزه‌گوئی را

ĉesu petoli. ترک کنید

Helpu min por ke mi کمک کنید بمن برای اینکه

plenumu mian devon. وظیفه‌ام را انجام دهم

برای بیان میل ، ترس ، تمنا و غیره در صورتیکه ضعیف باشد طریقه

خبری استعمال میشود :-

Mi esperas, ke li vizitos امید است که آن

tiun malsanon. مریض را عیادت کند

Mi timas, ke li venos, kaj باغ میترسم بیاید و «یجتمل»

defektos la ĝardenon. را خراب کند

igi - کردن . افعال متعدی را نشان میدهد .

۱ - با ریشه های اسمی و صفتی :-

pura پاک کردن purigi پاک

vaporo بخار کردن vaporigi بخار

blanka سفید کردن blankigi سفید

۲ - با ریشه های افعال لازم :-

veni آوردن venigi آمدن

sidi نشاندن sidigi نشستن

morti کشتن mortigi مردن

۳ - با ریشه های افعال متعدی :-

mangĝi خوراندن mangigi خوردن

skribi نویساندن skribigi نوشتن

fari بکار واداشتن کردن farigi کرداندن

igi - شدن . افعال لازم را نشان میدهد .

۱ - با ریشه های اسمی و صفتی :-

pala رنگ پریدن paliĝi پریده رنگ

pura پاک شدن purigi پاک

۲ - با ریشه های افعال لازم :-

نشسته شدن نشستن sidigi sideti

بیدار شدن vekigi veketi

طبيب برای من بياوريد Venigu al mi la kuraciston,

زيرا ناخوش هستم ĉar mi estas malsana.

دلت او از ترس پريد و Li paligis de timo, kaj peste

بمدار خجلت فرمود rugigis de honto.

مست شدن ebriigi ebriigi مست بودن ebrii فعل

مقابل شدن edzigi edzigi مقابل کردن edzigi شوهر اسم

يکي شدن unuigi unuigi متحد کردن unuigi يك عدد

مع شدن kunigi kunigi مع کردن kunigi با حرف اضافه

متفرق شدن disigi disigi متفرق کردن disigi پر فيکس علامت تفرقه

مشق - گوياندن، بحرف واداعتن، سياه کردن، زرد شدن، وادار

بخواندن کردن «خواناندن» شدن، خندان کشفتن، نشاندن، سير کردن،

کثيفه، شدن، آويزان شدن، فريفته شدن، پور شدن، کشته شدن، کردن

سفيد شدن، ججل شدن، بررگ شدن.

چوان juna گريه کردن plori

معلق و آويزان بودن pendi فريفتن trompi

گر سته بودن sati زرد flava

Ni estu gajaj, kaj uzu bone, amike la vivon, ĉar la vivo ne estas longa. Mi deziras, ke li revenu kun sia bona amiko, ŝi estas pli juna ol via fratino. Pli facile estas multe elspezi ol malmulte enspezi. Via korto estas pli granda ol la mia. Pli bone estas ne paroli, ol senpense paroli. Mi venigis por mi multajn librojn el Moskvo pere de A. A. Saĥarov. Ŝi edzinigis kun sia kuzo, kvankam ŝia patrino volis ŝin edzinigi kun alia persono. Forigu vian fraton ĉar li malhelpas min. Komence

pensu poste parolu. Rekta vojo estas pli mallonga ol la kurba. Si estis unu el la plej belaj knabinoj. Liaj lipharoj estas pli grizaj ol liaj vangharoj. Hodiaŭ malvarma vento blovas de la sudo, kaj eble pluvigos. Ĉu vi ĵus ne aŭdis la bruon de la tondro? La temperaturo estas tre varma en tiu-ĉi ĉambro, malfermu la pordon. Kia estis la vetero hieraŭ? Estis malvarma, ne pluvis, sed ventis. La unuaj radioj de suno estas ruĝaj, kiam ili aperas ĉe la horizonto, la steloj malaperas. Mi prenis broson, kaj purigis la veston. Zamenhof celis unuigi tutan homaron pere de Esperanto.

او از برادرش کمتر متمول است. یکی از عاقل ترین دوستانم را نزد و فرستادم. لطف نموده آنچه را بشما گفتم به پدرتان بنویسید. به نشیند بخورید، بهخوابید، بگوئید، به بنید، بدوید. این کتاب قدر کتاب شماشک بنظر نمی آید. شیر پادشاه حیوانات است. من هرگز فراموش نخواهم کرد ساعات مسعودی را که در شهر هما گذرانیدم. از خواب بر خیزید، وقت شروع بکار است، باید ساعت ده برویم کارخانه. ظاعر « ekstero » این شخص بهتر از باطن « interno » اوست

Dekdua Leciono درس دوازدهم

Participo شعبة فعل

علامات شعبة فعل معلوم « اسم فاعل » :-

حال :- ant:

Kiu estas la parolanto?

اسم :- ناطق کیست ؟

Kiu estas la parolanta homo?

صفت :- شخص ناطق کیست ؟

Parolante li falis.

ظرف :- در حالیکه حرف میزد، افتاد.

گذشته :- int:

Kiu estis la parolinto?

اسم :- ناطق کی بود ؟

صفت :- شخص ناطق کی بود ؟ Kiu estis la parolinta homo?
 ظرف :- پس از نطق ، افتاد . Parolinte li falis
 آینده :- ont :

اسم :- ناطق کی خواهد بود Kiu estos la parolonto?
 صفت :- شخص ناطق Kiu etos la parolonta
 کی خواهد بود homo?
 ظرف :- میخواست حرف بزند ، افتاد . Parolonte li falis.
 « قبل از آن که حرف بزند افتاد . »

علامات شبه فعل مجهول « اسم مفعول » :-

حال :- at :

اسم :- محاکمه شوند La hodiaŭa jugato
 امروزی محکوم خواهد شد kondamniĝos .
 صفت :- زیبایی که یان نکم De ni parolata lingvo
 میکنیم اسپرانتو است estas Esp-o.
 ظرف :- شاه غیر رسمی La reĝo venas tute
 « متکبرانہ » می آید . nekonate.

گذشته :- it :

اسم :- مجروح کجاست ؟ Kie estas la vundito?
 صفت :- گنجشک گرفته شده بهتر از Pasero kaptita estas pli
 عقابی است که گرفته خواهد شد bone ol aglo kaptota.
 ظرف :- او کاملاً غایب Li venis al mi tute
 منتظرانه بطرف من آمد . ne atendite.

آینده :- ot :

اسم :- این است مردی Tiu-ĉi homo estos
 که محاکمه خواهد شد la jugoto.

Kie estas la kopiota

صفت :- کجاست کاغذی

letero?

که باید کیبه شود

La tempo pasinta neniam revenos,

ایام گذشته هرگز

kaj la venonton neniu

مراجعت نمیکند و آینده

ankoraŭ konos,

را نیز احدی نمی شناسد.

Venu! ni atendas vin, ho

بیا منتظرت هستیم

Savonto de la mondo!

ناجی عالم

Frapinte la pordon li eniris.

پس از درزدن داخل شد

Estas dirite ke, . . .

گفته شده است که . . .

شعبه فعل در عدد و حالت با موصوف مطابقه میکند مثل سایر صفات :-

mi estas vojaĝanta.

من مسافرم

ni estas vojaĝantaj.

ما مسافریم

ni estis la subskribintoj.

ما امضا کنندگان بودیم.

uj :- ظرفیت ، درخت ، مملکت را نشان میدهد :-

mono پول

monujo کیف پول

supo سوپ

supujo سوب خودی

angio انگیزی

Anglujo (۱) انگلستان

piro درخت گلابی

pirujo گلابی

id :- بچه و نسل را نشان میدهد :-

koko خروس

kokido چرخه خروس

regi

regido

پسر شاه

Ezraelo اسرائیل

Ezraelido

بنی اسرائیل

مشق :- دوات ، قوطی - بکار ، کیف کاغذ ، درخت سیب ، درخت

آلو، درخت آلبالو، آلمان ، روسیه ، گوساله نر، گوساله ماده، جوجه مرغ

کره اسب نر ، کره اسب ماده ، بچه شیر نر.

(۱) نصره - بنابر کی در مملکت بجای io, uj را استعمال میکنند

مثال Perso ایرانی Persio مملکت ایران و من هم طروداران تغییر هستم.

inko	مرکب	pomo	سب	ĉerizo	آلبالو
Ruso	روسی	ĉevalo	اسب	cigaro	سیگار
pruno	آلو	bovo	کاو ار	leono	شیر

Forveturante vi neniun prenu kun vi. La pacbatalantoj ne devas timi danĝeron. La persoj loĝas en Persio. La Rusoj, kaj Angloj kiuj loĝas en Persio estas Persujanoj, kvankam il ne estas Persoj. Hieraŭ nokte la ĉerizujo rompiĝis de ventego. Irante tra la ĝardeno mi perdis mian monujon. La loĝantoj de unu urbo estas samurbanoj, kaj la konfesantoj de unu religio estas samreligianoj. Fluganta akvo estas pli pura ol senmove stranta. Kiam Bahram batas Krimon, tiam B. estas la batanto, kaj K. estas la batato. Kiam B. batis K.-on tiam B. estas batinto, kaj K. batito; sed kiam B. decidas bati K.-on tiam B. estas batonto, kaj K. batoto. Ne riproĉu vian amikon, ĉar vi mem plimulte meritas riproĉon. Li estas unu foja mensoginto, dum vi estas ĉiam mensoganto. Mono havata pli utila estas ol havita. Homo kiun oni devas juĝi estas juĝoto. Ekirante li haltigis min. Dezirante flori suferas dornon. Mi elektis lin kiel prezidanto (lin elektas). Mi elektis lin kiel prezidanton (ni elektis). Ni amu unu la alian, ni amu nin reciproke; ni helpu unu la alian. Jazdegerd estis la lasta Impriestro de Persio, kiu militis kun Araboj, kaj en lia periodo la Persoj estis venkitaj de Araboj. Filon de reĝo oni povas nomi reĝido.

دیروز من ناطق بودم، امروز تو ناطق هستی و فردا او ناطق خواهد بود. درحالی که کارش را تمام کرده بود برای گردش خارج شد. گل بی خار نیست. ناجی ما حقیقت خواهد بود. جوجه خروس قشنگ تر از جوجه مرغ است. اگر ایرانیان عاقل بودند و آزادی در ایران

حکم فرما بود، ایران نیز مثل سایر ممالک ترقی میکرد. محرمانه حقیقت را بمن گفت. گاوآدمه حیوان پر منفعتی است. خندان داخل راه آهن شد

Dektria Leciono سیزدهم درس

Aktiva konjugacio صرف معلوم

Simplaj tempoj زمان های ساده

Ami	estanto	estinto,	estonto,	kondiĉa	ordona	
دوست داشتن	حال	گذشته	آینده	شرطیه	امر	
mi	am	as	is	os	us	u
ci	am	as	is	os	us	u
li	am	as	is	os	us	u
ŝi	am	as	is	os	us	u
ĝi	am	as	is	os	us	u
ni	am	as	is	os	us	u
vi	am	as	is	os	us	u
ili	am	as	is	os	us	u
oni	am	as	is	os	us	u
si	am	as	is	os	us	u

ا: - نشان میدهد مثبت و یشه غیر ذیروح را: -

bona	خوب	bonaĵo	کار یا چیز خوب
bela	قشنگ	belaĵo	کار یا چیز قشنگ
mola	نرم	molaĵo	چیز نرم
frukto	میوه	fruktaĵo	خوراک میوه

Mi ne deziris trinki la vinon, من میل نکردم شراب

ĉar ĝi havis en si ian rabiasam ziron. این چیز در آن یک چیز

suspektan malklaraĵon. تیره. سوء ظن داری بود.

a: - نشان میدهد دسته و مجموعه را: -

arbo	درخت	arbaro	جنگل
skribi	لوح‌نن	skribilaro	لوازم التحریر
vorto	کلمه	vortaro	کتاب لغت
milito	جنگ	militistaro	فشون

Oni metis antaŭ mi manĝilaron, kiu konsistis el telero kulero, tranĉilo, forko, kaj ĝlaseto por akvo, kaj telertuketo.

در مقابل من اسباب غذا خوری را گذاشتند، که عبارت بود از بشقاب، قاشق، کارد، چنگال، گیلان کوچک برای آب و حوله توی بشقاب
ad :- ۱) با ریشه های فعلی دوام و استمرار عمل را :-

paroli	حرف زدن	parolado	نطق خطاب
pafi	تیر در رفتن	pafado	شلیک

Mi saltas tre lerte. خیلی با مهارت جستن میکنم

Mi saltadis le tutan تمام روز از مکانی

tagon de loko al loko. به مکانی می‌رفتم

En la daŭro de du minutoj در امتداد دو دقیقه دو

mi aŭdis du pafojn, sed poste صدای تیر شنیدم ولی

pafado daŭris tre longe. بعد صدای تیر مدتی امتداد داشت

Li vidis kiel fajraj fulmoj او ملاحظه کرد که چطور

zigzage sin jetas برقیهای آتشین خود را لایق قطع

en la ŝaŭmanta maro. بدریای موج میزنند

(۲) و گاهی نیز عمل تنها را :-

flugi	پریدن	flugado	پرواز پرش
-------	-------	---------	-----------

vidi	دیدن	vidado	بینش
------	------	--------	------

kudri	دوختن	kudrado	دوخت و دوز
-------	-------	---------	------------

Mi volas montri, ke **من می‌خواهم ارائه دهیم که** **مکان**
 la ĝardeno ne estis loko **پرواز نبود بلکه مقصد فقط**
 de la flugado, sed nur la celo de flugado. **پرواز بود**
 (۳) و با ریشه های اسمی نشان میدهد استعمال خود ریشه را :-

krono **تاجگذاری** kronado **تاج**
 broso **ماهوت پاک کنی** brozado **ماهوت پاک کن**
 najlo **میخ کوبی** najlado **میخ**
 ec :- نشان میدهد حالت معنوی غیر مرئی را که حقیقا وجود خارجی ندارد بر عکس a :-

alta **بلندی - رفعت** alteco **بلند**
 riĉa **ثروت دولتمندی** riĉeco **ثروت یا ثروت**
 homo **انسانیت** homeco **انسان**
 La riĉeco de ĉi-homo estas **تمام این شخص بسیار**
 granda, sed lia **است ولی جهالتش** **alsageco**
 estas ankaŭ pli granda. **بیشتر است.**

مشق - چیز، مایع، چیز ترش، چیزهای ساخته شده از قند، پارچه، خط
 جوړ نقاشی شده، رسم، غذائی از تخم مرغ، چیز ساخته شده از چوب
 خوراک گوسفند، لوازم میز غذا، پله کاذب، کلبه، بشر، سلسله کوهستان،
 استعمال، نطق، آواز خوانی، قرأت، قشنگی، بدی، خوبی، گرمی،
 قرمزی، عظمت، خست، سخاوت.

fluida **قند** sukero **ترش** acido **مایع - جاری**
 safo **نقاشی کردن** pentri **کتان** tolo **گوسفند**
 ovo **پله** stupo **چوب** ligno **تخم مرغ**
 bruto **خسب** avara **استعمال کردن** uzi **حیوان اهلی**

La alteco de ĉi-monto estas granda. Riĉeco estas frato de fierco. Akvon senmovan kuras putraĵo. Nin altiris al tiu ĉi manĝejo la freŝeco de ĝiaj manĝaĵoj. Ĉiu minute ili rigardis tra la fenestro, kaj malbenadis la malrapidan iradon de vagonaro. Acideco de ĉi-vinagro estas tre malforta. Antaŭ nia militistaro staras granda serio de pafilegoj. Se li estas malsana, mi senkulpigas lin. La Horo kiu devas veni estas doloriga por multaj. La juĝito ploregis. La parolinto kun via edzino estis mia frato. Igu ĝin blanka, aŭ, blankigu ĝin. Tiu ĉi malfacila laborado lacigis min. La ĝisnuna vivmaniero de la mondo fariĝis ne tolerebla por ĉiuj. Oni ne laŭdas vian agadon. Nenio en naturo perdiĝas, nur ĝi ŝanĝiĝas. Ĉu regas justeco? Se jes; kial do mi estas malsata! Simpleco estas bleco, kaj beleco, apogas sin al neceso.

رفتار شما پسندیده نیست؛ کار زیاد مرا خسته کرده. ما در تمام جنایات احتیاج است. آب یکجا بماد می‌گندد. ای محبوب من، نجات بده مرا. ساعت منتظره نزدیک است. همه مساوی هستیم. خوراک میوه‌ای سالم تر از خوراک گوشتی است. سلسله خیال البرز در شمال تهران است.

Dekkvara Leciono درس چهاردهم

Tempoj malsimplaj زمانهای مرکب

Indikativo طریقه خبری

Estinta en pasinto گذشته در گذشته

این زمان نشان میدهد که در یک زمان گذشته عملی مقدم بر عملی دیگر واقع شده است :-

Mi estis skribinta, kiam vi venis.

من نوشته بودم وقتی که شما آمدید

Estanta en pasinto حال در گذشته

می‌نمایاند که در گذشته یک عملی مقارن عمل دیگر واقع شده :-

Mi estis skribanta,
kiam vi venis.

من می نوشتم وفتیکه
شما آمدید

Estonta en pasinto آینده در گذشته

این زمان نشان میدهد که در گذشته عملی میرفت واقع شود یا
قصد کرده بودند کاری را انجام دهند :-

Mi estis skribanta,

من می خواستم بنویسم وقتی

kiam tertremo okazis. که زمین لرزه واقم شد

En la jaro 1887 la

در سال ۱۸۸۷ مسمم شده

lingvo Esperanto estis

بودند زبان اسپرانتو

ankoraŭ aperonta.

را انتشار بدهند .

Estinto en estanto گذشته در حال

این زمان بیان میکند عمل گذشته ای را که تاکنون دوام دارد :-

Mi estas sidinta tie

دو ساعت است

ĉi de du horoj.

این جا نشسته ام

Estanto en estanto حال در حال

بیان میکند عمل مداوم در حال را :-

Lasu min trankvila,

مرا راحت بگذارید

ĉar mi estas laboranta.

چونکه مشغول کارم

Li estas vojaĝanta او مسافرت میکند مشغول مسافرت است

تبصره - li vojaĝas می فهماند که او عادتاً مسافرت میکند ولی

بجتمل اکنون در حال مسافرت نیست ولی طبقه فوق افعال بعمل را می فهماند

Estonta en estanto آینده در حال

نشان میدهد که کاری واقع خواهد شد ولی نه بطریق

اجبار و حتم :-

Mi estas vojaĝonta Japanion en

من در زمستان آینده

proksima vintro. بژاپون مسافرت خواهم کرد.

تبصره - mi vojaĝos نشان میدهد که حتماً مسافرت خواهم کرد

گذشته در آینده Estinta en estonto

می نمایند که در آینده يك عملی مقدم بر عمل دیگر واقع میشود :-

Kiam vi venos morgaŭ, mi estos
skribinta vian leteron. من کاغذ را نوشته ام

حال در آینده Estanta en estonto

نشان میدهد که در آینده يك عملی مقارن با عمل دیگر واقع میشود :-

Mi timas, ke vi venu, kiam mi
estos skribanta. من ترسم وقتی بیایید که
من مشغول نوشتن باشم

آینده در آینده Estonta en estonto

این زمان احتمال میشود برای ارائه اینکه يك کاری واقع خواهد شد
قبل از کار دیگری که آتی بعد واقع خواهد شد :-

Mi aŭskultigos mian aŭdanta-
ron, se mi montros al ĝi, نشان بدهم که صحبت هائی
ke la aferoj, kiujn mi estos را که خواهم کرد
parolontaj estas grandaj, بزرگ و تازه است
kaj novaj. آنها را باستماع و ادراک خواهم کرد

تبصره - این زمان خیلی کم استعمال میشود

صرف سایر طریقه ها مثل شرطیه امر و انشائیة نیز همین طریق است

Se li estus dirinta al mi la veron,
mi ne farus tiun eraron. اگر حقیقت را بمن
گفته بود آن خطارائی کردم :-
aj ul ec مقایسه

bona	nigra	خوب سیاه	amiko	دوست
bonaĵo	nigraĵo	چیز خوب	amikoĵo	هدیه دوستانه
bonulo	nigrulo	شخص خوب		
boneco	nigreco	خوبی	amikeco	محبت دوستانه

Malriĉa saĝulo tagmanĝis ĉe avara riĉulo. Post infekta malsano oni ofte bruligas la vestojn de malsanuloj. Ligo de Nacioj vere estas Ligo de Kapitalistoj, nek de Popoloj, tial oni ne atendas gravan rezulton de ĝi; se Ligo akceptu Esp-on, kiel internacia lingvo oficiala, oni povas iom esperi. Ili estas studentaj ian specialan aferon. Vi ŝanĝiĝis belen. Li proporcie al vi estas pli homamanta. Ĝis kiam mi ne povas imagi iun, pli bonan ol min, mi ne povas trankviligi. Ĉu la lando, urboj, homoj, kiujn mi estos vizitonta impresos min? Ĉia laboro pri modo estas malŝparemo al la scio. Granda perdo al la venkinto, same al la venkito. Ili ne povis interkonsenti inter si pri la divido (de venkota lando! La registaro devus ekzisti nur por la bono de regatoj. Kutimo post kelkaj generacioj fariĝas naturo, eĉ sankta! Se vi sopiras feliĉan. vivon por la homaro, studu, kaj disvastigu Esp-on. La ĉefa baro kontraŭ homara feliĉo estas mono. Ĝis kiam mono ekzistas, la feliĉo ne venos. Pro la kutimo ĉiuj malbonoj iom post iom fariĝas bonaj. Kiam la Horo venos, la mizero malaperos. La popola vekigo, aperigos la Horon.

کتاب را خوانده بود وقتی که شما آمدید. او مینوشت وقتی که من داخل شدم. کنکرده بودم. بر وقت منعقد شود که جنگ عمومی واقع شد. سه ساعت است که شما را انتظار می کشم. زیاد صحبت نکنید زیرا رهبر مشغول ترجمه روزنامه است. امروز میگویند که جنگ جدید پس از اندک مدتی واقع خواهد شد «تردید آهسته». وقتی که او فردا بیاید کار تمام شده است، مهترسم وقتی بروم که او مشغول کار باشد من کتابم را برای لبیب پس از طبع خواهم فرستاد.



Dekkvina Leciono درس پانزدهم

Pasiva konjugacio صرف مجهول

صرف مجهول آن است که فاعل او مبین نبوده و مجهول باشد :-

La pordo estas fermita در بسته است

La pordo estas fermata در « دارد » بسته میشود

La pordo estas fermota در بسته خواهد شد

در مثال های فوق فاعل فعل یعنی آن کسیکه باید در را به بند مجهول

است و معلوم نیست. صیغه مجهول تشکیل میشود با ستمات فعل « بودن »

« esti » با شبه فعل مجهول یعنی اسم مفعول فعل منظور :-

Mi estas amata, amita, amota.

Mi estis

Mi estos

Ni estus amataj, amitaj, amotaj.

Ni estu

متمم شبه فعل مجهول همیشه بعد از de یا per واقع میشود :-

La letero estas skribita - کاغذ توسط من نوشته شده

ta de mi یا per mi. است

dis :- نشان میدهد تفرقه و جدائی را :-

ŝiri یاره کردن disŝiri یاره یاره کردن

jeti انداختن disjeti پخش کردن

Ni ĉiuj konvenis por ما برای مذاکره کار می

priparoli gravan aferon جمع شدیم ولی توانستیم

sed ni ne povis atingi نتیجه ای نگیریم و

ian rezulton, kaj ni disiris. متفرق شدیم.

Disduigo de Kristanoj. انشعاب مسیحی ها

edi :- امکان را نشان میدهد « که ممکن است » :-

vidi دیدن videbla دیدنی

diri گفتن direbla گفتنی

Vitro estas travidebla. شیشه را ممکن است شکست

kaj rompebla. و از میار آن میتوان دید

Li rakontis al mi historion tute nekredeblan. برای من تاریخی حکایت کرد که کاملاً باور کردنی نبود

indi :- لیاقت و شایستگی را می فهماند « که لایق و سزاوار است » :-

ami دوست داشتن aminda دوست داشتنی

memori به خاطر داشتن memorinda به خاطر نگهداشتنی

adori شایان پرستیدن adcrinda شایان پرستش

Tiu homo estas aminda آن مرد شایسته محبت است

Tiu urbo estas vidinda آن شهر لایق دیدن است

Tiu libro estas leginda آن کتاب قابل خواندن است

مشق :- فهمیدنی، لایق، دوست داشتنی، خیم شدن، خوردنی،
محتمل شاید، غیر ممکن، ممکن کردن، امکان، قابل مدح، لیاقت و شایستگی
لایق و شایسته، قابل مضحکه، سزاوار خواندن، لایق دیدن، قابل نوشتن،
قابل استماع، منتشر کردن، توزیع کردن، جدا کردن، جدا شدن، بدرفتاری
کردن، جدا نشدن، اطراف فرار کردن.

Laŭdi تحسین کردن vasta کمپرنی مبسط و - یع

Fleksi بدر کاشتن semi دوبدن فرار کردن kuri خم بودن

La ŝtalo estas fleksebla, sed fero ne estas fleksebla; vitro estas rompebla. Ni estas lacigataj de la bruado. Kvankam ĝi estas konata, tamen oni devas rememori pri ĝi. Kiam via domo estis konstruata (یا می شد) mia domo estis jam delonge konstruita (یا قدم بود) Mia onklo ne mortis per natura morto sed li tamen ne mortigis sin mem kaj ankaŭ estis mortigita de neniu unu tagon, promenante apud la reloj de fervojo, li falis sub la;

radoj de veturanta vagonaro kaj mortigis. Se iu venos, antaŭ kiam ĉi sinjoro estas elironta خارج شده باشد vi diros al ĉiu ajn ke mi ne troviĝas hejme. Jen estas melono, kiun mi manĝos hodiaŭ vespere je la sesa, nun estas la deka matene; do je la dua posttagmeze mi la melonon estas manĝonta je la sesa mi estas manĝanta, kaj je la sepa mi estas ĝin manĝinta. Tiu ĉi maljunulo tute malsagiĝis kaj infaniĝis. Mi ne pendigis mian ĉapon sur tiu ĉi arbeto; sed la vento forprenis de mia kapo la ĉapon, kaj, ĝi flugante, pendigis sur la branĉoj de la arbeto. Mi disŝiris la leteron kaj disjetis ĝiajn pecetojn en ĉiuj anguloj de la ĉambro Malfeliĉo ofte kunigas la homojn kaj la feliĉo ofte disigas ilin. Mi sciigas ke de nun la ŝuldoj de mia filo ne estos pagataj de mi. Estu trankvila, mia tuta ŝuldo estos pagita al vi morgaŭ. Mia ora ringo ne estus nun tiel longe serĉata, se ĝi ne estus tiel lerte kaŝita de vi. Laŭ la projekto de la inĝenieroj tiu ĉi fervojo estas konstruota en la daŭro de du jaroj sed mi pensas ke ĝi estas konstruota pli ol tri jarojn Tiu ĉi grava tago restos por mi ĉiam memorinda. Li estas tre kredema, eĉ la plej nekredoblajn aferojn, kiujn rakontas al li la plej nekredindaj homoj, li tuj kredas. La patro konsideris ke la juna filo havas pli grandan indon ol ĉiuj aliaj. La Horo de la feliĉo proksimiĝas.

لیافت این شخص قابل تمجید است . آیا ممکن است که کتائبان را به حدیث من بحوائج جوړ که قابل خواندن است . اسپر اتو زبان تحصیل کردنی است زیرا در تمام دنیا شایع است . اگر ولیعهد اطربش کشته نشده بود جنگ عالمه سوز واقع نمی شد و اگر جنگ واقع نمیشد طایفه سعادتمندان بشر ظاهر نمیکشت . او کشته شده است ما تفک . او رفته است به سفر . گفته شده است که پس از جنگ عمومی سعادت عمومی رخ میدهد . ساعت خوش بختی میدهد است . وقایع بعد از جنگ قابل ذلت است .

Deksesa leciono دوس شانزدهم

Prepozicioj حروف اضافه

حرف اضافه برای ربط و نسبت بین کلمات است. و غالباً برای مفعول غیر مستقیم یا متمم اسم و صفت استعمال میشود. حروف اضافه در احداثتو معانی معین و دقیقی دارند و بنابراین در موقع استعمال باید معانی اصلی و مثبت آن‌ها را پیدا کرد.

de از (مکانی) (نقطه حرکت) -

Li revenis de caso او از شکار مراجعت کرد

Li revenis de Parizo او از پاریس مراجعت کرد

de از (زمانی) -

De tiu tago mi ne vidis lin از آن روز او را ندیدم.

de از (سبب، علت)

Li paliĝis de timo از ترس رنگ و پرید

Morti de febro و تب مردن.

de مضاف الیه (ملکیت) -

Tio estas la libro این است کتاب

de mia frato. برادر من

en در (مکانی)

Mi loĝas en vilaĝo من در ده مانزل دازم.

en در (زمانی)

Mi finis la libron en کتاب را در دو روز

du tagoj تمام خواهم کرد

e - نزد، جنب، بیش (مکانی قریب)

La plumo estas ĉe la inkujo قلم پهلوئی دوات است

ĉe - هنگام، قریب، (زمانی قریب)

Ĉe mia alveno هنگام آمدن من

la hundo bojas هوعو میکند

apud - پهلو مکانی

- Li estas apud la pordo او بهلوی در است
 تېسره - e نزدیکی و چسبیدگی و apud ددري دورتر رايي نه‌ماند
 al - به (تعلق)
 La rozo apartenas al Muŝul کل سرخ متعلق به و چول است
 al - به
 Donu la vestojn al malriĉuloj بده لباسها را به فقرا
 al - به . بطرف « مکانی »
 Iri al lernejo رفتن به مدرسه
 sur - روی (مکانی)
 Sidiĝu sur la seĝo به نشیند روی صندلی
 super - بالا ، فوق « مکانی »
 Super la domo flugas la birdo بالای خانه پرند . به پر د
 sub - زیر (مکانی)
 La muso kuris sub la lito . موش دوید در زیر تخت خواب
 antaŭ - جلو ، مقابل (مکانی)
 Antaŭ la domo staras la arbo . د حت جلو خانه است
 antaŭ - قبل ، پیش (زمانی)
 Antaŭ nelonge کمی قبل
 Antaŭ du tagoj دو روز پیش
 post - : عقب ، پشت « مکانی » : -
 La rabisto kaŝis sin دزد خود را پشت
 post la arbo درخت مخفی کرد
 post - : پس ، بعد « زمانی » : -
 Post nelonge پس از اندکی Post du tagoj دو روز بعد
 ĉirkaŭ - : اطراف ، دور ، گرداگرد « مکانی » : -
 Alta muro staras دیوار بلندی دور
 ĉirkaŭ la domo خانه است .
 ĉirkaŭ - : دور ، اطراف « زمانی » : -
 Mi vizitos vin در حدود ساعت دو
 ĉirkaŭ la dua horo شما را ملاقات میکنم

- kontraŭ** : - مقابل، روبرو، جلو «مکانی» : -
 La preĝejo estas کلیسا مقابل
 kontraŭ la hospitalo مریضخانه است
- kontraŭ** : - بر ضد، در مقابل، در عوض : -
 Wilson leviĝis kontraŭ ویلسون در ۱۹۱۷ بر ضد جنگ
 la mondmilito en ۱۹۱۷, بین‌المللی قیام کرد
 sed ne sukcesis! ولی موفق نشد.
- Mi sendos ion چیزی در عوض
 kontraŭ via libro کتابتان میفرستم
- el** : - از، «این، نوی» مکانی : -
 El la kaldrono eliras vaporo از توی دېک بخار خارج میشود
- el** : - از؛ «طریقه» جنس : -
 Vazo el oro. ظرفی از طلا.
- gis** : - تا «مکانی» : -
 La vojo estas rekta راه تا رودخانه
 ĝis la rivero مستقیم است
- gis** : - تا «زمانی» : -
 De ok ĝis dek tagoj از هشت تا ده روز.
- ekster** : - بیرون، خارج «مکانی» : -
 Mi estas ekster la domo من در خارج خانه هستم.
- ekster** : - بغیر از «استثنا» : -
 Ekster ĉi reguloj ne غیر از این ها قواعد
 ekzistas aliaj دیگری وجود ندارد
- inter** : - بین، مابین «مکانی» : -
 Inter Rusio, kaj Francio مابین روسیه و فرانسه
 estas Germanio مملکت آلمان است
- tra** : - از میان، وسط «مکانی» : -
 Iri tra la urbon. رفتن از میان شهر
- trans** : - بانطرف : -
 La hirundo flugis چالچله بانطرف رودخانه

- trans la rivero پرواز کرد
 Jetu la pilkon trans la muro. تو بر آنطرف دیوار پنداز.
preter : - از پهلو « مکانی » : -
 En tiu momento pasis در آن لحظه دو رفیق از
 preter mi du k-doĵ پهلو ی من گذشتند
dum : - در مدت ، در وقت « زمانی » : -
 Dum la tagmanĝo در مدت ناهار Dum vintro در بین بهار
por : - برای ، بقصد « جهت و قصد » : -
 Mi manĝas por vivi غذا میخورم برای زنده ماندن
pro : - به ، برای « سبب و علت » : -
 Rabi pro malsato. باعث گرسنگی دزدی کردن.
laŭ : - مطابق موافق ، بر حسب ، از حیث : -
 Laŭ la ordono de بر حسب حکم
 lia Estro, komisero رئیس کمیسر
 Mi agis laŭ mia opinio. موافق عقیده ام رفتار کردم.
anstataŭ : - بجای ، به عوض : -
 Anstataŭ li oni بجای او برادرش
 sendis lian fraton را فرستادند
 Laboru anstataŭ babilo به عوض چانه زدن کار بکن
 Anstataŭ mono, laboro. بجای پول ، کار
malgraŭ : - با وجود : -
 Ni disvastigos Esp-on با وجود موانع اسپرانتو
 malgraŭ malfacilaĵoj را منتشر خواهیم کرد
kun : - با ، مع ، همراهی : -
 Mi ne povis labori kun ili با آنها نتوانستم کار کنم
sen : - بی ، بدون : -
 Sen helpo de iu بدون کمک احدی
 Sen la dubo بی شک
 Venu sen li بیا بی او
krom : - بهر از ، گذشته از ، صرف نظر از : -

Li estas juna, kaj او گذشته از جوانی
krom tio saĝa عاقل است

Li faras nenion krom plori بدیراز گریه کاری نمیکند
kvazaŭ : - مثل ، مانند ، گویا که ، گمانه ، چنان :-

Ĝi servis lin kvazaŭ homo باو مثل انسانی خدمت میکرد

Li parolas kvazaŭ li scias چنان حرف میزند مثل اینکه میداند
pri : - برای ، در باب ، در خصوص :-

Paroli pri iu در خصوص کسی حرف زدن

Mi parolis pri vi در خصوص شما حرف زدم

per : - با ، برای ، توسط ، آت ، و حله :-

Flari per nazo استنشاق کردن با دماغ

Sendi per poŝto بوسیله پست ارسال کردن

da : - از « مقدار ، عدد ، اندازه » :-

Multe da homoj بسیاری از مردم

5 metroj da drapo پنج متر ماهوت

تبصره - فرق دو جملهٔ دبل را دقت کنید :-

Donu alian glason de akvo, يك گلاس دیگر آب بده

ĉar mi estas ankoraŭ soifa زیرا هنوز تشنه ام

Donu alian glason da akvo, ĉar يك گلاس آب خوری دیگر

ĉi tiu estas malpura بده زیرا این کثیف است

برای ترجمه حروف اضافه فارسی باسپرانتو - سه طریق ذیل را میتوان

رفتار کرد بشرط آنکه اشباهی در معنی جمله حاصل نشود:-

۱- استعمال حرف اضافه مناسبی :-

Mi obeis al mia patro بیدرم اطاعت کردم

۲- استعمال حرف اضافه je که معنای معینی ندارد و هر موقعی که بتوان

حرف اضافه مناسب پیدا کرد آنرا استعمال می کنند :-

Mi obeis je mia patro بیدرم اطاعت کردم

۳- استعمال n بدون حرف اضافه :-

Mi obeis mian patron بیدرم را اطاعت کردم

هیچ حرف اضافه ای قبل از مصدر واقع نمیشود مگر سه حرف اضافه anstataŭ, antaŭ ol, por.

Mi ne havas ion por mangi چیزی برای خوردن ندارم

Li ĉiam ludas anstataŭ labori همیشه عوض کار کردن بازی میکند

Antaŭ ol paroli devas pensi اول اندیشه وانگهی گفتار

به حروف اضافه مثل سایر ریشه ها علامات i, e, a, o افزوده میشود همچنین بواسطه الحاق پرفیکس ها و غیره کلمات جدیدی تشکیل میدهند

همراه شدن kun با kune ممان kunigi متحد کردن kuniĝi

kunmeti ترکیب کردن kunveno ک. ت. پ.

Anstataŭi	جانشین شدن	kontraŭe	بر عکس
malantaŭ	عقب	poste	بعد، بعد از آن
antaŭdiri	پیشگوئی کردن	perilo	وسيله
apudesto	مجاور، قرب	trairi	عبور کردن از وسط
pero	توسط pere	translogi	مهاجرت کردن
ĉeesto	حضور	eliri	خارج شدن
supernaturo	فوق الطبیعه	eligi	برون آوردن (ترجائی)
preteriri	از پهلو گذشتن	enŝipiĝi	سوار کشتی شدن
eniri	داخل شدن	deiri	از جائی رفتن
foresti	غایب بودن	antaŭiri	پیش رفتن « مکانی »
enterigi	در خاک کردن	kontraŭstari	مقاومت کردن
elŝipiĝi	از کشتی خارج شدن	interne	در داخل
aiveni	رسیدن	ellegi	بدست آوردن
posteuloj	احادیث	priskribi	شرح دادن (کتبا)
ekstere	در خارج	pridiri	شرح دادن (شفاه)

Anstataŭ mono laboro. La aŭtoro de Esp-o skribas, se ni bezonas uzi propozicion, kaj la senco ne montros al ni kian propozicion uzi, tiam ni povas uzi komunan propozicion (je), sed estas bone ĝin uzi kiel ebl plej malmulte. Li ankaŭ diras: se ni pri la verbo ne scias ĉu ĝi postulas post si la akuzativon aŭ ne, ni povas ĉiam uzi la akuzativon, sed ni ne uzas akuzativon, kiam la

klareco de la senco tion ĉi alpermesas; ekzemple: ni povas diri (pardonu al la malamiko) aŭ (pardonu la malamikon), sed ni ĉiam devas diri: (pardonu al la malamiko lian kulpon). D-ro Zamenhof diras: glaso de vino estas glaso en kiu antaŭe sin trovis vino, aŭ kiun oni uzas por vino; sed glaso da vino estas glaso plena da vino. La birdo ne forflugis; ĝi nur deflugis de la arbo, alflugis al la domo, kaj surflugis sur la tegmento Lernolibron oni ne devas tralerni, sed ellegi. La aŭtoro ankaŭ diras: ĉiuj propozicioj, per si mem postulas ĉiam nur la nominativon, se ni iam post propozicio uzas la akuzativon, la akuzativo tie dependas ne de la propozicio, sed de aliaj kaŭzoj; ekzemple: por esperimi direkton ni aldonas al la vortoj la finon „n.“, sekve tie „en tiu loko, tien, al tiu loko,“; tiel same ni ankaŭ diras: „la birdo flugis en la ĝardenon, sur la tablon, kaj la vortoj, ĝardenon, tablon,“ staras tie ĉi en akuzativo, ne ĉar la propozicio „en, kaj „sur,“ tion ĉi postulas, sed nur ni volas esperimi direkton, t. e. montri, ke la birdo sin ne trovis antaŭe en la ĝardeno, aŭ sur la tablo, kaj tie flugis, sed ke ĝi de alia loko flugis al la ĝardeno, al la tablo; „mi volas esperimi, ke la ĝardeno, kaj la tablo ne estis la loko de flugado, sed nur la celo de flugado.“ La komuna feliĉo realigos tiam, kiam ĉiuj laboru, kaj ne ekzistu senlaborantoj. Pere de Esp-to oni povas korespondi kun la tuta mondo. La komuna feliĉo dependas al vekigo kaj kunigo de ĉiuj laboristoj.

Priskribu vian vivhistorion. Kutimo je senlaboreco estas ĉefa kaŭzo de nuna malbona stato de homaro. Li preteriris min tiam, kiam ni parolis. Niaj posteuloj vivos feliĉe sub la ruĝa standardo. En nia ŭnua konferenco ĉeestis dudek unu delegitoj. La unua Persa pres-laborist-komitato organizigis pere de mi tuj post la revolucio en-1326 en Teheran.

Vi dubas pri la sukceso de nova penso, sed mi kontraŭe, sen ia dubo, estas certa. Ĉar la nunaj gvidantoj de Persa laborista movado, ne estas indaj kaj sindonaj, tial la movado ne marŝas forta kaj taŭga. Ekstere de la ŭrbo mi atendas vin.

هرگاه کار بجای پول سرمایه زندگانی شود يك قسمت مهم از بدبختی های کنونی مرتفع میشود . مدتی قبل كاغذ همارا دریافت كردم . كمی پيش كتبا عقاید خودم را راجع به نشر اسپرانتو بشما نوشتم . اساس بدبختی از احتیاج است و احتیاج هم تا زمان حكمرانی پول در دنیا باقی خواهد ماند . ما همگی از میان ده عبور كردیم . نهضت گارگری در ایران توسعه می یابد . در مقابل خانه او چند دانه درخت است . در خصوص شما من با پدرتان صحبت كردم و او به مسافرت شما راضی شد . از ترس رنگ او پرید و بعد از خجالت فرمز شد .

Deksepa Leciono درس هفدهم

Adverboj قیود و ظروف

قیود یا ظرفی کلمه ایست که تعریف و توصیف میکند معنی فعل ، صفت یا قیود و ظرف دیگری را . قیود و ظرف در اسپرانتو مساوی است با حرف اضافه و مقمش :-

paroli sage, عاقلانه حرف زدن . مساوی

است با paroli kun sageco از روی عقل حرف زدن

در اسپرانتو قیود را بسیار استعمال میکنند زیرا میتوان از هر دیشه ای بواسطه افزودن @ قیود و ظرفی شکل داد .

Li staras apud li بهلوی او ایستاده است

Li staras apude در بهلو ایستاده است

فرق قیود و ظرف اضافه این است که پس از قیود معمولاً متجمعی ذکر نمیشود پس اگر بخواهید ظرف اضافه را هم بدون مقدم ذکر کنید علامت قیود را که @ است - بان اضافه نمائید مثل :- «kune» «ما با هم» اینست چند لغت از قیود مشتقه :-

amo	محبت عشق	ame	عاشقانه
dekstera flango	طرفی راست	dekstere	براست
paroli	حرف زدن	parole	شفاها
re	علامت تکرار	ree	مجدداً

vorto	کلمه	alivorte	امپاره اخرى
senmova	ساکن	senmove	بی حرکت
kaŝi	مخفی بودن	kaŝe	مخفیانه
jes	بلی	jese	اثباتا
ne	نه	nee	نفیا
monato	ماه	monate	ماهیانه
hejmo	مقر	hejme	در منزل
vespero	عصر	hodiaŭ vespere	امروز عصری
voli	خواستن	vole ne vole	خواه نا خواه
intenco	قصد	intence	قصدا عمد

همانگونه که بود مشتقه ، قیود ساده دیگری نیز هست که در جمله های ذیل در میان « براتر » نشان داده میشود :-

Por studi alian fremdan lingvon ما برای تحصیل زبان خارجی دیگری
 ni bezonas „almenaŭ“ kelkajn jar- « افلا » چند سال وقت لازم داریم
 ojn, sed por Esp-o nur kelktagojn. ولی برای امپراتو فقط چند روز

„Adiaŭ“ mia kara. « خدا حافظ » دوست عزیزم

Diru al iu „aj“n“. بگو به هر کسی « باشد »

Ni vojaĝis „ambaŭ“ ما « باهم » مسافرت کردیم

Mi „ankaŭ“ venos. من « نیز-هم » خواهم آمد

Li „ankoraŭ“ laboras. او « هنوز » کار میکند

„Ankoraŭ“ unu foje « باز » یکباره دیگر

Li „apenaŭ“ scias legi او « بزحمت » میتواند بخواند

Li venos „baldaŭ“. « عنقریب- بزودی » می آید

Venu tie „ĉi“. بیا « اینجا »

„ĉiam“ mi laboras. « همیشه » کار میکنم

„ĉie“ li estas. « همه جا » او هست

„ĉu“ vi „ĉu“ li. « خواه » شما « خواه » او

Li ne donos „eĉ“ moneron. « حتی » یکدینار نمیدهد

„eĉ“ bestoj aŭskultis. « حیوانات » هم « گوش میدادند

"Hierau" li venis.	«دیروز» آمد
"Hodiau" mi donos.	«امروز» میدهم
"Ial" li ne diris.	«بعلتی» نگفت
"Iam" ni farigos amikoj.	«وقتی» دوست خواهیم شد
Mi "jam" vidis vin "ie", sed "kie". mi ne memoras.	«تقریباً» شما را «جایی» دیدم ام ولی «کجا» بخاطر ندارم
Li penis "iel" klarigi la aferon.	«می کرد» «طوری» — مثلاً توضیح دهد
Tie restis „ies" ĉapelo.	«کلاه» «کسی» آنجا مانده است
Trinku "iom" da teo.	«فدري» «جائی» میل کنید
"Ja" vi scias.	«فی الحقیقه» «فی الواقع» شما میدانید
Mi "jam" diris al vi.	من «تقریباً» قبل از این «شما» گفتم
La infano "jen" ridas "jen" ploras.	«طال» «گاهی» می خندد «گاهی» گریه میکند
"Jes": Amiko mia.	«بله» «دوست» من
"Ju pli" mi laboras, "des" pli" mi sukcesas.	«هر قدر بیشتر» کار «میکنم» همان قدر «بیشتر» موفق میشوم
Mi "jns" legis.	«بنابر» «کسی» خواندم
"kial" vi venis?	«چرا» آمدید?
"Kiam" vi venos?	«کمی» می آید?
Tiam, "kiam" oni dormas, ne pekas.	«وقتی که» «می خوابند» خط نمیکنند
"Kie" vi estas?	«کجا» هستید?
"Kiel" vi diris?	«چطور» گفتید?
Mi agas "tiel, kiel" vi diras.	«طوری که» «میگویید» همان طور «عمل» میکنم
"Kies" libron vi legas?	«کتاب» «کسی» را می خوانید?
"Kies" panon oni mangas, "ties" agon oni laudas!	«نان» «هر که» را می خورند «اعمال» «ش» را تمجید میکنند!!
Mi "mem" vidis.	«همین» خودم دیدم

„Morgaŭ” mi skribos. «فردا» خواهم نوشت
 „Ne”. Samideano. «نه» هم عقیده من
 „Neniam” vi malamtu iun. «هرگز» کسی را دشمن مدار
 „Nenie” mi lin vidis «هیچ جا» او را ندیدم
 „Neniel” Li parolos. «هیچ طور» حرف نخواهد زد
 Obei “nenies” konsilon. نصیحت «احدی» را گوش ندادن
 Por vivi oni “nepre” devas mangi. برای زندگی «محققا» لابد باید غذا خورد

“Nun” vi vidos. «اکنون-حالا» همین لحظه-آلان خواهید دید.
 Venis “nur” tri personoj. «فقط» سه نفر آمدند.
 “Ofte” mi lin vizitis. «غالباً» او را ملاقات میکردم
 Li timis “precipe” de sia forta febro. «مخصوصاً از تب شدید او» ترسید

La parolado daŭris “pres-kaŭ” du horoj. نطق «تقریباً» دو ساعت طول کشید
 “Supre” sur la monto. «در بالا» روی کوه
 “Tial” li diris. «پاین جهت» گفت
 “Tiom” li donos. «آنقدر» خواهد داد
 “Tre” bone «خیلی» خوب-«بسیار» خوب
 “Tuj” li venis. «فورا» آمد.

pra :- اسلاف و اعقاب و متعلق بازمنه قدیمه را می نمایاند :-

praavoj	اسلاف	pranepoj	نوه-نتیجه
prahajmo	خانه اجدادی	pratempo	ایام ماقبل تاریخ
prapatroj	اجداد	prauloj	گذشته کان

eks :- خدمت یا خروج از شغل، خدمت و عمل را نشان میدهد :-

eksprezidanto	رئیس سابق	ekslernanto	شاگرد قدیم
eksministro	وزیر مستعفی	eksedziĝo	طلاق

La Interna ministro eksigis de sia posteno

وزیر داخله از پست خود مستعفی شد

La deputatoj eksigis la Ĉefministron

وکلاى مجلس رئيس الوزراء منفصل کردند

Ĉu li diris al vi jesan, aŭ nean respondon? Li tuj faris tion, kion mi volis, kaj mi dankis lin, por la tuja plenumado de mia deziro. Rakontu al mi vian malfeliĉon, eble mi povas helpi al vi iel. Mi kredeble ne povas veni al vi hodiaŭ, ĉar mi pensas, ke mi mem havos gastojn. Via ago estas laŭdinda. Ame mi parolis kun ŝi, kaj ree prezentis al ŝi mian sinceran amon. Li kaŝe diris al mi la veron. Vole nevole Esp-o fariĝos mondlingvo, ĉar la homaro forte deziras ĝin. Mi reiris hejmen. Intence ili realigas militon, ĉar oni opinias, ke ĝi barilas la vojon al progreso. Hodiaŭ vespere mi vin vizitos. Vere milito estas krimo. Amo al homo malhelpas militon; sed amo al tero, kaj aĵoj kontraŭe neigas senrezultate homojn. Parole li demandis pardonon. Vero estas ĉiam malamiko de malpaco. La vero estas: servi por feliĉo de ĉiuj. Kurante li eniris ĉambron, kaj senmove falis sur la liton, kaj diris al lia amata edzino, ke proksimiĝis la momento de disiĝo, ĉar la milito okazis. Ĉiam la veruloj ĝis nun estas venkitaj de malveruloj. Por realigi la feliĉon por ĉiuj devas nepre pli multigi la klopodon. Morgaŭ alportos devige la feliĉon por ĉiuj.

هرگز راضی برحمت کسی نیستم. سعادت در کار کردن است نه در تنبلی و بیکاری. خندان خندان هرکسی خاتمه جنگ را بدیگری بشارت میداد. خواهش دارم فوری نفیاً یا اقبانا جواب دهید. تقریباً چند روز دیگر خواهد آمد. محققاً جنگ باعث فساد اخلاق و خرابی اجتماع است. غالباً بدون جهت گریه می کند ابداً نرسید و حقیقت را بهر کسی باید بگوئید. معمولاً هر انسانی برضد جنگ و نزاع است مگر آنکه او را عادت دهند

Dekoka Leciono درس هیجدهم

Konjonkcioj حروف رابطه

حرف رابطه کلمه ایست تغییر نا پذیر که رابط میدهد مابین دو کلمه هم جنس مثل دو فعل دو فاعل ، دو مفعول یا بین دو جمله را :—

Li kuras, kaj ludas. می‌دود و بازی می‌کند «دو فعل»

Mi, kaj vi estas amikoj. من و تو دوست هستیم «دو فاعل»

Mi vidis vin, kaj lin. من تو و او را دیدم «دو مفعول»

Mi diris, kaj li skribis. من گفتم و او نوشت «دو جمله»

kaj و au یا ke که

se اگر kun با sed ولی و اما

jen اینک jes بلی ne نه

sen بی nek نه‌خیر ĝis تا

ĉar زیرا do پس ĉu .. ĉu خواه..خو

tamen اگرچه-kvankam هرچه

ju pli ... des pli بیشتر...پور برای

er :- نشان بدهد ذره ، آخرین جزء و واحد ریشه را :-

fajro آتش fajrero جرعه

mono پول monero مثلاً یکشامی

Unu fajrero sufiĉas por یك جرعه آتش برای اشتعال باروت کافی است .

Ĉe unu polveron vi ne حتی یکذره گرد و غبار روی لباس او نمی بینید .

ing :- نشان بدهد آلتی را که در آن چیزی برای استعمال نهاده میشود :-

glavo شمشیر glavingo غلاف

kandelo شمع kandelingo شمعدان

Tubeto en kiu oni metas اوله کوچکی که سیگار را برای کشیدن

cigaron, kiam oni ĝin fumas در آن می‌گذارند

estas cigaringo. سر سیگار است

nj :- [j] - این دو کلمه فقط با اسمی خاص و گاهی با کلمات پدر و مادر

و غیره برای نشان دادن نوازش استعمال میشوند . nj برای مؤنث و jz

برای مذکر . علامات مزبور بعد از حروف دوم تا پنجم اسم استعمال میشوند

و بقای این ممکن است اشکال مختلفه پیدا کنند :-

Mario ماری Manjo - یا - Marinjo ماری جان

patrino مادر	patrinjo - یا - panjo مادر جان
patro پدر	paĉjo بدو جان
Nosrat نصرت	Nonjo نصرت جان
Ahmed احمد	Ahmeĉjo - یا - Aĉjo احمد جان
Bamdad بامداد	Baĉjo بامداد جان

مشق: - دسته قلم، انگشتانه، دانه برف، دانه شن، جرقه، گرد، برادر جان، خواهر جان، دانه تگرگ.

figro انگشت	neĝo برف
hajlo تگرگ	sablo ريك

Ju pli la Horo de feliĉo proksimiĝas, des pli la reakcio vivigas. Kopeko, ŝahi. dinar estas moneroj. Sablero falis en mian okulon. En la kandelingo sidas la kandelo. Magazeno en kiu oni vendas, aŭ ĉambro en kiu oni tenas cigarojn, estas cigarejo; skatolo aŭ alia objekto, en kiu oni tenas cigarojn estas cigarujo; tubeto, en kiu oni metas cigaron estas cigaringo. Skatolo, en kiu oni tenas plumon por skribado estas plumingo. Petro kuras por varmiĝi. Oni devas labori dum juneco, por kiam alvenas maljuneco honeste ripozadi. Via projekto plaĉas al mi, kaj mia patro aprobas ĝin. Li staris kvazaŭ li vidis terurajn. Kiu povis pensi antaŭ du jaroj, ke tiu malfeliĉulo tiel forte laboras, nur, por ke sin ruinigu! Li ploras aŭ ridas, tion oni ne scias. Aŭ vi forlasis la postenon aŭ vi ne forlasis ĝin, sed tiam malzorgis averti; en ambaŭ okazoj, ĉu vi forlasis, ĉu vi malzorgis; vi estas kulpa. Ju pli bona des pli amata, vi estas. Nia gazetaro servas ne sole al la disvastigado de nia lingvo, sed ankaŭ al interparolado, en nia lingvo. Kvankam li estas riĉa, tamen li ne estas feliĉa, ĉar ne riĉeco, sed laboro estas feliĉo. Kvankam mi konsentas vian opinion, tamen mi ne povas akordiĝi kun vi. Jen li kuras, jen li haltas. Sen helpo de iu mi plenumis mian laboron. Mi renkontis nek vin, nek lin. Ĉu por timo, ĉu por malsaĝeco, oni malhelpas la progreson de la mondo.

اگر ناخوش نبود برای ملاقاتش نزد او می‌رفتم. امر کنید که او بیاید.
زیرا لازم است. هر چند ناخوش هستم. معذرت می‌دارم کار بکنم. هر قدر بیشتر

تحصیل کنید همانقدر ترقی می کنید. هر قدر بیشتر کار کنید بیشتر سالم می شوید. نه فقط دزدی کرده است، بلکه قتل نفس هم کرده است. گاهی جنک گاهی صلح، پس چه زمان ساعت سعادت می رسد؟ هر قدر انسان عاقلتر باشد نودوست تراست. باید کار کرد برای همه، تا آنکه همه کار کنند برای یکی

Deknaùà Leciono درس نوزدهم

Interjekcioj اصوات - حروف ندا

حرف ندا کلمه ایست که در مواقع تعجب، افسوس، تحسین و غیره استعمال می شود :-

ja!	واقعاً - بلی - هه	ho!	آه - تعجب	he!	خبردار!
ha!	هه «خنده»	ho ve!	آه - افسوس	nu!	نوب
vere!	حقیقتاً	haltu!	بایست	brave!	آفرین - باریک الله
hura!	هورا	saluton!	سلام	dankon!	متشکرم
silenton!	سکوت				

به کلمات آخری که با n ذکر شده در حقیقت يك قسمت از جمله مقدر هستند (درس ۱۰)

ملاحظات در خصوص کلمات ساده

کلمات ساده که در درس سوم ذکر شده است تشکیل می دهند کلمات مشتقه را بوسیله افزودن علامات بانها :-

ĉiam	همیشه	ĉiama	همیشه گی
tie	اجا	tiea	الجاتی
kial	چرا	kialo	علت
tiel	انطور	tiele	بانطور

وقتی که ajn بکلمات سئوایی افزوده شود بطریق ذیل معنی میدهد :-

iu ajn	هرکسی باشد	ie ajn	هرجائی باشد
kiu ajn	هرکس باشد	kio ajn	هرچه باشد
io ajn	هرچیزی باشد	kie ajn	هرکجا باشد

kiam ajn هر وقت که باشد
iom ajn هر قدری باشد

kiom ajn هر قدر که باشد
iam ajn هر وقتی باشد

چند مثال برای کلمات ساده :-

Li estis tiel granda kiel mi او بقدر من (مثل من) بزرگست
Mi lin amas tiel multe اورا بقدری که شما دوست دارید
kiel vi من هم دوست دارم

Neniam mi havis tiom da pomoj... هیچوقت آنقدر سیب نداشتیم...
Mi havas tiom da mono, kiel vi بقدر شما پول دارم

Vi havos kiom vi deziras هر قدر میل داشته باشید، خواهید داشت

Prenu tion, kiu estas sur la tablo آنرا که روی میز است بردارید

Lasu tion, kion vi ne volas آنچه را که نمی خواهید، بگذارید

Kiel granda li estas! چقدر بزرگ است!

La homo kies forton vi admiris شخصی که قوتش را تحسین کردید

La libro pri kiu ni parolis کتابی که در خصوص آن حرف زدیم

La urbo el kiu li venos شهری که از آنجا خواهد آمد

La fraŭlino, de kiu mi estas amata دختری که محبوب اویم

Li venas de tie از آنجا می آید

Ĉu vi iam vidis tion? آیا وقتی آنرا دیده اید؟

La tago, kiam mi venis روزی که من آمدم.

Iom post iom کم کم - اندک اندک

Kiel eble plej baldaŭ حتی المقدور زودتر

Aĉetu ian ajn ŝtofon هر پارچه ای که باشد بخر

Kio ajn okazu... هر چه واقع شود...

Kia patro tia filo سر به پدر شبیه است

Diru al mi tion, kion vi scias آنچه را که میدانید به من بگوئید

Prenu ĉion, kio estas tie هر چیزی را که آنجا هست بردارید

Mi pansas pri tio در خصوص آن فکر میکنم.

Kia multekosta estas la milito! چه گران تمام میشود جنگ!

bo :- نشان میدهد قرابت و قوم و خویشی حاصله از ازدواج را :-

bofilo داماد bofilino عروس
bopatro پدرزن یا شوهر bopatrino مادر زن یا شوهر

La patro de mia edzino estas mia bopatro, mi estas lia bofilo. kaj mia patro estas bopatro de mia edzino.
پدرزن من «پدرزن» من است. من «داماد» او هستم؛ و پدر من «پدر شوهر» زن من است

ge- نشان میدهد که در یکدیگره از جنس نر و ماده باهم صحبت میکنند:--

gepatroj شیر، نر و ماده geleonj والدین
gesinjoroj رفا «مردوزن» gekamaradoj خانمها و آقایان

mi, kaj mia edzino estas geedzoj «من و زنم، زن و شوهریم»

مشق:-- برادر، «عمو خواهر، جد، والدین، برادر و خواهر، جد و جد» زن یا شوهر، پسر و دختر، پسر عمو و دختر عمو، عمو عمه، خیاط، زنش، برادر و خواهر زن.--

La patrino de mia edzino estas mia bopatrino, kaj mi estas sia bofilo. Ĉiuj parencoj de mia edzino estas miaj boparencoj, sekve sia frato estas mia bofrato, sia fratino mia bofratino, mia frato, kaj fratino estas la bofratoj de mia edzino. Ho, kamarado! kion vi faras? Ho! kiel bele! For de tie ĉi! Fi! kiel abomene! Ni iru pli rapide. La tiama historio montras al ni la okazintaĵojn. Salutu de mi al tiaj Esperantistoj. Kio estas la kialo de via konduto? La kialoj ne sufiĉas. Kiu ŝtelas ovon, tiu ŝtelas bovon! Mi ne diris al vi tial, kial vi ne estas inda por ilin observi. Tie, kie estas mono, neniu estas gaja. Li ne estis tie tiam, kiam vi eniris. Mi ne povas diri al vi tion, kion mi scias. Eniru kiu ajn deziras, ĉar la domo apartenas al ĉiuj. Kutimu al laboro, ĉar laboro estas la fundamento de Feliĉo.

شخصی که دیروز کلاهش را برداشتید دیدم. بیاور هر شکافی که باشد. آیا کلوب های آنجائی عضو بسیار دارند؟ ساعتی که باید بیاید برای بسیاری دردناک است. افسوس که بد بختان خودشان از سمات جلوه گیری میکنند! اگر من بعد از شما پول داشتم همه را برای ترقی بشر صرف میکردم! هر قدر پول را بیشتر دوست بدانید، بیشتر بدبخت هستید! هر طور (Kia) مدرسه است، همانطور (tia) تربیت است. بدبختی تولید شقاوت و جفا است. کسیکه افکار بزرگ دارد برای خودش نمیتواند فکر کند.

Dekdua Leciono درس بیستم

Interpunkto نقطه گذاری

نقطه گذاری در اسپرانتو مثل سایر زبانهاست و هر کس میتواند مطابق قواعد زبان خودش عمل کند ولی در اسپرانتو معمولاً یک ممیز «ویرگول» بین جمله های ناقص و دو حرف اضافه و ساده و قبل از هر کلمه سهوالی میگذارند هم چنین بجای «و» :-

De la tiea domo, oni vidas arĥaĥe, ĉi ĵanaj bag, parko.

la gardenon, la parkon, kaj la arbaron جنگل دیده میشود

Mi ne scias, ĉu tiu estas vera? امیدوارم آیا آن راست است ؟

Elizio حذف

میتوان a را از حرف تعریف la حذف کرد بعد از یک حرف اضافی که به حرف باصدا تمام شده باشد :-

La kanto de l'birdo. آواز پرند

و نیز در هر میتوان o را از اسم مفرد که مفعول مستقیم نباشد حذف نمود :-
Al la mond'eterne militanta... به نیای همیشه جنگجو ...

Frazkonstruo جمله بندی

جمله را بهر ترتیبی که بخواهید مرتب کنید زیرا بین فاعل و مفعول هیچوقت اشتباهی حاصل نمیشود ولی باید مراعات وضوح معنی و خوش صدائی را نمود. مهمترین کلمه یا حرف اضافه که تکیه کلام گوینده بآوست اید دو اول جمله و کاهی در آخر جمله نهاد :-

Lin mi renkontis, ne sin. او «مرد» را ملاقات کردم نه او «زن» را

Unu aferon mi konas, ke mi konas nenion. یک کار را میدانم که حدی ر نمی شناسم .

Hieraŭ vian patron mi vidis.

Mi vidis vian patron hieraŭ.

Mi vidis hieraŭ vian patron.

Mi hieraŭ vian patron vidis.

Vian patron mi vidis hieraŭ.

Vian patron hieraŭ mi vidis.

دیروز پدرتان را دیدم .

:- نشان میدهد قسمت و حالت هست و بد ریشه را:-

domo	خانه	domaĉo	کلبه خرابه
ĉevalo	اسب	ĉevalaĉo	یابو
paroli	مطلق کردن	parolado	مهر حرف و باوه

Kelkaj domoj, en kiuj loĝas laboristoj estas tre malgrandaj, malpuraj kaj malbone konstruitaj: efektive, ili estas domaĉoj. بعضی خانه‌هایی که کارگرها سکونت دارند خیلی کوچک، کثیف و بدساخت میباشند: در حقیقت کلبه خرابه‌ائی هستند:

:- معنی معینی ندارد و مثل حرف اضافه je است در بعضی مواقع احتمال میشود ولی تقریباً احتمال خود ریشه را نشان میدهد و باید این سوئیچس را کم احتمال نمود:-

malvarma	سرد	malvarmumi	سرد کردن
veneno	سم	venenumi	سم کردن
oro	طلا	orumi	مطلا کردن
plena	تمام، کامل	plenumi	انجام دادن
kolo	گردن	kolumo	پخته‌فکل
mano	دست	manumi	دست بند

شق:- دکمه کردن، صلیب کشیدن، زن به، زهر خند، کاغذ پاره، دستمال، مزه مزه کردن.

butono	دکمه	argento	نقره	kruco	صلیب
cerbo	مغز	nazo	دماغ	gusto	مزه

Mi volonte plenumis lian deziron. En malbona vetero oni facile malvarmumas. Tiu estis ĉevalaĉo, kaj ne valoris je dirita kosto. La nepo ridegas, se la nepino kantaĉus! La vestaĉoj de malriĉa virino estis malpuraj. Estas karbero en la salujo. Unu homo estas ero de la homaro. La hundoj estas amotaj de infanoj. La domo estas luita kare. La juĝanto estas afabla, kaj estas necese, ke la juĝoto estu bone defendita. Ŝtelismo estas krimo devenata de socia malordo. Se ne estus bezono, ne ekzistus ŝtelo! Por forigi ŝtelismon, devas forigi bezono. Forigi bezonojn, de ĉiuj postulas laborojn de ĉiuj. La feliĉo estas kuŝata ĉe laboro. Post

multe cerbumado mi memoris lian nomon. Mi gustumis la vinon, kaj ĝin ne trovis bona. La trinkaĵoj estis bongustaj. Alkoholaĵoj venenumas nin kaj estas necese malhelpi ĝian uzadon.

طبع قسمت اول درجوزای ۱۳۰۲ تمام شد . من بزودی شروع میکنم به طبع قسمت دوم و سوم . از تمام اسپرانقیست های ایران تقاضا کردم که تالیف مختصری از اسپرانو برای قسمت دوم بنویسند ولی اغلب مسامحه کرده نفرستاده اند روز بروز اسپرانو در تمام عالم توسعه می یابد . غلط های کتاب را تصحیح کنید . امیدوارم از خطاهای کتاب . عفو کنید . انجام اینگونه خدمات عمومی در ایران خیلی مشکل و فداکاری زیاد لازم دارد . خوب است شما هم بقدر قوه کمکی به نشر این زبان بکنید

تام نیکی گریهاند ز آدمی به کزو ماند سرای زر نگار



يك لغت

San

sana تندرست sano تندرستی بودن sani سلامتی
 san'gi سلامت باشی saneco تندرستی - سلامتی
 sanigisto سالم کردن sanigi حکیم
 malsano مرض malsane باحال مرض
 malsana ناخوشی malsane شخص مریض
 malsanulo ناخوش شدن malsanig'gi
 malsanulejo مریضخانه malsanulejo
 malsaneta کالت malsanema علیل المراج
 sanig'gi سلامت کننده sanigisto
 sanigilejo دواخانه sanigilejo
 resanigi دوا دادن sanigilejo
 sanilaro دواجات malsanulido
 nesana نا سالم malsanulido
 malsanemeco مریض malsanemeco
 malsanado علیلی malsanemeco
 malsanulino مریضه malsanulino
 saniginda قابل سلامتی sanilujo
 remalsanig'o عود مرض و غیره

Piniĝo

قسمت اول تمام شد

Pardono

Dum presado multaj eraroj troviĝis, tio ne estas mia kulpo, sed kulpo de komuna neprogreso, kaj nezorgado de presistoj; do laŭ ĉi suba tabelo korektu erarojn.

Eraroj غلط

صفحة paĝo	سطر Linio	غلط eraro	صحیح ĝusta	صفحة paĝo	سطر Linio	غلط eraro	صحیح ĝusta
1	8	leĉiono	leciono	36	10	شعبه	شبه
2	13	hamum	hamun	40	14	alsa ...	malsa...
4	12	j	aj	"	19	استعمال	استعمال
10	10	دختر عمو	پسر عمو	43	11	آدم	آدم
11	18		si	"	23	anikofo	amikajo
13	7	sicieto	scieto	44	15	feliĉan.	feliĉan
14	4	افتاده	sage	"	21	عمومي	عمومي
"	5	با وسره	واسرور	"	24		
"	8	nur	nur	45	21	kun...	kun....
15	7	simala	simila	46	1	edl	eb1
16	22	kamarao	kamarado	"	17	بدر	بذر
17	26		تجسس	"	27	là;	la
"	27		میل کردن کار کردن	48	9	revcnis	revenis
19	15	no	ne		14	زتب	ازتب
21	11	p r	per		23	e	ēe
"	17	sia	siaj		25	زمانی	زمانی
22	24	واحد			16	دخت	درخت
23	17	pprtion	parton	49	23	س	پس
29	7	ekkrii	ekkriis	"	7		
30	4	بعد از	افتاده	50	17	is	ĝis
"	11	printempo	somero	"	25	bezo	bezonas
"	11	dekunua	dekunua	53	29	n	ni
34	12	و	او		11	مشقه	مشقه
"	20	شعبه	شبه	56			
35	11	شوند	شوند				

ERAROJ

Aliaj preseraroj trovita en unua parto,

p.	l.	eraro	ĝusta	p.	l.	eraro	ĝusta
3	21	افتاده	us شریطه	24	17	minus	minus
10	10	دکتر صمو	اسر	»	22	minuotoj	minutoj
12	8	دوست	خوب	25	14	افتاده	یامیروید ؟
»	24	lauŭi	laŭdi	26	4	آرزو	میل
13	1	es-	est-	»	10	eniru	eniri
13	9	« عزیز »	زیادی است	27	22	koĭn	kion
»	23	دیده	را دید	»	23	فدري	قدی
14	4	ver	vere	29	8	saltis	eksaltis
16	5	liaj	naj ما	»	9	neuĭn	neniu
17	15	en	em	37	7	il.	ili
»	25	افتاده	horlogo ساعت	37	10	fluga .	flua . .
18	7	isjon	istojn	39	20	jetas	jetadas
»	9	nak	nek	41	14	bleco	beleco
»	11	botojon	botojn	51	7	تابستان	زمستان
19	15	lia	ŝia	33	28	ebi	eble
20	21	kribli	kribri	54	1	alp. . .	malp. . .
21	26	instresas	interesas	65	1	dekdua	dudeka
23	22	ĉinjn	ĉiujn	En dua parto:—			
24	1	aut . . .	ant . .	نوازش	ازواش	1 سطر	صفحه 17
24	5	com . . .	kom . . .	تجارت	کارت	22 سطر	صفحه 25

انتهی

FINO

Rimarkoj

1—Signoj: la literoj kun s. estas simplaj, kun k. uzigas en komenco, kun m. en mezo kaj kun f. en fino de la vorto. **2**—ok literoj montrita per numeroj estas uzebla, nur en Arabvortoj enigitaj en Persa lingvo. **3**—La literoj a i v u estas iafoje vokaloj kaj iafoje konsonantoj ekz.: (j ی) en «vaj وای jar یار» en «valeh, واه avo ه آوڤ k. t. p.» estas konsonantoj, kaj «ی» en «iran ایران, miz میز, «و» en «u او, nur نور, «ا» en «aftab آفتاب, baba بابا» estas vokaloj; «و» en la vortoj «aŭbaš آوباش, moŭmen مؤمن, dāŭlāt دولت» sonas tute kiel «u». Ekzistas aliaj vokaloj kiel «e, o, ā» france sed oni ne skribas ilin inter la vorto, nur la leganto devas studi la vortlegadon parole per instruisto ekz.: oni skribas «krd کرد» nur tri konsonantojn, kaj la leganto devas ĝin legi, kun vokaloj laŭ la signifo elvokita per kunteksto de frazo, «kerd, kord, kârd, kered korod, kerdō k. t. p.» Do la legado estas treege malfacila eĉ por ni mem tial ni tre klopodas; por eble enlandanoj akcepta latinan alfabeton. Laŭ mia vidpunkto, en antikva Persa alfabeto la vokaloj estis inter la vortoj kiel, tiel oni vidas en multaj nunaj vortoj ekz.: aftab آفتاب, mahi ماهی, ahu آهر, mah ماء, nan نان hōršid خورشید, ktab کتاب, k. t. p, sed la ĉefa kaŭzo de nuna malregulaĵoj estas de Araba lingvo, kiu estas miksitaj kun tute kun ĝi malsimila, Persa lingvo. **5**—La literoj sub la vicoj s. f. ne akceptas post si, alian literon por kunmeto, eĉ en la mezo de vorto ekz.: Esperanto اسپرانتو, aftab آفتاب, dud دود روز delriš دلریش k. t. p. **6**—Ne estas loko por pluaĵ detaloj, se Esp-istaro havos intereson, mi intencos en dua eldono de vortaro skribi kun esperantaj literoj, elparoladon de Persaj vortoj.

*
*
*

La presado de mia libro pasis de ado kaj eniris jarojn! Nun estas ĝuste 15 monatoj! La presejo vere lacigis min; tial mi ne povis eldoni la trian parton dekomence intencita, kiu konsistis el poezioj, fabeloj, legaĵoj, originale verkitaĵoj de Persaj Esp-istoj, kaj tradukaĵoj el Persa lingvo; eĉ mi ne povis skribi antaŭparolon Nur ĝi-tie mi tre dankas miajn amikojn S-ro Ahmed Jazdani vic delegito en Teheran, k^{do} Rebrik Delegito en Enzeli, kaj S-ro Vaghenak Serkisjanc, kiuj multe helpis min en verko de gramatiko kaj vortaro. Mia amata edzino Muĉul Mosaver, ŝidani kaj ŝia fratino Masum Mosaver Parviz delonge verkas grandan Vortaron Esperanto-Persa kaj Persa-Esperanto, eble mi havu sukceson ilin eldoni. En fino dirite estu alia vorto, ke ankoraŭ ekzistas multaj eraroj dank'al zorgado de presejo. Kvankam la Esperantujo ne havas tiel malbelan verkon kiel la mia, tamen oni ne rigardu la verkon, sed memeru mian klopodon, penon.

Decembro 1923 Teheran.

Bahmen Shidani Delegito de U. E. A.

Z

zenito	اوج ذروه سمت الراس	zodiako	مرج منطقه البروج
zendo	زند	zono	کمر مهر بند
zibelo	سمور	zoologio	جانور شناسی
zigzago	خط منکسر	zorgi	اندیشه کردن دقت نمودن
zinko	آهن سفید ، روی	zoroastrismo	آیین زردشت مزدیسنی
zirkono	زرقون	zumi	وزوز کردن « صدای بشه »

Persa Alfabeto

Laŭ la deziro de kelkaj korespondantoj

Korespondas kun	f.	m.	k.	s.	Korespondas kun	f.	m.	k.	s.
(3) s	س	ص	ض	س	a	ا	—	—	ا
(4) z	ز	ذ	ظ	ز	b	ب	—	—	ب
(5) t	ط	ظ	ط	ط	p	پ	—	—	پ
(6) z	ظ	ظ	ظ	ظ	t	ت	—	—	ت
(7) kons. kiel ĉ	چ	چ	چ	چ	(1) s	س	—	—	س
france gh	غ	غ	غ	غ	ĉ	چ	—	—	چ
f	ف	ف	ف	ف	ĝ	ج	—	—	ج
fr. (8) gh	ق	ق	ق	ق	(2) h	ح	—	—	ح
k	ک	ک	ک	ک	ĥ	خ	—	—	خ
g	گ	گ	گ	گ	d	د	—	—	د
l	ل	ل	ل	ل	z	ذ	—	—	ذ
m	م	م	م	م	r	ر	—	—	ر
n	ن	ن	ن	ن	z	ز	—	—	ز
u u, v	و	—	—	و	j	ژ	—	—	ژ
h	ه	ه	ه	ه	s	س	—	—	س
ĵ	ی	ی	ی	ی	ŝ	ش	—	—	ش

ventro	شکم	vindo	قضاوت قنداقه
vera	حقیقی راست صحیح	vintro	زمستان
verbo	فعل	violo	بنفشه
verba	سبزه	violono	ویولون
verdikto	حکم محکمه	vipo	تازیانه
vergo	ترکه	vipuro	کوزه مار آبی
verki	تالیف کردن	viro	مرد
vermo	کرم	virga	دوشیزه بکر
vermiĉelo	رفتنه فرنگی	virto	تقوی فضیلت
verso	بیت شعر	viŝi	پاک کردن (تمیز و غیره)
verŝi	ریختن « مایه »	vitro	شیشه
verto	کله سر تارک	vivi	زندگی کردن ، زیستن
vertebro	فقره مهره پشت	vizo	ویزا (تذکره)
vertikala	عمودی شاقولی	vizaĝo	صورت
veruko	زگیل	vizio	صور و همیه
vervo	ذوق فربه طبع	viziti	ملاقات : دیدن کردن
vespo	زنبور	voĉo	آواز صدا
vespero	شامگاه عصر	vojo	راه وسیله
vesperto	شکور ، خفاش	vojaĝi	سباحت سفر کردن
vesti	پوشاندن (لباس)	voki	طالبیدن صدا کردن
vestiblo	دالان	vokalo	حرف باصدا گویا
veŝto	جلیقه	vokativo	خطاب
veto	شرط بندی مذبذبی	voli	خواستن
vetero	هوا	volonte	بامنت بامیل
veturi	سوار شدن « بدرشک » غیره	volumo	جلد (کتاب و غیره)
viando	گوشت	volumeno	حجم
vibro	ارتعاش اهتزاز لرزش	volupto	هوسرانی شهوت رستی
vico	نوبت رتبه ، صف	vomi	قی کردن
vidi	دیدن	vorto	لغت ، کلمه
vidvo	یوه	vosto	دنبال دم
vigla	چالاک چابک جست	vualo	برقم روپوش نقاب
viktimo	دستخوش قربانی فدا	vulgara	معمولی متعارفی عوامی
vilago	روستا ، ده	vulkano	آتش فشان
vino	شراب	vulpo	روباه
vinagro	سرکه	vundi	زخم کردن

tusi سرفه کرده
tuši رقت مالغ دل o — kor دست زدن لمس نمودن

tuta تمام همه کل

U

ulcero زخم ریش
ulmo نارون
ultimato انعام حجت اولتیماتوم
umbiliko نای
ungo ناخن
uniformo سرداری نظامی
unika فرید وحید یکتا
universo جهان عالم کینی
universala عمومی
universitato دارالفنون
unu یک

uragano باد صرصر
urbo شهر
urgi ضروری، واجب فوری بودن
urino بول
urso خوش
urtiko کزبه « خار »
utero زهدان، رحم بچه دان
utila مفید بافایده
utopio مملکت خیالی نقشه خیالی
uzi استعمال کردن el — مستعمل و کهنه شدن
uzurpi غصب کردن

V

vagi ولکرد
vagi = isto سرکران و بلان بودن
vaki خالی بودن « هست محل شغل »
vaccineio نوت جنگلی
vakso موم
valo دره
valizo چمدان جامه دان
valoro بها ارزش
valvo زبانه طولومیه
valuto ارزش پول کاغذ نسبت به پول
vampiro تمول از زحمت دیگران دول بیابان
vana باطل بیهوده
vango رخسار رخ گونه
vanta پوچ باوه
vaporo بخار
varbi تحریک کردن « بعضویت فرقه آهونه، روزنامه »
variolo آبله جدر
varma گرم
varto مراقبت مواظبت « طفل »

vasta کشاد پهن
vato قطن پنبه
vazo ظرف
vegeti از خود تغذیه کردن « درخت و غیره »
vegetara گیاه و نبات خوار
vejno رک
veki پیدار کردن
velo شراع بادبان
velki کدر، پژمرده شدن
veluro منممل
veni آمدن
vendi فروختن
vendredo جمعه
veneno سم زهر
vengi کینه گرفتن انتقام کشیدن
venki غلبه کردن
vento باد
ventoli تجدید هوا نمودن

tondi	فیچی کردن مو بردن	tribunalo	محکمه
tondro	رعد ، تندو	tributo	باج خراج
toparo	ذیرسد	triki	یافتن
topografio	نقشه برداری	trinki	نوشیدن آشامیدن
torĉo	مشعل	tritiko	گندم سفید
tordi	پنجیدن	triumfo	فتح و ظفر
torento	سیلاب	tro	زیاده
torni	تیز کردن	trogo	لگن چوبی
torso	مجسمه نیم تنه	trompi	مغبون کردن فریب دادن
torturo	اشکنجه عذاب	trono	سور اورنگ تخت
tra	از راه	trotuaro	قسمت پیاده رو خیابان
trabo	تیر بام	trovi	یافتن پیدا کردن چستن
traduio	منعناط ملی « عادات اولی . . . »	truo	سوراخ
traduki	ترجمه کردن	trudi	تحمل کردن بزور دادن
trafi	رسیدن اصابت کردن بهدف رسیدن	trulo	ماله
trafiko	معامله دادوستد سوداگری	trufo	دبیلان « گیاه »
tragedio	تعزیه تبار وقت انگیز	trunko	تنه ساقه
trajto	خط چهره چین صورت	trupo	دسته (اعضاء تبار)
trakti	مذاکره کردن	tualetto	اسباب تزئین بزرگ
traktato	مفاوله دولتی قرارداد	tubo	لوله
tranĉi	بریدن	tuso	دسته (علف)
tronĉeo	خندق سنگر	tuj	آلان فورا
trankvila	آرام آسوده راحت	tuko	دستمال
trans	آلطرف	tulo	نور
transito	ترانزیت حق عبور مال التجاره	tulipo	لاله (گل)
trato	برات	tumulto	شلوغی آشوب
tre	خیلی	tunelo	تقب توفل
trefo	حال کشیزی	turo	برج
tremi	ter — لرزیدن	turbano	عمامه
tremolo	تبریزی برک لرزان	turismo	ورزش توسط مسافرت
trempi	فرو کردن « درمایی »	turisto	سیاح
treni	کشیدن کشان کشان بردن	turkiso	فیروزه
trezoro	دفینه گنج خزانه	turmenti	اذیت و آزار نمودن عذاب دادن
tri	سه	turnio	مراجعه نمودن ایگا = گرداندن چرخاندن
tribuno	مجلس نطق ترسی خطابه	turto	قمری (پرند)

talento	لیاقت هنر	tenti	افوا کردن
talio	قامت اندام	teorio	علم نظری بیان علم
talko	طلق	tero	زمین
tamburo	طبل	teraso	ایوان
tambureno	تنبک	teritorio	قلمرو خاک
tamen	با وجود این معهذا	termino	اصطلاح
tapeto	کاغذ دیوار	termometro	میزان حرارت
tapišo	قالی	terni	مطبخ کردن
tarantulo	رتیل	teruro	وحشت دهشت
tarifo	نرخه	testamento	وصیت
tasko	مسئله درس تکلیف	testiko	بیضه (عضو بدن)
taso	قنجان کاسه	testudo	لاک پشت
tatui	حال کویدن	tetrao	تیربو
taŭgi	مناسب بودن	tia	تیا آن قسم
tavolo	لای، قات	tiam	تیا آنوقت
teo	جای	tiel	تیا آنطور
teatro	تئاتر تماشاخانه نمایش	tifo	معرفه
tedi	ملالت آوردن، ملول کردن	tigro	تیر
tegi	پوشیدن	tikli	فلکلک دادن
tegmento	پام	tilio	درخت زیتون
tegoto	سفال	timi	ترسیدن
tekniko	تکنیک اصول علم	timiano	کندر
tekxi	تنبیدن بافتن	timono	مال بند
teksto	متن ص	tino	تغار
telero	پشقاب	tineo	پید
temo	موضوع مطلب	tio	تیا آن (چیز)
tempo	وقت زمان	tipo	تیب
temperamento	طبیعت مزاج	tiri	کشیدن
tempio	شقیقه	tirana	خالم پیدادر
templo	معبد	titolo	لقب
teni	گرفتن نگاه داشتن	tosto	پسلاستی شادخواری
tendo	چادر	tolo	کتان
tendeno	وتر، زه	tolero	تول الغماش طاقت
tendenco	تعادل توجه جذب	tombo	قبر
tenio	گرم شکم	tono	نغمه آواز اهنگ

surda	کُر
surfaco	سطح
surprizo	ناگهانی نامتظر سردس
surtuto	دولباسی سرداری

suspekto	ظن ، اتهام ، شبهه
svati	خواستگاری کردن
sveno	پیهوشی غش ضعف
svingi	جنبانیدن

S



ŝafo	گوسفند
ŝajni	وایمود شدن بنظر آمدن
ŝako	شطرنج
ŝalmo	بی ، نای
ŝalupo	کرجی
ŝanco	بخت اقبال
ŝanceli	متزلزل شدن = iĝi لرزاندن
ŝanĝi	تغیر دادن عوض کردن
ŝargi	حمل اسلحه کردن
ŝargi	بار کردن حمل کردن
ŝati	قدر و قیمت دادن
ŝaŭmo	کف
ŝelko	بند شلوار
ŝerci	دست انداختن شوخی کردن
ŝildo	سپر
ŝipo	کشتی
ŝiri	چاک کردن پاره کردن
ŝirmi	محافظت کردن
ŝlimo	کی ولای
ŝlosi	کلید = ilo قفل کردن
ŝmiri	مالیدن
ŝnuro	ریسمان ، طناب

ŝovi	پیش راندن (چیزی)
ŝoveli	پارو کردن
ŝovinismo	وطن پرستی مفرط
ŝpari	پس انداز ، ذخیره کردن
ŝpini	ریشتن ، ریشیدن
ŝpruci	فواره = ilo جهیدن جستن
ŝranko	اشکاف ، کنجه
ŝraŭbo	پیچ
ŝtalo	پولاد
ŝtato	مملکت
ŝteli	دزدیدن
ŝtofo	پارچه
ŝtono	سنگ
ŝtopi	سربند گذاشتن رخنه گرفتن
ŝtrumpo	جوراب
ŝtupo	پله
ŝuo	کفش
ŝuldo	قرض
ŝultro	شانه دوش
ŝuti	ریشتن (- ی)
ŝveli	آماس ورم کردن
ŝviti	خوی ، عرق کردن

T

tabako	تنباکو
tabelo	فهرست
tablo	میز
tabulo	تخته
taĉmento	دسته ؛ فرقه (فشنوی)
taŝto	تاقچه

tago	روز
tajdo	جدر و مد دریا
tajloro	خیاط
takso	تعیین قیمت نرخ
takto	موقع شناسی " درکار و حرف بمذاق "
taktiko	تاکتیک اسلوب کار

spino	قفره (عضو)	strategio	علم لشکرکشی
spinaco	اسفناج	streki	خط کشیدن
spiono	جاسوس	strigo	جغد بوم
spiri	نفس کشیدن	striko	تعطیل، اعتصاب
spirito	روح	struktaro	ساختمان
spite	علی رغم برخلاف	struto	شتر مرغ
spleno	ملاحت	studi	تجسس کردن
splito	تبخ	studento	مبتذل مدرسه عالی
spongo	ابرمصنوعی	stuki	سجنگاری کردن
sporto	ورزش، سپرت	sturno	سار
sprita	طریف «بذله گو»	sub	زیر
sprono	مهمیز	subita	ناگهانی غافلانه
sputo	بلغم، نم	subjekto	قاعل مبتدا
stabo	ارکان حرب	substanco	ماده، ماده
stablo	دستگاه	subvencio	کمک اعانت و دولتی
stacio	ایستگاه منزل ستاسیون	suĉi	مکیدن
stalo	طویل آقول	sudo	جنوب
stampo	ستامپ قوطی مرکب مهر	suferi	رنج کشیدن
stono	قلم آرزیز	sufiĉa	بس 0 :: کافی
standardo	بیرق	sufoki	حاف کردن
stari	ایستادن	suko	عصاره شیره
stato	حالت	sukseno	گهرها
statistiko	شمارش احصایه	sukcesi	موفق شدن
statuto	مجسمه	sukero	قند، شکر
staturo	اندام قامت	sulfuro	گوگرد
stelo	ستاره	sulko	حن
stenografio	تند نویسی، رمز	sumo	مبلغ
aterko	کوت	suno	شمس خورشید
sterni	گسترده	supo	آبگوشت سوپ
stilo	انشاء	super	بالا
stimuli	تحریک، توج کردن	superlativo	العل الفضیل
stomako	معدده	superstiĉo	وهم، خرافه
strabi	لوج و کج کردن «چشم»	supozi	فرض کردن احتمال دادن
stranga	«جیب، غریب»	supre	در فوق در بالا
strato	کوچه	sur	روی زیر

sincera	مخلص قدوی بی فرض	smirgo	سمیاده
sindikato	شرکت سندیکا	socio	اجتماع
singulto	فواتی سسکه	sociala	اجتماعی
sinjoro	آقا	societo	سوسیته مجلس مجلل ^{اجمن}
sinonimo	هم معنی مترادف	socialologio	علم آثار حیات اجتماعی
sintakso	علم نحو	sodo	اشنان قلیا
sintezo	ترکیب فن اتصال اعضا مفصله	sofo	لیم تخت
siringo	پاس «کل»	soifi	تشنه بودن
siropo	شیره شربت	sojlo	آستان خانه آفلز
sistemo	طریقه سیستم	sola	پکانه تنها
sitelo	ستل دلو	soldato	سرباز نظامی
situacio	وضعیت حالت	solena	باشکوه مجلل
skabio	خارش	solida	سخت جامد محکم
skalo	مقیاس	solidara	ضامن و مسئول مشترک
skandalo	رسوایی	solitero	کرم پکنا
skapolo	قمانه (مضو)	solvi	حل کردن
akarabo	جمل	somero	تابستان
skarlatino	مرض مملک	soni	صدا، آواز کردن
skarpo	گردن تیغ	songo	طوباب رژیا
skatolo	قوطی جعبه	sonori	زنگ زدن
skeleto	اسکلت استخوان بنای	sopiri	ملول شدن آه کشیدن
skeptiko	شکاک باشک	sorbi	جذب کرده (ماهی) کشیدن
skermo	شمشیر زنی	sorĉi	ساحر جادوگر isto :: جادو کردن
skismo	دفع امتثال بدعت	sorto	سرنوشت قسمت
sklavo	غلام بنده اسیر	sovaĝa	وحشی
skolopo	بازو	spaco	مسافت فضا
skorbuto	فساد خون	spasmo	تشنج
skorpio	عقرب کزدم	speco	نوع جور
skrapi	خراشیدن تراشیدن	specimeno	نمونه
skribi	نوشتن	spiegulo	آئینه
skrofolo	حنازیر	spektaklo	نمایش تماشا
skui	تکان دادن جنبانیدن	sperto	آزموده لافشاس با تجربه
skulpto	کنده کاری	spezo	خرج :: el :: دخل :: en :: داده شدن
skuomo	فلس پرلک ماهی	spico	ادویه
smeraldo	ماهی	spiko	سنبه خورق

sapo	صابون	sendi	فرستادن
sarki	وجین کردن	sensacio	وقت اضطراب آور
sarkasmo	سخریه عبارت نیشخندی	senti	احساس کردن
sata	سیر	sentenco	مثل اخلاقی
satano	شیطان	sentimentala	رفیق القلب احساسی
satiro	هجو	sep	هفت
satrapo	ساتراپ والی در ایران قدیم	serdi	چنان جستجو کردن
saŭco	چاشنی سوس	serena	صاف «هوا» گشاده آرام «آرام»
savi	خلاص کردن نجات دادن	sergento	وکیل فوج
sceno	صحنه سن تئاتر	serio	سری رشته دوره
sceptro	مضای سلطنت	serioza	متین وزین جدی
scii	دانستن	serpento	مار
scienco	علم دانش	seruro	قفل
sciuro	سناجپ	servi	خدمت کردن
se	اگر هرگاه	ses	شش
sebo	چربی بیه دنبه	severa	سخت جدی
sed	ولی اما	sezono	موسم ، فصل
segi	اره زدن	sfero	معور مرکز دایره
seĝo	صندلی	sibli	صفیر « هس »
seka	خشک	sidi	نشستن
sekalo	جاودار	siegi	مهاجره کردن
sekci	تشریح کردن	sifiliso	سفلیس ، کوفت
sekcio	شعبه	sigeli	مهر زدن
sekreto	سر ، راز	signo	نشان علامت
sekretario	منشی کاتب	signalo	اشارت
sekso	جنس	signifo	معنی
sekto	زمره فرقه طایفه	silabo	آهنگ
sekundo	ثانیه	silenti	ساکت ، خاموش شدن
sekvi	پیروی ، متابعت کردن تعاقب نمودن	siliko	سنگ چکماق
selo	پالان زمین	silko	ابریشم
semi	کاشتن « تعیم بذر »	simbolo	رمز نشانه
semajno	هفته	simio	میمون
sen	بدون بی	simila	شبهه
senato	سنا مجمع ارکان مملکت	simpatio	قوة جاذبه بین دو نفر صمیمیت علاقه
senco	معنی مفهوم	simpla	ساده

rilato	رابطه نسبت	rolo	رول « بازی عمل اقدام »
rimo	قالیه	rompi	شکستن
rimarko	بصیرت ملاحظه	ronda	چیزی کرده مدور
rimedo	واسطه چاره وسیله	ronki	خرخر کردن
rimeno	نیمه جرمی دوال	roso	زاله شبنم
ringo	حلقه انگشتر	rosti	کباب ، سرخ کردن
ripo	دنده	rostro	خرطوم
ripari	تعمیر ، اصلاح ، وصله کردن	rozo	کل سرخ
ripeti	تکرار کردن	rozario	تسبیح
ripozi	استراحت کردن	rubo	آلار بنای مخروبه
riproči	ملاطت سرزنش عتاب کردن	rubando	لوار روبان
risko	تهدید مخاطره استقبال (خطر)	rubeno	لعل
rismo	بند « ناخذ »	rubriko	ستون مطالب مخصوص در روزنامه
risorto	پندول فنر	ruĝa	قرمز
ritono	وزن و آهنگ « در موزیک »	ruino	خرابه
rivero	رودخانه	rukto	آروغ
riverenco	تعظیم	ruli	چرخاندن طعاندن
rizo	برنج	rusto	رنک « در فلز »
rodo	ایستگاه طبیعی یا مصنوعی	rutino	مهارت از روی تجربه عملی
roko	صخره	ruza	محبوب جاهلوس

S

sabato	شنبه	saldo	باقیه باقی « در حساب »
sablo	ریگ	salivo	بزاق آب دهان
sabro	شمعبر	salmo	ماهی آزاد
safrano	زعفران	salono	تالار سالون
sago	تیر	salpetro	منج باروت شوره
sagaca	فغان زبرد	salti	جستن پریدن جهیدن
saga	عاقل	saluti	سلام کردن
sako	کسه	sama	همان همانطور
sakrilegio	کفر	samovaro	سماور
salo	لعلک	sana	سالم جانی صحیح المزاج
salajro	مزد اجرت مواجب	sango	خون
alato	سالاد	sankeio	تصدیق
aliko	درخت پند	sankta	مقدس

rapo	شلم	remi	پارو زدن
rapida	سریع تیزی	remburi	آکنده کردن آبباشی
raporti	داهورت دادن عرض کردن	remparo	خاکدیز بارو
raso	اسل نژاد	reno	قلوه
rasti ilo	مسافه	renegato	مرتد
rato	موش	renkonti	تصادفی کردن ملاقات کردن
raŭko	کرفکی صدا	rento	نقم تنزیل ربح
ravi	دبودن مفتون دلربائی کردن	renversi	واژگون سرنگون کردن
razi	تراقیدن (مو)	reprenenti	نماینده شدن
reakcio	ارتجاع عکس العمل	reputacio	صیت نام و تشنگ
reala	حقیقی واقعی اصلی	respekto	حرمت احترام
recenzo	تقریظ	respondi	جواب دادن
recepto	نسخه	respubliko	جمهوری
reciproko	متبادل دوطرفی	resti	مادن
redakcio	دارالانشاء	reto	دام ترو شبکه
redakti	انشاء نمودن	retoriko	علم فصاحت و بلاغت
redaktoro	دیرروزنامه	revi	بخود آمدن sen = فرق فرودن
refuti	رد کردن	revizo	وارسی بازدید
regi	حکمرانی کردن	revolucio	شورش انقلاب
regali	میهنای کردن محظوظ کردن	revuo	مجله
regimento	فوج	rezervo	ذخیره پس انداز
regiono	ناحیه	rezigno	ترك تسلیم کردن چشم پوشیدن
regno	حکومت دولت	rezisti	مقاومت کردن
regreso	تنزل تسامح	rezoni	تعقل استدلال کردن
regulo	آئین دیدن قاعده	rezulti	نتیجه دادن مترتب شدن
reĝo	ملک شاه	ribeli	طغیان کردن باغگری کردن
regisoro	دزیسور مدیرتیار	ricevi	یافتن اخذ و دریافت کردن
rekomendo	سفارش توصیه	riĉa	توانگر غنی دولتمند
rekompenco	اجرومزد مکافات انعام	ridi	خندیدن
rekta	راست مستقیم	rifuĝi	ملاذ پناه = ejo ملجئ شدن
rekvizicio	مصادره توفیق اموال	rifuzi	مضایقه ابا کردن
relo	دابل آهن	rigardi	مشاهده تماشا نگاه کردن
relativa	نسبی	rigli	کلون کردن بستن درب
reliefo	برجستگی	rigora	تندخو سختگیر حشن
religio	دین مذهب	rikolti	درویدن

prononci	تلفظ کردن	pudro	پودر گرد صورت
proponi	تکلیف کردن پیشنهاد کردن	pugno	مشت
proporcja	متناسب	pulo	کلبه
propria	خاص - مخصوص	pulmo	شش
prospekto	دبیانه طبعه روزنامه	pulso	دک نبض
prosperi	میسر شدن	pulvo	پاروت
prostitutio	فاحشه گری	pulvoro	گرد قبار
protekti	تقویت حمایت اعانت کردن	pumiko	سنگ جلا
protektorato	تحت حمایتی کی	pumpo	تولومپه
protesto	پرست اعتراض	puni	گوشمال دادن سیاست کردن تنیه نمودن
protokolo	صورت مجلس پروتکل	punkto	نقطه
provo	نجره امتحان آزمایش	punto	حاشیه توری
proverbo	مثل	pupo	مروسک لعبه
provinco	ایالت	pupilo	مردمک دیده چشم
provizi	ذخیره کردن	pupitro	رجل میز قرائت
provizoro	موقتی	pura	پاک تمیز
prozo	نثر	purpura	ارغوانی
prudenta	خردمند	puso	دیم سیرک
pruno	آلو	pustulo	کورک دمل
prunto	قرض	puŝi	اکدزدن تهنه زدن
pruvi	ظاهر نمودن اثبات کردن	puto	چاه
psikologio	علم احوال نفس	putoro	خز
publiko	عموم	putra	پرسیده

R

rabi	نهب غارت تاراج کردن	rafano	نرب
rabarbo	ریوند چینی	rafini	تصفیه کردن
rabato	تحقیف راست	rajdi	سواره رفتن
rabia	هاری	rajto	احتمار حق
rabeno	خا خام	raketo	موشک
raboti	رنده کردن تراشیدن چوب	rakonti	نقل و حکایت کردن
racio	حجت دلیل حق	rampi	خزیدن بشکم راه رفتن
rado	جرخ	rano	قورباغه وزغ
radio	تیر آفتاب ارتو شعاع	rando	کنار و چری
radiko	بخ ریشه اصل	rango	درجه رتبه

poro	خلل فوج	pretendo	الما
porcelano	چینی	preter	از طرف
porcio	سهم حصه	preterito	گذشته ماضی «در فعل»
pordo	در	prezo	بها، قیمت ارزش
poreo	نره	drezeni	معرفی نمودن تقدیم کردن
porko	خوک	prezidi	ریاست کردن
porti	بردن	principo	اساس برنسیب
portreto	تصویر عکس	printempo	بهار
posedi	داشتن - مالک بودن	privata	ملی حده خاص مخصوص
post	بعد	privilegio	امتياز
posteno	منصب - پست	probabla	احتمالی
postuli	طلب کردن	problemo	مسئله
poŝo	چپ	procedi	عمل و اقدام کردن
poŝto	پست	procento	صد يک سو
poto	کوزه لای	produkti	حاصل دادن ساختن
potenco	اقتدار قدرت	profesio	شغل کار
povi	قادر بودن توانستن	profesoro	معلم عالی
pozicio	موقعیت	profeto	نبی و پیغمبر
pozitiva	ثابت محقق قطعی	profilo	نبرخ
praktika	عمل	profito	منفعت فایده نتیجه
pravi	حق داشتن محق بودن	profunda	عمیق گود ژرف
precipe	علی الارجح منصوحاً	programo	بروگرام نقشه عمل مواد نمایی
preciza	راست دقیق	progreso	ترقی و پیشرفت
prediki	وعظ کردن	prokrasti	تاخیر کردن تعویق انداختن
preferi	ترجیح دادن	projekto	نقشه لایحه طرح قصد
pregi	نماز کردن	proklami	رسماً اعلام کردن
premi	فشاردن	proksima	نزدیک فریب
premio	هدیه پیکش پری	prokuroro	مدعی عمومی
preni	گرفتن	proletario	مزدور فقیر و سبیر
prepari	توبه و حاضر کردن	prologo	مقدمه دیباچه کتاب
prepozicio	حرف جر و اضافه	promeni	گردش کردن
presi	چاپ، طبع کردن	promesi	وعدہ کردن
preskaŭ	تقریباً	promontozo	دماغه مرتفع
preta	حاضر آماده	pronomo	ضمیر
pretekato	مذر بهانه	propagando	تبلیغ انتشار رواج عقیده

petroselo	چهلری	plastro	مرهم
pezo	وزن	plata	هموار مسطح
pia	تقی پارسا مقدس	platano	چنار
piano	پیانو	plateno	طلای سفید
piedo	پا	pledo	نطق مداومه «در مسکنه»
pigo	زاغ	plekti	بافتن
piki	پیش زدن	plena	انجام دادن umi پر کامل
pikedo	قراول	plendo	فکرمه شکایت
pilgrimo	حج زیارت	pleto	سپنی
pilko	توپ	plezuro	میل لذت رضا حظ
pilolo	حب	plori	گریه کردن
pino	صنوبر کاج	plugi	شخم کردن
pinêi	نقکون گرفتن	plumo	قلم
pinglo	سجاق	plumbo	سرب
pinto	نوک تنگ پیش تیزه	plus	بعلاوه
pioço	کاتنگ	pluvo	باران
pioniro	سرباز مهندس راهنما رهبر	podagro	تقرس پا
pipo	چوبق بیس	poeto	شاعر
pipro	فلفل	poezio	نظم
piro	کلاهی	pokalo	جام
piramido	هرم	polemiko	مشاجره قلمی
pirato	داهزن دریائی	politiko	پولتیک
pisti	کوبیدن	polucio	احتلام
pistako	پسته	poluri	پرداخت کردن صیقل دادن
pišto	میل طولی	poluso	قطب
pizo	نمود	polvo	گرد خاک غبار
placo	میدان	pomo	سیب
plaçi	خوش گذشتن خوش وایسند آمدن	pompo	کروفر کوچه
plado	بشقاب دوری	ponardo	خنجر
plafono	سقف	ponto	آل
plano	تدبیر نقشه	pontono	کلاه
plando	کفها	poplo	تیریزی
planedo	سیاره	popolo	ملت خلق قوم
planko	کف زمین اوطاق	populara	عوام پسند متداول
planti	کاشتن نشاندن	por	برای و قصد

parfumo	عطّر	pelerino	قنل
pario	بدنه ، دیوار	pelto	کرتک ، پوستین
parkere	از یاد : ازیر	pelvo	طاقس ، لک
parlamento	مجلس وکلای ملت	peni	زحمت کشیدن ، سعی کردن
parodio	بله قسم نویسنده کی مضحک	pendi	آویختن معلق و آویزان بودن دار زدن
paroli	حرف زدن	pendolo	رفاص ساعت
parto	قسمت : پاره	penetri	ناوذه کردن ، داخل شدن
partio	حزب : پارتنی	peniko	قلم ، نقاشی
participo	شبه فعل	pensi	اختراع کردن el = فکر کردن
pasi	طی کردن ، گذشتن	pensio	مستمری ، تقاعد
pasagero	مسافر	penti	پشیمان شدن
pasero	کنجشک	pentri	تقانی کردن
pasio	شبهوت ، هوس	per	پسا ، پس
pasivo	مجهول ، فرض تنبیل	percepti	درک کردن
pasporto	گذرنامه	perdi	تلف : گم کردن
pasto	خمیر	perdriko	کرتک
pašo	گام ، قدم	perei	تلف ، خراب ، هلاک شدن
pašti	جرا بیدن	perfekta	کامل ، عالی
pastro	گشیش	perfidu	خیانت کردن
pato	تابه ، سرخکن	periodo	مصر ، مدت ، دوره
patro	پدر	perlo	مروارید
patrioto	وطن پرست	perlamoto	صدق
pañzo	مکت : درنگ ، سکوت	permesi	اجازه دادن
pavo	طاوس	perono	پانه
pavimo	سنگفرش	Perso	ایران
peano	دعای جنگی سرود فتح	persekuti	جور و جفا کردن
peco	تکه : پارچه	persiko	هلو
peño	قبر ، گران	persisti	اصرار و ابرام کردن
pedagogo	معلم	persono	شخص
pedagogio	علم تعلیم اطفال	peruko	کپس عاریه
pediko	شهر	pesi	وزن کردن ، کشیدن
pego	کلنگ ، گیرنده	pesto	طاهون
peki	خطا - گناه کردن	peti	آشنا ، استدعا ، خواهش کردن
pekli	سک زدن	petoli	دریختند ، هرزه گوئی - بودن
peli	راندن	petrolo	نفت

optimisto	نیک بین
oro	طلا
orakolo	سروش غیبی
orango	ارنج
orangerio	نارنجستان گرمخانه
oratoro	خطیب ناطق سخنگوی
ordo	انتظام، ترتیب
ordeno	نشان
ordinara	متداولی، معمولی
ordoni	امر حکم کردن
orelo	گوش
orfo	یتیم
organo	عضو، ارکان
organizi	مرتب و منظم کردن

oriento	مشرق، شرق
origino	آغاز، مأخذ، مبدأ منشأ
originalo	اصلی، اساسی، تألیف اصلی
orkestro	حقوق سازندگان و رامشگران
ornami	آرایش، زینت کردن
orografio	کوه شناسی
ornitologio	طیور شناسی
ortografio	علم املاء
oscedi	دهن دره کردن، طمپازه
osto	استخوان
ostro	گوش ماهی صدفی
ovo	تخم مرغ
ovalo	بیضی

P

paco	صلح
pacienco	طاقت، صبر، حوصله
pafi	تلفک انداختن
pagi	پرداختن، ادا کردن
paĝo	صفحه، صفا
pajlo	کاه
paki	پاکت و لفاف کردن
pala	پرده رنگ، کمرنگ
palaco	معارف، قصر
palato	ساق، کام
paleografio	علم خطوط قدیمه
paliso	میلخ چوبی
palmo	نعل
palpi	دست زدن، آیدن
palpebro	پلک چشم، مژه
palto	پالتو
pano	نان
paniko	وحشت ناگهانی
panoramo	دورنما، منظر

pantalono	شلوار
panteismo	وحدت وجود
pantero	پارس، یوز
pantoflo	کفش طاقی
pantomimo	اشاره بازی
papago	طوطی
papavo	گولک، خشخاش
papero	کاغذ
papilio	پروانه
paro	جفت زوج
paradizo	بهشت
paradokso	عقیده متخالف با عقاید عمومی
paragrafo	ماده، فقره
paralela	خط متوازی
paralizo	فلج، از کار افتاده
parazito	کاسه ایس، سوراخچران
pardoni	بخشیدن
parencio	قرب، اخویش
parentezo	هلالین

nepre	حکما مختلفا	nomadi	لوحچیدن
nervo	عصب	nombro	شماره عدد
nesto	آشیانه	nominativo	فاعلیت
neto	پاک نویس	nordo	شمال
neŭtrala	بی طرفی	noti	یادداشت نشان کردن
nevo	خواهرزاده برادرزاده	nova	تازه نو
nigra	سیاه	nuanco	نیرنگی ابهام
nikelo	نیکل	nubo	ابر
nimfo	حوری	nuda	برهنه
nivelo	سطحی	nuko	پشت سر، خلفا
nobelo	نخب	nukso	کردو
nobela	شریف	nulo	نمره numero صفر (۰)
nodo	نقطه - کره - مقیاس بحری ۱۵.۴۴۵ متر	nun	حالاً
nokto	شب	nur	فقط
nomo	نام	nutri	تغذیه دادن، سیر کردن



obei	اطاعت کردن	oksigeno	اکسیژن
objekto	چیز، شیئی	okulo	چشم
obligacio	سند - سهام	okulta	مخفی
oblikva	مؤرب (خط)	okupi	اشغال - مشغول کردن
observi	دقت - ملاحظه کردن	okzalo	ترشک
observatorio	رصدگاه	oleo	روغن
obstina	سخت لجوج خودسر	oleandro	خرزهره
oceano	دریای محیط اقیانوس	oligarŝio	ملوک اطراپی
odori	بو کردن	olivo	زیتون
ofendi	اذا ت آزار کردن	ombro	سایه
oferi	صرف تقدیر کردن، گذشتن	ombrelo	چتر
ofico	خدمت	ondo	کوه آب موج
oficiala	رسمی	onklo	والی، سو
oficiro	صاحب منصب	ontobogio	معرفت - الوجود
ofte	غالباً	operacio	عمل
ok	هشت	opinio	نقد، رای
okazi	واقع شدن	oportuna	آسوده، راحت، مناسب
okeidento	مغرب	optativo	طریقه آشنایی «در فعل»

monopolo	انحصار	mueli	آسيا کردن آرد کردن
monstra	بدترکیب عجیب الطلقة	mufo	دست پوش زنانه
monto	کوه	muĝi	فوغا کردن
montri	نشان دادن، نمودن	mulo	فاطر
monumento	اثر «مجسمه و غیره بنام کسی»	multe	زیاد بسیار
moro	رسم، عادت	multipliki	ضرب کردن
morala	اخلاقی معنوی	municio	استیاب جنگ
morbilo	سرخسپه، کاهیر	muro	دیوار
mordi	کاز دندان گرفتن	murmuri	فرغاندن کردن زمزمه کردن
morfino	مرفین جوهر تریاک	muso	موش
morgaŭ	فردا	musko	طحلب! جل و ازغ
morti	مردن	muskolo	ماهیچه رگ
moruso	نوت	muslino	پارچه خیلی نازک، خاصه مرمر. تنزیب
mosko	مشک	mustardo	خردل
moskeo	مسجد	mustelo	دله
motivo	سبب! علت، جهة	muŝo	مکس
movi	جنبانیدن حرکت دادن	muta	گنگ، لال
mozaiko	خاتمکاری	muziko	موسیقی

N

nacio	ملت	nebullo	تیرگی هوا، مه
naĝi	شنا کردن	necesa	لایم واجب
naiva	ساده لوح ساده دل	negativa	انکار
najbaro	همسایه	negoco	کارت
najlo	میخ	negro	زنگی
najtingalo	بابل	neĝo	برف
napo	شلفم	nenia	هیچ قسم
narciso	نرگس	neniam	ابدا هرگز
naski	زاییدن	nenie	هیچ جا
naturro	طبیعت	neniel	هیچ جور
naŭ	نه	nenies	مال هیچکس
naŭzo	تلفر تهوع	nenio	هیچ چیز هیچ
navigi	بهره برداری کردن	neniom	هیچ قدر
nazo	بینی! دماغ	neniu	هیچکس
ne	نه nek نه	nepo	نوه

membro	عضو	mino	معدن
membrano	پرده - غشا	minaci	تهدید کردن
memori	بخطا - یاد داشتن	minareto	مناره
mencii	مذکر شدن یاد آوردن	mineralogio	معدن شناسی
mendi	سفارش کردن	minimumo	حد اقل - منتهای درجه
mensogi	دروغ گفتن	ministro	وزیر
mento	نعنا	minuto	دقیقه
mentono	ذهن ، چانه	miopa	نزدیک بین
meridiano	خط الطول	miozoto	مرز سکوش
meriti	مستحق بودن لایق بودن	miri	نموب کردن
merizo	گیلاس	mirabelo	آلوزرد
merkredo	چهارشنبه	miraklo	خارق عاده - کرامت
merlo	طرفه	mirto	مورد
mespilo	ذغال آخته	mistero	مجهول
meti	تزیین کردن kun گذاشتن	mistifiki	تمسکه کردن
metafiziko	معقولات در حائیات	mitologio	علم افسانه
metalo	فلز	mizero	فقر ! بکشت ! مذلت
metio	حرفه ، پیشه	mobilizo	تجهیز و تملیح فاشون
metodo	طریقه ، اسلوب	modelo	سرمشق - نمونه
metropolo	ام الد ، مرکز اصلی	modera	معتدل
mezo	وسط ، میانه	moderna	معصری - حالی
mezuri	اندازه گرفتن ، یغانه کردن	modesta	متواضع
miasmo	ذرات و بخار عفون	modifi	تعبیر دادن ، اصلاح جزئی
mielo	عسل	moki	مسخره کردن ریشخند کردن
mieno	قیافه	mola	نرم
migdalo	بادام	momento	لحظه - دم
migri	سفر کردن مهاجرت	mono	تاول
miksi	آمیختن ، داخل کردن	monato	ماه
mil	هزار	januaro	مارت
milda	معتدل ، نرم خوی ، رام مطبوع	februaro	فرورار
milio	ارزن	marto	مارت
milicio	میلیس چه پک	aprilo	یولی
militi	جنگ کردن	mayo	یولی
mino	نورید	junio	یولی
mimiko	لال بازی تقلید	julio	یولی
		agosto	اگوست
		septembro	سپتمبر
		oktobro	اکتبر
		novembro	نومبر
		decembro	دسمبر
		mondo	دیا - جهان
		monedo	زاعچه
		monaklo	هنگ بکشد می

M

mači	خائیدن - جاویدن	mardo	سه شنبه
magio	سحر - جادو	marko	تعبیر
magneto	مقناطیس - آهن ربا	marmoro	مرمر
magnetizi	خواب مصنوعی کردن	marokeno	تیماج
maizo	ذرت سفید	marši	راه رفتن
majesta	بامقامت - عظیم الشان	martelo	چکش
majstro	استاد	martiro	شهید
maklero	دلال	masaĝo	مشت مال
maksimo	کلمات قصار	masoni	بنایی کردن
maksimumo	عنتی درجه ! حد اکثر	masto	ستون کشتی
makulo	لکه - داغ	mastro	صاحب رقبس
makzelo	آرواره - فک	maŝo	شکله
malario	تب ولرز - مالاریا	maŝino	ماشین
malgraŭ	باوجود	maŝo	حصیر
malica	مکار دغل	matematiko	حساب
malvo	بنبرک	mateno	صبح
mamo	پستان	materio	ماده
mano	دست	materialo	اسباب و لوازم
mandato	وکالت نامه اعتبارنامه	matura	رسیده بالغ
manĝi	خوردن	maŭzoleo	مقبره ادخمه
manio	دیوانگی	meĉo	فتنه
maniero	طریقه، واسطه	medalo	نشان
manifesto	بیانیه ابلافیه، فرمان	medicino	طبیب حکیم
maniko	آستین	medikamento	دوا
manko	کم - نقصان	mediti	فکر کردن، اندیشه کردن
manometro	میزان البخار	medolo	مغز
manovro	مانور، مشق نمایی نظامی	melankolio	مال بطولیا
mansardo	اطاق زیرشیروانی	meleagro	یوفلمون
mantelo	شال بالابوش	meliso	باد ونجریه
manufakturo	اجناس ازادی	melki	دوشیدن
maro	دریا	melodio	آهنگ - لولا
marĉo	باتلاق	melono	خربزه
marĉandi	چانه زدن	mem	خود - حتی - هم

lavango	پهن پیری	limako	حلزون
lazuro	لاجورد	lino	کتان ، بزرگ
leciono	درس	lingvo	زبان
ledo	چرم	lingvistiko	علم السنه
legi	خواندن	linio	سطر ؛ خط
legendo	افساله	lipo	لب
legomo	سبزی	liro	چنگ
leĝo	قانون	listo	فهرست ، سیاهه ، لیست
leki	لبیدن	lito	تخت خواب
lekanto	کل مینا	litero	حرف ، الفبا
lenso	شیشه - عدسی	literaturo	ادبیات
lento	عدس	litografo	لیتوگرافی - چاپ سنگی
lentugo	کک مک ، لکه ریز در بدن	liveri	رسانیدن آذوقه
leono	شیر	logi	مفنون و مجذوب نمودن
leopardo	پارس پلنگ	logiko	منطق
leporo	خرگوش	logi	منزل داشتن اقامت داشتن
lepro	جذام	logio	از
lerni	آموختن ، درس خواندن	lojala	با وفا ، صادق ، درست
lerta	چست ، چیره دست ، ماهر	loko	جا - مکان
lesivo	نمک فلیا	lolo	تلخه گندم
letero	مکتوب - کافه	longa	دراز
levi	بلند کردن	lorno	دوربین
liano	لبلاپ قسمی عشقه	loto	لصیب ، فرقه
li	او	lui	اجاره کردن
libera	آزاد - معاف	ludi	بازی کردن
liberala	آزادی خواه	lukso	گروفر - تجمل
libro	کتاب	lukto	مبارزه ، کشتن
liceo	مدرسه متوسطه	luli	چنبیدن گهواره
lien	سپرز - طحال	lumo	نور - روشنی
lifo	آسانسور	lumbo	صاب - کمر
ligi	بافتن - بستن	luno	ماه
ligo	اتحاد - ییگان - لیک	lundo	دوشنبه
ligno	چوب	lupo	گرگ
likvidi	تدریج حساب نمودن	lustro	لجیم کردن
limo	سرخه - حد - سد	luti	چهل چراغ

kulero	قاشق	kuseno	پالین ، بالش
kulpa	مقصود	kuŝi	بستری شدن دراز کشیدن
kulturi	کاشتن - زراعت کردن - متدین نمودن	kutimi	مادت کردن
kun	با - مع	kuvo	لانچین - تقار
kuniklo	خرگوش - کولاه با	kuzo	عموزاده - پسر عمو
kupo	شیشه - بادکن	kvadrata	مربع چهارگوش
kupolo	گنبد	kvalito	کیفیت - جنس - خاصیت
khpro	مس	kvankam	اگرچه - هر چند
kuri	دویدن	kvanto	قدر - مقدار
kuraci	حکمت و معالجه کردن	kvar	چهار
kuraga	جسور ؛ دلیر	kvartalo	محله - قسمتی از شهر
kurba	کج ، خم	kvazaŭ	مثل مانند - شبیه
kuriero	چاپار	kverko	درخت بلوط
kurioza	کنجکاو - سر جو	kvieta	آرام ، راحت
kurso	مظنه - کورس	kvin	پنج
kurtago	حق دلالی	kvita	فارغ از حساب ، بوی الذمه
kurteno	برده	kvitanco	قبض

L

labori	کار کردن	lango	زبان (عضو)
laca	خسته	lanterno	فانوس - جاب چراغ
lacerto	چلیپامه ؛ سوسمار	lanugo	پراورم
laeo	رسمان	lardo	بیه ، چربی
lado	حلیی سفید	larga	هنگام ؛ گشاد
lafo	لاو - ماده ریزان از کوه	larmo	اشک
lago	دریاچه	laringo	کلو - حلقوم
lakeo	نوکر ؛ پیشخدمت	lasi	گذاشتن ، ترک کردن
lakso	اسهال ، شکم روش	lasta	پسین آخری
lakto	شیر	latuno	برنج
lama	لنگ - شل	laŭ	موافق بر حسب
lampo	لامپا - چراغ	laŭbo	کاخ
lano	پشم	laŭdi	ستودن مدح و تعریف کردن
lanco	لانشتر	laŭte	باوا بلند
lando	مملکت	lavi	شستن

korespondi	مطابقه مکاتبه کردن	krestomatio	جنگ - منتخبات
koridoro	دالان	kreto	کل سفید
korko	چوب قاب	kreteno	احمق
korno	شاخ	krevi	ترکیدن
korniko	زبان	krii	داد و فریاد کردن
korpo	تن - جسد	kribri	غریبانه نمودن
korto	حیات	krimo	جنازهات ، گناه
korvo	زغن - کلاغ	kriminala	گناهکار
kosmogonio	علم ایجاد و تشکیل عالم	kripla	ناقص الطایفه
kosmografio	علم هیئت	krispa	مجمد
kosmopolito	بشر دوست	kritiko	انتقاد - کتبکاوی
kosto	ارزش - قیمت	krizo	بحران
koto	کلی	kroēi	پوشیدن چسبیدن
kotizo	سوم منظره شرفتی عقی مضبوط	krom	بعلاوه
kotono	پنبه	krono	تاج
koturno	بودنه - بلدرچین	kroniko	یادداشت وقایع - اخبار
kovi	جوجه درآوردن با اسباب	kronologio	علم ازمنه تاریخ
koverta	پاکت	kropo	حوصلا ، سنگدان
kovri	پوشیدن - پوشاندن	kruco	حاج ، صلیب
kraēi	خوی انداختن ؛ نفوذ کردن	kruēo	سبزه - کوزه
krado	طایفه شبکه	kruda	خام ؛ تصفیه نشده
krajono	مباد	kruela	ظالم ، سنگدل
krako	تراش - صدای شکستن چیز	kruro	ساق پا
krakeno	تای رونق	kruta	سرابالا - فراز
kranio	پایه سر ، کلاه ؛ جمجمه	krusto	قشری
kranio	لوازه - شیر	kubo	کعب
kratero	دهانه کوه آتشفشان	kubuto	آرنج
kravato	دستمال کردن	kudri	دوختن
krei	ایجاد کردن ، آفریدن	kuglo	سکوله
kredi	باور کردن - معتقد بودن	kuiri	پختن
kredito	اعتبار	kuko	ان قندی
kreditoro	طلبکار	kukolo	کوکو
kremo	سرشیر	kukumo	خیار
krepusko	شفق و غسق	kykurbo	کدو
kreski	روئیدن - ترقی و نمو کردن	kulo	هسته

kompleta	مکمل - کامل	konscienco	وجدان
komplezo	التفات : لطف و مرحمت	konsekvence	بنا براین
kompliko	درهم و پیچیده - متعلق	konsenti	راضی شدن
komplimento	تعارف - تمجید و تبریک	konservi	حفظ کردن
komposti	جمع کردن - حروف چیدن	konservativa	محافظة کار
kompoto	مربا	konsideri	بدقت ملاحظه کردن
kompreni	فهمیدن	konsili	تصیحت کردن، شور دادن
komuna	عمومی	konsisti	مرکب شدن عبارت بودن از . . .
komuniki	اطلاع : خبر دادن	konsoli	تسلی دادن
komunismo	عقیده اشتراکی کومونیسم	konstanta	ثابت بادوام
koni	دانستن : شناختن	konsterno	حیرت ، بهت
koncerni	متعلق، مربوط بودن	konstitucio	مشروطیت
koncesio	امتياز - اجازه	konstrui	ساختن - بنا کردن
konciza	مختصر و موجز	konsulti	مشورت کردن
kondamni	محکوم کردن	konsumi	منهضم تلف کردن، هدر دادن
kondiĉo	شرط	konto	حساب - محاسبه
kondolenco	سر سالتی - تعزیت	kontanta	نقدی - جاری
konduki	بردن - راهنمایی کردن	kontenta	راضی
konduto	سلوك : رفتار	kontinento	بر - ناحیه
konfesi	شناختن - اقرار و اعتراف کردن	kontrabando	قاچاق
konfidi	باور کردن ، وثوق داشتن	kontrakto	قرار داد - کتبات
konfirmi	متکرم کردن تصدیق نمودن	kontraŭ	روبرو - مقابل - برعکس
konfiski	توقیف - مصادره کردن	kontrolo	تفتیش - کنترل
konflikto	خصومت - تصادم	kontuzi	له کردن
konforma	مطابق - موافق	konvalo	برفک
konfuzi	مضطرب کردن	konveni	مناسب بودن
konjekto	فراست - حدس	konvencio	معاهده - قرار داد
konjugacio	صرف در فعل	konverti	تبلیغ کردن
konko	صدی	konvinki	قانع - متقاعد کردن
konkiro	فتح و تصرف	konvulcio	تشنج
konkludi	انجام دادن : نتیجه گرفتن	kopio	کپی
konkreta	مادی صوری	koro	دل - قلب
konkuro	رقابت	korbo	سبد - زنبیل
konkurso	مسابقه	kordo	سیم - زه
konscio	هوش - معرفت - حس	korekti	درست کردن - اصلاح نمودن

kie	کجا	kokono	پناه ابریشم
kiel	چه طور	kokso	نهنگ
kinino	کنه کنه	kolo	کردن
kio	چه	kolego	همدرس
kiom	چند - چقدر	kolegio	هم قطار - هم کار - مدرسه عالی
kisi	پوسیدن نوازش کردن	kolekti	جمع کردن
kiu	کی - چ - کسی	kolektiva	مساواتی ، اشتراکی
kiraso	زره - حوشن	koleri	غضب - خشم - قهر کردن
klaĉi	قبضه کردن	kolofono	کلفون سقر
klaki	کف زدن	kolombo	کبوتر
klara	روشن - صاف	kolono	ستون
klarneto	قره نی	kolonio	مستعمره - کلونی
klaso	طبقه - کلاس	koloro	رنگ
klasifiki	طبقه بندی کردن	kolporto	دستفروش - دوره گرد
klera	دانشمند ، تربیت شده	komo	(.)
kliento	مشتری خریدار	komandi	فرمان دادن
klimato	اقلیم	komandoro	سرکرد ، فرمانده
klini	خم کردن	kombi	شانه کردن
klingo	تپه	kombini	مرتب کردن
klišo	کایشه	komedio	کومدی - بازی خنده دار
klopodi	سعی ردن تقلا کردن	komenci	شروع ، بنا کردن
kloŝo	سرواژ	komenti	تاویل کردن - تفسیر کردن
klubo	انجمن سیاسی ، کلوب	komentario	شرح و تعییر
knabo	طفل ، بچه	komerci	تجارت ، خرید و فروش کردن
knaro	صدای گوش تراش	kometo	ستاره دنباله دار
knedi	خمیر کردن	komforta	راحت
knuto	قنوط ، شلاق	kon. ka	مشخص - خنده آور
koalicio	اتفاق دول	komisii	سفارش کردن
koboldo	جن	komizo	شاکرد - گماشته
kodo	کود - مجموعه قوانین	kompari	مقایسه : موازنه کردن
kofro	سندوق رأی	komparativo	مقایسه - ستیجش در امور
koineidi	مقارن واقع شدن	kompato	شفقت ، ترحم
kojno	اسکند	kompensi	اجر و مزد دادن
koko	خروس	komptenta	حیره - قابل
koketi	عشوهری - طنازی کردن	komplemento	متمم - کامل کننده

kamforo	کافور	karesi	از و ش کردن
kamizolo	پیراهن پشمی	kariero	سابقه خدمت
kamomilo	بابونه	karoto	کزر - زردک - هویج
kampo	صحرا - مزرعه	kartilago	غضروف
kano	نی	kartoêo	فشنگ
kanabo	شاهدانه	kaso	صندوق
kanajlo	عوام	kaserolo	کاجدان
kanalo	کاتال - هر مصنوعی بزرگ	kasko	خود
kanapo	نیمکت	kaskado	آبشار کوچک
kanario	قناری	kastelo	ارک - قلعه مستحکم
kancelerio	صدراعظم - شانشلیه	kastoro	سقلاب - سنگ آبی
kando	قد	kastri	خواجه، اخته کردن
kandelo	شمع	kaŝi	مخفی، قایم، پنهان کردن
kandidato	کاندیدا - نامزد	katalogo	کاتالک، دفتر اشیاء
kankro	حرچنگ	kato	گربه
kanono	نوب	katar: kto	آبشار
kanti	سرود آواز خواندن	katastrofo	حادثه ناگهانی - بلیه عظیم
kantono	قلمرو	kateno	بند - قید
kapo	سر	kaŭri	جعبه نامه نشستن
kapabla	قابل - کافی - مستعد	kaŭzo	سبب علت، جهت
kapitulaco	حق قضاوت خارجی کاپیتولاسیون	kavo	مفاک گودال
kapitalo	سرمایه	kaverno	مقاره
kapitano	ناخدا	kazo	حالت صرف
kapono	خروس اخته	kazeo	مایه پنیر
kapro	بزاسر	kazerno	سربازخانه
kaprico	هوس - تلون	keglo	گوی
kapti	گرفتن - اسیر کردن	kelo	سرداب - زیرزمینی
kapuêo	باشلق	kelko	چسند
kara	مزیذ - گران	kelnero	پیشخدمت
karafo	تنک	kero	خال دلی
karaktero	صفت - طبیعت	kerno	هسته
karbo	زغال	kesto	جعبه
karcere	محبس - سباهال	kia	کدام
kardo	خار غنجر	kial	چرا
kardelo	سهره	kiam	کی چه وقت ؟

ironio
istmo

تمسخر - استهزا
تنگه

izoli

منزوی ، جدا ، تنها بودن

J

ja
jako
jam
jaro
jen
jes
jugo
juglando
juĝi

پس ! بای ! حقیقتاً
نیم تنه
تقریباً
سال
ایک ، ده
بلی
نیر ، یوغ
کردو
قضاوت ! محاکمه کردن

juko
juna
jungi
junko
jupo
jaro
justa
juvelo

خارش
جوان
اسب لالسه بستن
چکن
دامن زنانه
قانون
منصف ، عادل
گهر ، جواهر

J

jaluza
jaudo
jeti
jokeo

حسد ، رشک
پنج شنبه
انداختن - افکندن
چاپک سوار

jongli
furi
fus

حقه بازی کردن
قسم خوردن : سوگند خوردن
الان : پتارگی

K

kabano
kabineto
kablo
kadavro
kadro
kaduka
kafo
kago
kahelo
kaj
kajo
kajero
kajuto
kalo

کابه معفر - خانه چوبی
کابینه - اتاق دفتر
سیم روپوشدار
جنازه - نعش
چهارچوبه - قاب
پر متحنی - شبنم
قهوه
قفس
کاشی
و
خیابان کنار ساحل
دفترچه
اتاق کشتی
زگیل ، پینه دست و پا

kaldrono
kalendaro
kaleŝo
kaliko
kalikoto
kalko
kalkano
kalkuli
kalsono
kalumnii
kamarado
kambio
kamelo
kamenio

دک
تقویم
کالسه
جا ، گیلان
مقال
آهک
پاشنه پا
حساب کردن - شمردن
زیرجامه
تهمت - افترا زدن
رفیق
سند - برات
شتر
بیماری

morti por ideo	مردن برای مقصد	ingeniero	مهندس
ideala	آخرین درجه کمال	iniciato	پیشقدمی
idealo	کمال مطلوب - غایب مقصود - مقصد عالی	iniciativo	تقوّه ابتکار
la idealoj de la homaro	مقاصد عالی بشر	injekti	تزریق کردن
idolo	بت	inko	مرکب
ie	iel طوری	inklino	میل ، عادت
igi	iel کردن	inokuli	تلقیح ؛ پیوند کردن کوییدن
ili	ایشان - آنها	insekto	هوام ، حشره
ilumini	جراغی کردن	insidi	دام گستردن
ilustri	تصویر کردن	insigno	نشانه
iluzio	اشتباه	insisti	تقاضا کردن اصرار کردن
imagi	تصور ، خیال کردن	inspektoro	مفتش
imiti	شبه ساختن تقلید کردن	inspiri	القا کردن
importi	وارد کردن (مال التجاره)	instali	نصب ، برقرار کردن
imposto	مالیات	instigi	تویج ، تحریک کردن
impreso	تاثیر	instrui	تعلیم - یاد دادن
improvizi	بالبداهه گفتن فوری تهیه کردن	insulo	جزیره
impulso	تحریک	insulti	فحش دادن تاسزا گفتن
inciti	خشگی کردن	intenci	تصمیم ، قصد کردن
indiferenta	بی قید - بی اعتنا - بی اهمیت	inter	بین میان
indigo	نیل	interesi	مقصد یون
indigni	منغیر ، غشبتناك شدن	interna	توئی اندرونی داخلی
indigeno	بومی	interpelacio	استیضاح
indikativo	طریقه خبری	interpreti	ترجمه تفسیر کردن
individuo	شخص انفر	interpunkcio	نقطه گذاری
indukcio	تنبیه - استدلال	intervjuo	مصاحبه انترویو
indulgi	امان دادن - معاف کردن	intesto	روده
infano	فرزند ؛ بچه	intima	صمیمی ، محرم
industrio	صنعت ، هنر	intrigo	دسیسه آشوب
infekti	سرایت کردن «مرض»	invadi	اشغال کردن - فرا گرفتن
infero	جهنم	inventaro	سپاه
infinitivo	مصدر	inversa	معکوس - بر عکس
influo	نفوذ - اثر	inviti	دعوت کردن
informi	آگاه کردن ؛ اطلاع دادن	io	قدری
infuzi	دم کردن	iri	رفتن

hamako	تو	hipokrito	تغافل سالوسی، موافق فریبی
haro	مو	hipotezo	فرض
haringo	شاه ماهی	hirundo	چاپله
harmonio	آهنگ تناسب توافق موسیقی	historio	داستان، تاریخ
harpo	چنگ	histriono	مقلد، بازیگر
haŭto	چرم - پوست	ho	آه: «تعجب، تاسف»
havi	داشتن	hodiaŭ	امروز
haveno	بندر	hoko	چنگک، قلاب
hazarda	اتفاقی	homo	انسان، آدم
hebreo	یهودی	honesta	شریف، درست
hejmo	منزل	honoro	شرف - اعتبار
hejti	آهن زدن	honorario	مقاطعه
hela	روشن	honti	خجالت کشیدن
helpi	کدک، پآوری کردن	horo	ساعت
hepato	جگر، کبد	hordeo	جو
herbo	علف	horizonto	افق
heredi	وارث شدن	horizontala	افقی
herezo	بدعت - رفض	horloĝo	ساعت
heroo	کرد، بهادر - شجاع - دلیر	hospitalo	مریضخانه
heziti	تردید کردن	hufo	سم «somo»
hidrargo	سیلاب، حیوه، زیق	humana	خیر خواه، رحمدل
hieno	کفتار	humero	استخوان بازو
hieraa	دیروز	humila	متواضع
higieno	حفظ - صحت	humoro	خلق - حالت
himno	سرود	hundo	سگ

H

haoso	چنگال - هوغا	hirurgio	جراحی
hemio	شیمی	holero	کارا
himero	وهمی - بوج	horomotipio	چاپ ونگی

I

ia	قسمی	ideo	نصوری چیزی که بحس مشاهده نشود
ido	زاده - ولد	ideo de bono	نصورت خوبی
ial	iam پسینی		نقطه نظر یا عقیده که برای آن حاضر است مبارزه کند

glavo	تیغ - شمشیر	gravuro	گراوور
gliti	لیزیدن - سریدن	greno	گندم
globo	کره	grenado	نارنجک
gloro	افتخار - اشتها - انکریم	grio	بلغور
glui	جسبانیدن	grimaca	روزش - عبوس
gluti	بلعیدن	griza	خالیستری
gnomo	جن	grošo	پول سیاه
golfo	خلیج	groto	غار
gorĝo	کلو	gruo	کلنگ - درنا
gracia	ملیح	grumo	غلام پست خدمت
grado	درجه	grumbli	فرق کردن
grajno	دانه - حبه	grupo	دسته - هیئت
gramatiko	گرامر - صرف و نحو	gudro	قطران
granato	انار	gufo	بولیمار - بوم
granda	بزرگ	gumo	صمغ
grandioza	بالتجمل - باشکوه	gurdo	ارغنون
graso	چربی - چاق	gusto	مزه - طعم
grati	چکه زدن - خاراندن	guto	قطره - چکه
gratuli	تبریک گفتن	guverni	تربیت کردن (طفل)
grava	مهم	gvardio	کارد - سرافراول
graveda	آبستن	gvidi	ارشاد کردن راهمائی کردن
G			
ĝardeno	باغ	ĝirafo	زرافه
ĝemi	ناله کردن	ĝiro	حرالیه برات بشخص سومی
ĝeni	آزار کردن - ناراحت کردن	ĝis	تا
ĝenerala	عمومی	ĝoji	مسرور ، شاد شدن
ĝentila	نجیب - باادب	ĝui	لذت بردن
ĝermo	نیش - جوانه - منبج - اساس	ĝuste	صحیح - درست - بقاعده
ĝibo	قوز		
H			
ha	هه (حنده)	halo	پنای ستونی بی سقف
hajlo	بکرك	haladzo	بوی دود - بوی زغال
haki	بریدن - فکستن	halti	ایستادن توقف کردن

fotografi	عکس انداختن	fromaço	پایز
frago	توت فرنگی	fronto	جبهه جنگ - جلو عمارت
fragmento	تکه - قطعه	frosto	زمهریر، سرما
frajo	نظم ماهی	froti	سودن، مالیدن
frakasi	دافان کردن «دشمن» شکستن «پاسد»	frue	زود
frakcio	کسر - شعبه حزبی و پارلمانی	frukto	میوه
frambo	توتنگ	frunto	پیشانی - جبهه
frango	درشت - درمیل و غیره	fitizo	تق: سل
frapi	زدن: کوبیدن	fulgo	دوده
frato	برادر	fulmo	برق
fraŭlo	مرب	fumo	دود
frazo	جمعه	fundo	قعر - بن
fremda	یکسانه - خارجی	fundamento	بنی - بنا
freneza	دیوانه	funebro	ماتم - عزای
freŝa	تازه	funelo	فیل
fripono	جمله باز و غفل	fungo	قارچ
friti	سرخ کردن «خوراکی»	funkcio	عمل - کار
frivola	سبک مغز - پاد	furioza	هزار - غضبناک
frizi	چیزیده، مجعد - مرغوله نمودن	fuŝi	سرهم بندی کردن

G

gaja	شاد - بشاش - حرم	gemo	جواهر
gajni	بردن - دخل کردن	genio	هیزاد - زنی - نایفه
galo	صفرا	gento	قبیله طایفه - ایل
galono	براق	genuo	زانو
galopo	دو اسب چهار نعل	geografio	جغرافیا
galoŝo	کالش	geologio	معرفت الارض
gamaŝo	زنکال	geometrio	هندسه
ganto	دستکش	gesto	اشارت - حرکت «عضوی»
garantii	ضمانت - قبول مسئولیت کردن	giganto	خیلی بلند - غول
gardi	نگاه داشتن	glacio	یخ
gargari	شستن فرغ کردن	gladi	اوتو کشیدن
gaso	گاز	glano	پلوط
gasto	مهمان	glaso	گیلاس «ظرف»
gastronomo	خوش خوراکی	glata	صیفی - صاف

ferdeko	صفحه گشتی	flava	درد
fermi	بستن	flegi	خدمت پرستاری کردن
fervoro	شیرت - فداکاری	flegmo	بلغم
festo	عید - جشن	fleksi	مطم کردن
testeno	میش و عشرت	fliki	وصله ! تعمیر کردن
fetiĉo	بت	flirti	لاس زدن
fianĉo	نامزد	floro	گل
fibro	لیف	floso	کلاف ! چاله
fidi	اعتماد، باور کردن	flui	روان شدن - جاری بودن
fidela	امین - وفادار	flugi	پرواز
fiera	مغرور - متکبر	fluida	مایع - آبکی - روان
figo	انجیر	fluto	سرنانی
figuro	صورت - شکل	foiro	بازار کاه
fiksa	ثابت	fojo	باز ! دفعه
filo	پسر	fojno	حلف خشک
filantropo	نوع دوست	foko	کارماهی
filatelo	تمبر شناسی	fokuso	مرکز اشعه
filio	شعبه	folio	ورق، برگ
filologio	علم لغت	fondi	بنیاد کردن، اساس گذاشتن
filozofo	فیلسوف	fonetiko	علم اصوات زبانی
fini	تمام کردن	fonto	چشمه - مع
financo	مالیه - مالی	fontano	فواره
fingro	انگشت	for !	دورا ! بیرون !
firma	سفت	forgesi	فراموش کردن
firmo	هیئت تجارتی	forĝi	کویدن - آهنکاری کردن
fiŝo	ماهی	forko	چنگال
fiziko	علم طبیعیات	formo	شکل ! قالب
fizionomio	قیافه شناسی	formiko	مورچه، مور
flago	پرچم	forno	بخاری، اوجاق
flamo	شعله	forta	قوی ! زورمند
flanelo	فلنل	fortika	پابدار ! محکم
flanko	پهلوی : جانب	fosi	حفر کردن - کندن
flari	بوئیدن - استنشاق کردن	fosforo	گوگرد
flati	تعلق کردن	fosto	نوت فرنگی

etiko	علم و ادب	evidenta	واضح - محض - بدیهی
eunuko	خواجه	evolucio	ترقی - تکامل
evangelio	انجیل بشارت	eviti	حذر کردن
eventuala	احتمالی	ezoko	ماهی سوی

F

fabo	لوبیا - باقلا	farĉo	قیمه
fabelo	حکایت	faringo	کاو
fablo	افسانه	farmi	اجاره کردن
fabriko	کارخانه	farmacio	دوا سازی
faceto	تراش - جواهر	farto	حال شما چطور است kiel vi fartas
facila	آسان - سهل	faruno	آرد
fadeno	نخ	fasado	خلو خان
faetono	درشکه	fasko	دسته
fago	شمشاد	fasono	طرح - ترکیب
fajenco	کاشی	fasto	روزه - پرهیز
fajifi	صفیر - سوت زدن	fatalismo	مذهب جبری
fajli	اره کردن	favo	جرب
fajro	آتش	favora	مساعد، مناسب
fako	شعبه - کشومیز	fazano	تارو - فرقا دل
fali	افتادن	febzo	تب
falĉi	درو کردن - علف بریدن	februaro	فوریه
faldi	لا کردن، تا کردن - پارچه	feĉo	خمیر
falko	فوش، باز	feino	بری
falsi	فاب سازی کردن، تزویر کردن	felo	پوست
famo	شهرت - مبت	feliĉo	خوشبختی، انبختی، سعادت
familio	خانواده - عیال	felietono	پاورقی روزنامه
fanatiko	متعصب	felto	امد
fandi	کذاختن	feminismo	طرفداری حقوق زنان
fanfaroni	لاف زدن - خود ستایی کردن	femuro	ران
fantazio	خیال محال	fendi	شکافتن - دو نیمه کردن
fantomo	هیكل خیالی	fenestro	پنجره
fari	کردن	fenikso	عنقا، سیرغ
faraono	فرعون	fero	آهن

ekspozicio	بازارهای عمومی	eminenta	بلند مرتبه - عالی
ekstazo	وجد ، حالت ، جذبه	emocio	تأثر
ekstera	خارجی ، بیرونی	en	در
ekstermi	نابود کردن ، معدوم کردن	enciklopedio	دایرةالمعارف
ekstra	فوق العاده ، روزانه و غیره	energio	همت - غیرت
ekstrema	فوق العاده - منتهی درجه	enigmo	لغز - معما
ekvatoro	خط استوا	entuziasmo	شور ، جذبه ؛ شوق
ekvilibro	تعاون - توازن	enuo	دلنگی ؛ کسالت
ekzakta	دقیق ؛ منظم	envii	حسد بردن ، رشک بردن
ekzameni	امتحان کنیکالوی کردن	epidemio	ناخوشی ، مسری و عمومی
ekzekuti	جلاد - isto - اعدام کردن	epigramo	هجو هجا
ekzemplo	مثل - عبرت - مرشد	erari	خطا اشتباه کردن
ekzemplero	نمونه - نمونه	epoko	عصر دوره موقع مهم
ekzerco	مشق ، ورزش	epopeo	رجز
ekzili	بعید ، نفی کردن	erinaco	خارپشت
ekzisti	زیستی - وجود داشتن	ermeno	قائم
el	از - "از بین"	ermito	زاهد ؛ گوشه نشین
elasta	قابل ارتجاع	erupcio	فوران
elefanto	فیل	escepti	استثنا کردن
eleganta	رعنا - زیبا	esenco	جوهر ، خلاصه - روح ، نتیجه
elegio	مرثیه	eskadro	دسته کشتی های جنگی
elekto	انتخاب	eskorto	پدرقه محافظ اسکورت
elektro	فوقه برق - الکتریک	esperi	آرزو ، امید داشتن
elemento	عنصر	esplori	کاوشکاری ؛ بحث کردن
elimini	دفع کردن	esprimi	وَضَم بنا کردن
elizeo	بهشت	establi	موجود = ado = وجود
elokvento	فصیح - بلیغ - شیرین زبان	esti	موجود = ado = وجود
emajlo	مینا	estimi	حاشه بردن = mal - احترام کردن
embaraso	زحمت ، اشکال	estingi	خاموش کردن
emblemo	شعار ، رمز	estro	رئیس
embrio	جنین	eŝafodo	دار
embusko	کمینگاه	etaĝo	مراتبه ، طبقه
emerito	متقاعد	etendi	گستردن ؛ منبسط نمودن
emigracio	کوچ ؛ مهاجرت	etero	آلتر ؛ اثر
		eterna	سرمدی - جاودان - ابدی

diminutivo	تصغیر	dokumento	سند ، حجت
dinastio	سلسله شاهان ، نسل	dolĉa	شیرین ، مطبوع
diri	گفتن	doloro	درد
direkcio	اداره	domo	خانه
direkti	اداره کردن ، روانه کردن	domaĝo	الوس ، اسف
direktoro	رئیس ، مدیر	doni	دادن
disciplo	شاگرد ، خواری	donaci	بخشش دادن ، بخشیدن
disko	قرص	dorloto	عزیز کرده ناز پرور
diskonto	تخزیل	dormi	خوابیدن
diskreta	سربوش ، با احتیاط	dorno	آتش ، خار
diskuto	مباحثه ، مجادله	dorso	پشت
disponi	تصرف کردن	doto	جهاز عروس
disputi	دعوا کردن	drako	ازد ها
distanco	مسافت	drapo	ما هویت
distingi	تمیز دادن ، تشخیص دادن	draŝi	خردن ، کوفتن
distro	پراکنده گی حواس	drinko	پد مستی ، افراط در مسک
distrikto	ناحیه ، بلوک	droni	غرق شدن
diveni	حدس زدن	du	دو
diversa	گوناگون ، مختلف	dubi	شک داشتن
dividi	قسمت کردن	duelo	مبارزه تن به تن
dividendo	سود ، حصه ، مرابحه	dum	هنوز ، در مدت ، در هنگام
do	پس	dungi	اجیر کردن ، قرض گرفتن
dogano	گمرک	duplikato	المنشأ ، نسخه تانی

E

ebena	راست ، هموار	egala	مساوی ، یکسان
ebono	آبنوس	egoismo	خودخواهی ، خودبینی
ebria	مست	eksciti	تحریک ، اعصاب
edifi	نصب کردن	ekskluzive	مخصوصاً
eduki	تربیت کردن	ekspedi	روانگی کردن ، فرستادن
edzo	شوهر	eksprimento	تجربه - امتحان
efekto	اثر ، رفتار	eksplodi	اشغال ، انفجار ، ترکیدن
efektiva	حقیقی	ekspluati	استفاده کردن
efiki	الترک کردن ، نتیجه دادن	eksporti	صادر کردن ، معال التجاره

D

daktilo	خرما	dento	دندان ، دندان
damoj	مهره بازی	denunci	اطلاع دادن (مهرمانه)
danci	رقصیدن	depeŝo	خبر تلگرافی
dando	شک	dopono	اعانت
dangero	خطر - تهدیه	deputi	وکیل پارلمان فرستادن
danki	تشکر کردن	deputato	وکیل
dato	تاریخ	derivu	مشق کردن
dativo	مفعول الیه	desegni	نقاشی کردن
daŭri	امتداد داشتن - مدت بردن	desinfekti	شد عفونی کردن
deci	مناسب ولایتی بودن	despoto	مستبد - جابر
decidi	تصمیم و عزم کردن	destini	تعیین کردن
deĉifri	کشف رمز نمودن	detalo	شرح - تفصیل
dediĉi	وقف و نثار کردن	detruu	خراب کردن
dedukti	نتیجه گرفتن	determini	معین کردن
defendi	حمایت کردن	devi	بایستن
degeli	آب شدن	devii	منحرف کردن
degenero	تنزل تغییر طبیعت سیر قهقرائی	devizo	شعار ، رمز
degrado	خلطه رتبه - تنزل درجه	dezerto	بیابان ، صحرا
deĵoro	نوبت «در خدمت»	deziri	خواستن
dek	ده	Dio	خدا
dekadenco	شروع انحطاط	diablo	شیطان
deklaracio	اعلامیه رسمی	dialogo	مکالمه
deklinacio	صرف	diamanto	الماس
deklivo	فرودی ، سرازیر	difekto	ضرر ، زیان
dekoracio	زینت ، آرایش	diferenco	فوق ، اختلاف
dekstra	راست	difini	تعریف ، تعیین کردن
delegi	تمایند فرستادن	digo	بند آب
delegacio	نماینده گئی	digesti	هضم کردن
deliri	هذیان گفتن	digno	لباقت ، استحقاق
demagogo	عوام فریبی	dika	کلفت
demandi	سؤال کردن ، پرسیدن	dikti	املا کردن
demono	جن ، دیو	diligenta	جلاک ، مواظب
densa	انبوه ، ضخیم ، متراکم	dimanĉo	یکشنبه

C

cedi	واگذار کردن - دست کشیدن	cilindro	استوانه - سیلندر
celo	نقشه ، مقصد ، مطلب	cimo	سلس
cent	صد	cinamo	دارچین
centro	مرکز - دایره - وسط	cindro	خاکستر
cenzuri	سانسور ، ممیزی کردن	ciro	واگس
cerbo	منز	cirkelo	برگه
ceremonio	تشریفات - تعارف	cirklo	دایره
certa	معین - معلوم - محقق	circonstanco	حالت ، وضعیت
cervo	گوزن	cirkuli	دوران
cetera	سائر - دیگر - بقیه	citi	شرح و بیان نمودن
cifero	رقم - عدد	citrono	لیمو ترش
cigno	قو	civila	شهری - مدنی
cikonio	لنگ لک	civilizi	ترتیب کردن
cikorio	کاسنی	civilizacio	تمدن

Ĉ

ĉagreno	حزن - اندوه	ĉerko	تابوت
ĉamo	مرال - بزکوهی	ĉerpi	آب کشیدن
ĉambro	اوقات	ĉesi	تعطیل و موقوف کردن
ĉano	چشمه - ماشه تفنگ	ĉevalo	اسب
ĉapo	کلاه	ĉia	هرکس - هر
ĉapelo	کلاه فرنگی	ĉiam	همیشه
ĉapitro	باب - فصل	ĉie	همه جا
ĉar	زیراکه - چونکه	ĉiel	هر طور
ĉarma	دلربا	ĉielo	آسمان
ĉarpento	نجاری	ĉifi	چن ، منجاله کردن
ĉasi	شکار کردن	ĉifono	لکه - پارچه
ĉasta	عقیقه - بکر	ĉikano	سخن چینی
ĉe	پیش نزد	ĉio	هر چیز
ĉefo	عمده - سر	ĉirkaŭ	دور اطراف
ĉemizo	پیرهن	ĉiu	هر يك - هرکس
ĉeno	زنجیر - حلقه	ĉu ?	آیا
ĉerizo	کیلاس	ĉu	خواه

biologio	علم اجسام رند	breĉo	شکافی — رخته
birdo	پرند	breto	قفسه
bis	ایضا - باز هم	brido	دعنه ، لکام ، عنان
bistra	اسمر - لاهی	briko	آجر
bisturio	نبشتر	brili	درخشیدن
bitumo	قیر	broĉo	کفل سینه
blanka	سفید	brodo	کلدوزی
bivako	اردوی موقتی در صحرا	bronz	برونز
blasfemi	کفر ، رده گفتن	broso	ماهوت پاک کن
blazono	علامت خانوادگی	broŝuro	جزوه - رساله کوچک
bleki	ناله کردن (حیوانات)	brovo	ایرو
blinda	کور	brui	شوغا ، همهمه
blonda	خرمائی	bruli	سوختن
blovi	دمیدن و زدن	bruna	رنگ قهوه ای
blua	آبی - آبی	brusto	سینه
boato	زورق - کرجی	bruto	کله حیوان اهلی
boji	عومو کردن	bubo	گودک ، پسر
bojkoto	بایکوت - ریم امتعه	buĉi	سر بریدن ، قصای کردن
boli	جوشیدن	budo	خانه چوبی
bombardi	بمبارده کردن	budgeto	بودجه
bombono	شیرینی	bufo	غوک (دغ)
bona	خوب	bukedo	دسته کفل
bori	مت	buklo	مرغول (در زلف)
bordo	کنار - ساحل	bukso	شیشه
borso	صرافخانه - بورس	bulo	گلوله
boto	چکمه - موزه	bulbo	پياز
botaniko	گیاه شناسی	buljono	آب گوشت
botelo	شیشه - بطری	burgo	بروزیادی - طبقه دوم
bovo	گاو	burgono	جوانه
brako	بازو	burleska	مشعل
brano	سوس ، لعل	bulvardo	خیابان بزرگ
branĉo	شاخه	buŝo	دهان
brando	عرق	butero	کره
brasiko	کلم	butiko	دکان
brava	شجاع - دلیر	butono	دکمه

aùtuno	پائیز	averti	خطر دادن - آگاه کردن
avo	جد	avida	آزمند - حرص
avara	خسب	avizo	اعلان
avelo	فندق	azeno	اولاغ - خر
aveno	کرکاس	azoto	اذت
aventuro	سرگذشت - واقعه		

B

babibi	بر حرف زدن - چانه زدن	bariero	سد راه
babilema	بر چانه ، وراج	barko	قایق
bagatelo	نار یهود ، تاجیز	barometro	میزان الهواء
bagno	محسب خیانت کاران	basko	دامن لباس
baki	همتن (نان و غیره)	bastardo	حرامزاده - نامشروع
balai	جاروب کردن	bastono	چوب - عصا
balanci	تکان و حرکت دادن	bati	زدن
balbuto	لکنت زبان	batalo	جنگ - دعوا - نزاع
baldañ	متقرب - بزودی	bazaro	بازار
baleno	تهنگ	bedañri	افسوس خوردن
balkono	پشگاه - میثاق - ایوان	beko	منقار - نوک
baloti	فرمان کشیدن - رای دادن	bela	قشنگ - زیبا
balustrado	تارمی	beni	طلب آمرزش کردن
bani	شستشو کردن - استحمام کردن	benko	لبکت - سکو
banala	متعارفی - بازاری	berberiso	زروشک
bando	گروه راهزنان	besto	حیوان
bandito	حرامی راهزن	beto	چقندر
bandaño	نوار روی زخم	bezoni	محتاج بودن
banko	بانک	biblioteko	کتابخانه
bankiero	صاحب بانک	bieno	ملك مال
bankroti	ورشکست شدن	biero	آب جو
bapti	تعمید کردن	bigamio	دو زن گرفتن یا دو شوهر کردن
bari	سد	bigota	خرمقدس ، فشر
barakto	دست و پا - تقلا	bildo	شکل ، صورت
barbo	دیش	bindi	جلد و صحافی کردن
barelo	وپ - چابک	biografio	شرح زندگانی شخصی

aparte	مابعدہ - جداگانہ	arterio	شریان
apartamento	عمارت	artisko	جبلہ
aparteni	تعلق داشتن	artiko	متصل
apatio	افسردگی - پژمردگی	artikolo	حرف تعریف - مقاله
aperi	ظاهر و آشکار شدن	asekuri	بیمہ کردن
apetito	اشتها	aserti	تصدیق کردن
apio	گرفتن	asigni	حوالہ کردن
aplaudi	کف زدن	asocio	مجموع
apogi	تکیہ دادن	asparago	مارچوبہ
apokalipso	مکاشفہ	aspekto	منظر - نما
apokrifo	جعلی - ساختگی	aspiro	انتظار خدمت
apostato	مرتد	astro	ستارہ
apoteko	دواخانہ	atako	حملہ
aprobi	پسند ، تحسین کردن	ateisto	ملحد
apud	پہلو - نزد	ateneo	سوء قصد
araneo	عنکبوت	atendi	انتظار کشیدن
arangî	مرتب کردن	atento	وقت
arbo	درخت	atesto	شہادت
arbusto	خارزار	atingi	بمقصد ، هدف رسیدن
ardezo	سنگ کبود	atlaso	اطلس
areo	وسعت - مساحت	atmosforo	جو
aresti	توقف کردن	aù	یا
argilo	گل - خاک رس	atomo	ذره - ذرات اشیاء
argumento	دلیل ، برهان	atribui	اسناد دادن
arhitekturo	معماری	aùdi	شنیدن
arhivo	آرشیو	aùdienco	بار
aritmetiko	حساب	aùguro	اوغور
arĝento	نقرہ	aùkcio	حراج - مزایده
arko	قوس - تمان	aùskulti	گوش دادن
armi	تجهیز کردن	aùtentika	معتبر - صحیح
armeo	قشون - سپاہ	aùtokratio	دولت مستبدہ
aroganto	مغرور ، گستاخ	aùtonomio	خود مختاری
arseniko	مرکب موش	aùtoro	مصنف
arto	صنعت	aùtoritato	نفوذ - سلطہ

akcipitro	فرقی	ambau	هر دو
akcizo	مالیات	ambicio	جاء طلبی
akiri	تحصیل کردن	amblo	پورقه
aklamo	تصدیق (مافریاد)	amboso	سندان
akno	سوزه - جوش	ambro	کهر با
akompani	راهنمایی کردن - همراه رفتن	amelo	نشاسته
akra	تیز - برنده	amiko	رفیق - دوست
akrido	ملخ	amindumo	منازله - معافه
akso	میل - محور	amortizo	ادای دین
aktivo	معلوم - در فعل - دین - حالاک	amplekso	حجم
aktuala	کنونی - جاری	amuzo	سو گرمی - مشغولیت
akuŝi	زاییدن	analizo	تجزیه
akuta	تند - تیز	anaso	مرغابی - اردک
akuzi	تهمت زدن	anatemo	لعن - لعین
akuzativo	مفعول مستقیم	anatomio	تشریح
akvo	آب	anekdoto	قصه
alarmo	اعلام خطر - شیو - حاضر باش	aneksi	اشغال کردن محلی
alaŭdo	بلبل	angulo	زاویه - گوشه
albumino	ساده - تخم مرغ	angelo	فرشته
aleno	درفش	animo	جان - روان
algebro	جبر	ankaŭ	هم - نیز
alhemio	تبعی	ankoraŭ	دیگر - باز
alineo	سر سطر - اول مطلب	ankro	لنگر
alko	مرال - گوزن	anobio	موربانه
alkoholo	الکل	anonco	اعلان
almanako	آلماناک (توهمی از سالنامه)	anonimo	بی اسم
almozo	صدقه	ansero	غاز
alta	بلند	anstataŭ	عوض - بجای
aludo	اشاره - کتابه	antaŭ	پیش - جلو
alumeto	کبریت	antikristo	دجال
ami	دوست داشتن	antikva	گهزه - قدیمی
amatoro	مشتاق - مایل - آماتور	antipatio	نفرت طبیعی
amaso	کومه - توده - گروه	apanaĝo	تیول
ambasadoro	سفیر	aparato	ایزار - اسباب

Dua parto قسمت دوم

Vortaro Esp-o Persa لغت اسپرانتو بفارسی

A

a	علامت صفت	admiralo	دریا بانی
abato	رئیس دیر	admono	ترغیب - تشویق
abdiko	استعفا از حقوق سلطنتی	adori	پرستش کردن - پرستیدن
abelo	زنبور عسل	adreso	عنوان
abio	منویر	adulto	زنا
abismo	گرداب - لجه	advokato	وکیل دعوا
abnegacio	جان نثاری	aero	هوا
abomeno	نفرت	aerolito	تیر شهاب
aboni	آبونه شدن	afabla	مهربان
aborto	سقط	afekto	فنج و دلال
abrikoto	زرد آلو	afero	کار
absceso	دمل	afiŝo	اعلان دیواری
absoluta	مطلق العنان	afusto	مراده
absolvi	تبرئه گردن	agi	رفتار - عمل کردن
absorbi	جذب کردن	agento	عامل - آژان
abstinenco	برهیز	aglo	عقاب
absurda	بوج - بیهوده	aganio	نزع - احتضار
abunda	فراوان	agordo	کوک ساز
acida	ترش	agrabla	خوش - مطبوع
aĉeti	رشوت دادن = sub خریدن	agrikulturo	زراعت
adapti	وضع کردن	ago	سن
adepto	پیرو - مرید	ajlo	سیر
adiaŝo	وداع	akacio	الغابیا
adicio	جمع	akademio	دارالعلوم
adjektivo	صفت	akceli	یادری کردن
adjunkto	معاون	akcepti	قبول کردن - پذیرفتن
administri	اداره کردن	akcio	سهم - اکتیون
admira	تحسین یا تعجب	akcidento	حادثه - سانحه

هرگاه کسانی هم یافت شوند که بخواهند مساعدت، ولو جزئی در طبع
آن ها بکنند - کتبا ببندد اطلاع دهند تا پس از تهیه زمینه بشارکت
آن ها شروع بطبع نماییم

بهمن شیدانی

مجمع عمومی اسپرانتو

Universala Esperanto Asocio

این مجمع که مخفف آن U. E. A. است مرکز آن در ژنو
سوئیس است. این مجمع مهم در تمام شهرهای دنیا نماینده رسمی دارد
و نماینده ها مجبورند در مواقع سیاحت، تجارت، مکاتبه و سایر خدمات
عمومی نیست بیکدیگر مساعدت و در انجام مقاصد اعضای مجمع فروگذاری
نکنند. مجمع در آخر هر سال سالنامه ای که حاوی اطلاعات علمی و مجامع
مهم اسپرانتو و آدرس تمام نمایندگان رسمی مجمع در دنیا و غیره است
طبع و مجاناً به تمام اعضا میفرستد. حق عضویت سالانه این مجمع با
آبونه سالانه مجله اسپرانتو که ارگان رسمی مجمع و هر ماه در ۱۶
صفحه بزبان اسپرانتو منتشر میشود - در سال ۱۲ فرانک و نوم سوئیس است
آدرس مجمع :-

« سوئیس » 12 Boulevard du Théâtre Cénève Svisio

Sennacieca Revuo

مجله ایست ماهیانه، تماماً با اسپرانتو، در بیست صفحه، ارگان
کارگرهای تمام دنیا و مخصوصاً کارگرهای اسپرانتو و در پاریس منتشر
میشود. آبونه سالانه آن شش فرانک سوئیس. آدرس مجله :-
L. glodean. 177 Rue de bagnolet; « Paris »

Esperanto Triumfonta

روزنامه ایست هفتگی تمام با-پرائتو در چهار صفحه به قلم روزنامه

های بزرگ تهران در آلمان منتشر میشود. آدرس روزنامه :-

Teo jung. Horrem bei. köln « germanio »

Internacia Komerca Revuo

مجله ایست ماهیانه تماماً با-پرائتو در ۲۴ صفحه در سوئیس منتشر میشود.

این مجله در مسائل تجاری و تکنیکی بحث و برای تجارت خیلی مفید است.

آبونه سالیانه آن هشت فرانک سوئیس است. آدرس اداره :-

Furrer & Co Zürich « Svisio »

اسپرو انتیست انگلستان

The british Esperantist

مجله ایست ماهیانه با-پرائتو و انگلیسی، ارکان رسمی B. E. A.

مجمع اسپرانتیست انگلستان. این مجله در ۱۶ صفحه منتشر و وجه آبونه

آن با عضویت در مجمع B. E. A. هشت شلینگ است. آدرس مجله

17 Hart Street London « لندن »

ESPERANTO

مجله ایست ماهیانه تماماً با-پرائتو در ۱۶ صفحه. این مجله حاوی

اطلاعات و ترقیات زبان اسپرانتو در تمام دنیا و ارکان رسمی U. E. A.

و در ژنو منتشر میشود. در این

غیرمعمولاً چندین مسائل مشکل

مربور ۱۰ فرانک و با حق عضویت

و لیم سوئیس است. آدرس :-

12 Boulevard de l'Europe « Genève »

کتابخانه آیت الله بروجردی (ره)



5 5 2 5 0 9 8

تعداد

غلطهای زیادی در حین طبع پیدا شده که در آخر کتاب غلط نامه

طبع خواهد شد